

## علی بن عیسیٰ اربلی (م 692)

### و کتاب کشف الغمه

دیوان اربلی در مجله الذخائر، ش ۶-۷ به کوشش جبوری چاپ شده است

#### فصل اول

#### سوانح حیات

ابوالحسن بهاء الدین علی بن عیسیٰ فخرالدین بن ابی الفتح ابن هندی الشیبانی الاربلی، از منشیان و ادیبان دانشمند شیعی قرن هفتم هجری به شمار می آید. از تاریخ تولد وی آگاهی مشخصی در دست نداریم؛ الجبوری در مقدمه چاپ «رسالة الطیف» اربلی، چنین حدس زده که وی در میانه سالهای ۶۲۰ تا ۶۲۵ متولد شده باشد. این حدس وی بر این مبناست که وی پیش از آمدن به بغداد، در حوالی سال ۶۵۳ ریاست «دیوان الانشاء» حاکم اربل را در اختیار داشته است. در این زمان او ۲۸ سال داشته و این کمترین سنی است که فردی در این منصب می تواند داشته باشد. شاهی که بتواند حدود تولد وی را در سالهای مورد نظر جبوری نشان دهد، مطلبی است که اربلی در باره ابوالبرکات مبارک بن احمد بن موهوب بن غ نیمه المستوفی الاربلی<sup>۱</sup> آورده؛ او پس از تمجید از وی به عنوان ادیبی گرانمایه، از سفر او به موصل در سال ۶۴۳ یاد کرده و می گوید: خود وی در حالی که کوچک بوده (و کنت یومئذ صغیراً) او را در آنجا دیده است. ابوالبرکات در سال ۶۳۷ در گذشته است.<sup>۲</sup> این خبر می تواند نشانگو تولد اربلی در حوالی سال ۶۲۰ هجری باشد. یاقوت (م ۶۲۶) نیز از ابوالبرکات یاد کرده و اشعاری را که او به خط خود برای یاقوت نوشته، آورده است.<sup>۳</sup>

ص: ۲۰۹

در باره پدر اربلی، مطلب روشنی که در دست است سخن ابن فوطی است. او برای پدر اربلی مدخل خاصی را در تلخ یص آورده است: فخرالدین ابوعلی عیسی بن ابی الفتح بن هندی الشیبانی الاربلی الامیر، به «ابن ججنی» شناخته می شود؛ وی می افزاید که او پدر شیخ ما «بهاء الدین اربلی» است که به عهد صاحب تاج الدین ابن صلیا، حاکم اربل و نواحی آن بوده و ریاست

۱. در باره او نک: وفيات الاعیان ۷ / ۱۴۷

۲. التذکره الفخریه، ص ۷۶، بیروت ۱۴۰۷، نک: الحوادث الجامعه ص ۷۱، [بیروت، ۱۴۰۷]؛ وی ریاست دیوان کوبکری را در اربل برعهده داشته است.

۳. معجم البلدان، ۱ / ۱۳۸ ذیل «اربلی»

شهر در اختیار وی قرار داشته است. اصل او از «جبل هکّاریه» بوده و در جمادی الاخر سال ۶۶۴ وفات یافته است.<sup>۴</sup>

ه کاریه بنا به گفته یاقوت «بلاد و ناحیه و قری فوق الموصل» در جزیره ابن عمر است که اکراد در آن سکونت دارند و به آن هکاریه گفته می شود.<sup>۵</sup> زبیدی نیز با یاد آوری همین مطلب، یکی از مَنسوبان بدان ناحیه را ابوالمفاخر هکاری می داند.<sup>۶</sup> سمعانی نیز از شیخ الاسلام علی بن احمد (... حرب بن امیه) - از محدثان معاصر سمعانی - یاد کرده که هکاری بوده و در همانجا در اول محرم ۴۸۶ درگذشته است.<sup>۷</sup> از هکار، امیران و ادیبان دیگری نیز شناخته شده هستند.<sup>۸</sup> از نسبتهایی که در پس نام پدرش آمده، از جمله «شیبانی» (از قبایل عرب) می توان اشاره کرد. طبعاً آنها از عربهایی بوده اند که در منطقه کردنشین منطقه هکاریه زندگی می کرده اند؛ اما روشن نیست که خانواده وی چه زمانی به اربل آمده اند. با توجه به موقعیتی که پدر او در اربل داشته، باید از سالها قبل و شاید دست کم یک نسل قبل از پدر، به اربل آمده باشند. گویا عزالدین اربلی شرح حال پدر اربلی یعنی فخرالدین را نوشته بوده که به دست ما نرسیده است.<sup>۹</sup>

اربل در شمال شرقی عراق در جنوب شرقی موصل واقع شده و از شهرهای قدیمی این ناحیه به شمار می آید.<sup>۱۰</sup> یاقوت به تفصیل در باره اربل سخن گفته: قلعه ای مستحکم بر فراز تپه ای خاکی و بزرگ و شهری در اطراف آن در یک دشت وسیع، خانه های بسیاری از رعایا در این قلعه بوده، همانطور که مسجد جامع و بازار نیز در آنجا قرار داشته است. اربل (در زمان یاقوت [م ۶۲۶]) از توابع موصل به شمار آمده و فاصله

ص: ۲۱۰

میان اربل و موصل دو روز راه است. بیشتر جمعیت آن کردهایی هستند که عرب شده اند! فاصله اربل تا بغداد برای قافله ها هفت روز راه است.<sup>۱۱</sup> پیش از آن که اربل به طور مستقیم زیر نظر بغداد در آید، برای ۴۶ سال [از ۵۸۶ تا ۶۳۰] در اختیار مظفرالدین ابو سعید کوبکری بوده است.<sup>۱۲</sup> بعد از مرگ وی، سپاه اعزامی خلیفه پس از جنگی، شهر را به تصرف خویش در آورد.<sup>۱۳</sup> به

۴. تلخیص مجمع الآداب، ج ۴، صص ۲۷۴ - ۲۷۵ (چاپ مصطفی جواد)

۵. معجم البلدان، ۴۰۸ / ۵

۶. تاج العروس ۱۴ / ۴۴۱

۷. سمعانی، ۶۴۵ / ۵، (بیروت، چاپ ۵ جلدی).

۸. نک: زرکلی، الاعلام ۵ / ۱۰۷ - ۱۰۸

۹. نک: الوافی بالوفیات ۲۱ / ۳۷۹

۱۰. در باره آن نک: لسترنج، بلدان الخلافة الشرقیة، صص ۱۲۱، ۱۲۲ و پاورقی ۲۱ (افست قم ۱۴۱۳)

۱۱. م. ۱۱

۱۲. در باره او نک: وفیات الاعیان، ۱ / ۴۳۵

دنبال آن شمس الدین باتکین که پیش از آن امیر بصره بود، به سمت حاکم اربل تعیین شد . اربلی در زمان حکومت باتکین نوجوان بوده است ؛ او از گرفتن اربل در سال ۶۳۴ یاد کرده<sup>۱۴</sup> اما ابن فوطی در حوادث سال ۶۳۵ اشاره به هجوم مغول به منطقه کرده که حمله دفع شده است . پس از آن تاج الدین محمد بن صلایای علوی مأمور بازسازی حصارهای اربل شده و زعامت به دست امیر ایدمر اشقر ناصری (بجای باتکین) سپرده شده؛<sup>۱۵</sup> پدر اربلی به عنوان امیر اربل شناخته شده است، اما روشن نیست که دقیقاً در فاصله چه سالهایی این سمت را عهده دار بوده است . آنچه مسلم است اینکه ابن صلیا از سال ۶۳۵ تا زمان سقوط بغداد به دست مغولان (۶۵۶) به عنوان ناظر اربل شناخته می شده است. زمانی که اربل توسط مغولان محاصره شد، ابن صلیا که مقاومت را بیهوده می دانست، نزد فرمانده نیروهای مغول «ارقینونیان» رفت. او گفت که باید قلعه را تسلیم کند. از آنجا که اکراد شهر حاضر به تسلیم نشدند، مجدداً نزد ارقینونیان بازگشت و او وی را نزد هلاکو فرستاد. هلاکو در سیاه کوه دستگیر داد تا وی را به قتل رساندند . ابن فوطی از شخصیت وی تمجید کرده و می نویسد: «کلن کریم جواداً فضلاً متدیناً»؛ پس از آن می نویسد که در عقوبت مفسدان و شرابخواران اصرار داشت.<sup>۱۶</sup> پدرو اربلی در عهد ابن صلیا، حاکم [داروغه؟] اربل و نواحی آن بوده است. زمانی که وی در سال ۶۶۴ در گذشت، یکی از شیوخ ابن فوطی یعنی شمس الدین ابوالمناقب محمد بن احمد حارثی هاشمی کوفی شعری در وصف فخر الدین (پدر اربلی) سرود:

لقد كان فخر الدين بحر الفضائل \*\*\* ولم نر بحراً ضمّه قبر

کوبم السجایا هذب الجود نفسه \*\*\* الی ان تساوی عنده التراب و التبر<sup>۱۷</sup>

بف نوشته صفدی، عز الدین اربلی کتابی در شرح حال فخرالدین، پدر اربلی نگاشته است

«جزء کبیر».<sup>۱۸</sup>

ص: ۲۱۱

اربلی در حادثه سال ۶۳۵ (یا: ۶۳۴) در جریان حمله مغول، به موصل آمد،<sup>۱۹</sup> اما قاعدتاً پس از دفع حمله مغولها به اربل بازگشته است . بر اساس منابع شرح حال وی، او ریاس ت «دیوان الانشاء» اربل را در عهد ابن صلیا عهده دار بوده است.<sup>۲۰</sup>

۱۳ . ابن فوطی اشعاری از ابن ابی الحدید در تمجید از این فتح آورده است: الحوادث الجامعه، ص ۳۰

۱۴ . التذکره الفخریه، ص ۷۶

۱۵ . الحوادث الجامعه، ص ۵۹

۱۶ . نک: الحوادث الجامعه، ص ۱۶۲؛ و برای اطلاعات بیشتر نک: العزای، لتویخ العراق بین الاحتلالین، ۱ / ۲۱۳ - ۲۱۴

۱۷ . تلخیص مجمع الاداب، ۲ / ۲۷۵

۱۸ . الوافی بالوفیات ۲۱ / ۳۷۹

۱۹ . التذکره الفخریه، ص ۷۶

ریاست دیوان الانشاء یکی از مهمترین پستهای اداری آن عهد بوده که معمولاً سرپرست آن می باید فردی کاملاً مطمئن و در عین حال ادیب و ورزیده در کار سیاست بوده باشد. زمانی که یوسف بن لؤلؤ (م ۶۸۰) ادیب و شاعر معروف به اربل آمد و به ستایش از تاج الدین ابن صلیا پرداخت، ضمن اشعاری از بهاء الدین اربلی (مؤلف ما) و نیز ابن خلکان و عمر بن العدیم<sup>۲۱</sup> (م ۶۶۰) ستایش کرد.<sup>۲۲</sup> اربلی خود از سفر وی به اربل یاد کرده و شعر او را در ستایش از ابن صلیا<sup>۲۳</sup> یاد کرده و پس از آن<sup>۲۴</sup> اشعاری که بدر الدین یوسف در ستایش خود او سروده، آورده است. اربلی در رساله الطیف نیز از ابن صلیا تمجید فراوان کرده است (بعد از کشته شدن وی). او دوران وی را ایام مسرت دانسته و یاد آور شده که وی وقت خود را در «مبرت» می گذراند.<sup>۲۵</sup> آشکار است که اربلی در این شهر از موقعیت بالایی برخوردار بوده است.

جبهوری ترجیح داده که ریاست وی در دیوان الانشاء اربل از سال ۶۵۳ بوده اما دلیلی (جز اینکه اگر وی در سال ۶۲۵ متولد شده باشد در سال ۶۵۳، ۲۸ سال داشته و این کمترین سالی بوده که رئیس دیوان الانشاء قاعدتاً می بایست می داشته) بر این قول خود نیاورده است.<sup>۲۶</sup> قاعدتاً وی پیش از سقوط بغداد نیز به این شهر رفت و شد داشته است؛ این از ارتباطی که او با ابن طاووس (م ۶۶۴) و ابن علقمی (م ۶۵۶) داشته<sup>۲۷</sup> به دست می آید.

ما جز این اطلاعات کلی، در باره تعلیم برخی از کتب ادبی در نزد برخی از استادان، آگاهی دیگری در باره تحصیلات وی نداریم. او کتاب «اللمع» ابن جنی و «الایضاح» ابوعلی فارسی را در نزد رضی الدین ابی الهیجاء علی بن حسن اربلی که خود

ص: ۲۱۲

در اربل سکونت داشته، خوانده است.<sup>۲۸</sup> به علاوه شغل بعدی وی در بغداد نشان می دهد که در این شهر نیز چهره شناخته شده ای داشته است. وی آنچنان که خود می گوید، از زمان جوانی و حتی پیش از آن شعر می سروده است.<sup>۲۹</sup> این نشان ذوق قوی ادبی در اوست.

۲۰. فوات الوفيات ۳۳ / ۵۷؛ الوافی بالوفیات ۲۱ / ۳۷۸

۲۱. در باره او نک: فوات الوفيات ۲ / ۲۰۰؛ و از آنجا در رساله الطیف، ص ۱۲۷ پاورقی ش ۳۴۱

۲۲. تلخیص، ۲ / ۶۸۸

۲۳. التذکره الفخریه، ص ۱۵۴

۲۴. همان، ص ۱۵۵

۲۵. رساله الطیف، صص ۱۳۲ - ۱۳۳

۲۶. مقدمه وی بر رساله الطیف اربلی، ص ۱۴

۲۷. کشف الغمه ۲ / ۲۵۳ - ۲۵۵

۲۸. التذکره، ص ۱۳۸ و نک: بحث مشایخ مؤلف

۲۹. التذکره، صص ۱۵۵، ۱۶۸ - ۱۶۹

در سال ۶۵۶، بغداد به دست مغولان سقوط کرد و بساط حکومت علبسی برچیده شد؛ دولت مغولی جدید با استمداد از برخی از کاتبان، منشیان و وزیران ایرانی (اعم از شیعه و سنی) کار خود را آغاز کرد. برخی از این افراد، کسانی بودند که پیش از آن نیز در دیوان مغولان در شرق خدمت کرده بودند. یکی از این افراد، عطاملک علاء الدین جوینی است که از جوانی در دربار امیر ارغوان حاکم بلاد غربی (غرب رود جیحون اعم از خوارزم، ایران و ...) خدمت می کرد. زمانی که هلاکو به ایران آمد، او را همراه خود به ایران و سپس به بغداد آورد. وی در سال ۶۵۷ به عنوان حاکم بغداد تعیین شد<sup>۳۰</sup> و تا سال ۶۸۱ حکومت بغداد و نواحی عراق را بر عهده داشت (از سال ۶۶۳ در ظاهر یکی از امرای مغول، اما در باطن و به نیابت او، حکومت بر عهده عطاملک بود). به نوشته مؤلف الحوادث الجامعه، در سال ۶۵۷ (یعنی همان سالی که عطاملک حکومت بغداد را یافت) «علی بن عیسی» اربلی به بغداد آمد و کار دیوان الانشاء را بر عهده گرفت.<sup>۳۱</sup> اما این تاریخ، با آنچه خود اربلی آورده سازگاری ندارد. اربلی می گوید: او در رجب سال ۶۶۰ برای خدمت در نزد علاء الدین صاحب دیوان به بغداد آمد.<sup>۳۲</sup> کار اربلی در حکومت بغداد، باز هم ریاست دیوان الانشاء بود که از پیش تخصص فوق العاده ای در آن داشت.<sup>۳۳</sup> طبعاً اطلاق عنوان صاحب بر اربلی، از آن روست که وی صاحب دیوان الانشاء بوده است. اطلاق عنوان صاحب بر وی و نیز «الصدر الکبیر»<sup>۳۴</sup> به معنای وزارت نیست، گرچه نفوذ برخی از کاتبان و صاحبان دیوان الانشاء، گاه تا به حد وزارت می رسیده است. اطلاق عنوان وزارت بر اربلی<sup>۳۵</sup> احتمالاً ناشی از خلط میان علی بن عیسی (م ۳۳۴) وزیر مقتدر

ص: ۲۱۳

عباسی با علی بن عیسی اربلی بوده است. افندی یادآور این نکته شده است.<sup>۳۶</sup> با این حال، شمس الدین احمد بن غزی، ضمن شعری در ستایش اربلی به وی با عنوان وزیر خطاب کرده است.<sup>۳۷</sup>

۳۰. نک ف مقدمه قزوینی بر تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص کط = ۲۹

۳۱. الحوادث الجامعه، ص ۱۶۴

۳۲. التذکره الفخریه، ص ۴۱

۳۳. در باره مسؤولیت مهم دیوان الانشاء، نک: قلقشندی، صبح الاعشی، ۱ / ۱۰۱ - ۱۲۹

۳۴. شذرات الذهب / ۵ / ۳۸۳

۳۵. الغدیر، ۵ / ۴۵۲ به نقل از ریاض الجنه

۳۶. نک: ریاض / ۴ / ۱۶۸ و نیز نک: ریحانة الادب، ۱ / ۱۰۱ - ۱۰۲؛ الفوائد الرضوی، صص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ و نک: مقدمه

الجیوری پرساله الطیف، صص ۱۶ - ۱۷

۳۷. التذکره الفخریه، ص ۱۰۸

روابط اربلی با عطاملک جوینی و نیز برادر او شمس الدین جوینی وزیر سلطان مغول، بسیار مناسب و صمیمانه بوده است. در واقع اربلی، هم به لحاظ توجه اش به ادب - امری که مورد علاقه جوینی نیز بوده - و هم به دلیل تشیع، نقطه اشتراک مهمی با حاکم عراق داشته است. گفتنی است که جوینی از علاقمندان به اهل بیت (ع) بوده و شیعیان روابط نزدیکی با او داشته اند. ابن ميثم بحرانی کتاب «شرح نهج البلاغه» خود را به نام او نوشت همانطور که شاعری شیعی در ضمن ستایش عطاملک می گفت:

قل للنواصب کفوا لا ابا لکم \*\*\* شیعۀ الحق یأبی الله توهینا

او همچنین در آباد سازی نجف اشرف تلاش وافری کرده و خود نیز در مشهد امام علی (ع) مدفون شد.<sup>۳۸</sup> گفتنی است که محمد بن محمد شمس الدین جوینی، حاکم اصفهان بوده و عمادالدین طبری کامل بهائی و مناقب الطاهرین خود را به دستور و به نام وی نوشته و تحت حمایت وی سخت از تشیع در این شهر تبلیغ کرده است.

عطاملک در ذی حجه سال ۶۸۱ پس از آنکه خاندانش بشدت مورد آزار و اذیت سلطان مغول قرار گرفته بودند درگذشت. ارتباط وثیق اربلی با علاء الدین و شمس الدین از اشعار زیادی که وی در وصف آنها سروده و تعبیرات احترام آمیزی که در باره آنها می آورد، کاملاً روشن است. این اشعار در چند مورد در التذکره الفخریه آمده است.<sup>۳۹</sup> مذاکرات ادبی آنها نیز با یکدیگر از برخی از موارد همین کتاب به دست می آید.<sup>۴۰</sup>

وی در باره روابط خود با عطاملک جوینی می نویسد: زمانی که در رجب سال ۶۶۰ برای خدمت به مولی الصاحب الاعظم سلطان وزراء العالم علاء الحق و الدین صاحب الدیوان عطاملک ... به بغداد رسیدم، در سلک پیروان وی در آمده و از اطرافیان و هواخواهان او شدم و پای در جای پای وی نهاده مبرّت او شامل حالم گردیده، او منصب کتابه الانشاء را به من داد و انواع نعمتها را بر من عرضه کرد. من او را شخصاً با کوامت و صلح خلقی مهذب یافتم.<sup>۴۱</sup>

ص: ۲۱۴

در پانزدهم جمادی الثانی سال ۶۶۸، زمانی که عطاملک جوینی عازم اقامه نماز جمعه بود در نزدیکی مسجدی، قریب «مشرعه الابریینه» شخصی با کارد به وی حمله کرد و چندین ضربه به وی وارد ساخت. ضارب در حالی که می گریخت گرفتار شد. در این وقت علاء الدین را به خانه «بهاء

۳۸. نک: الانوار الساطعه، صص ۹۷ - ۹۸

۳۹. التذکره، صص ۱۵۶، ۱۵۸ - ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۲۵۶ - ۲۵۷

۴۰. ص ۱۷۲ و نیز نک: رساله الطیف، ص ۵۸

۴۱. التذکره، صص ۴۱ - ۴۲

الدین علی بن عیسی « اربلی که در نزدیکی محل واقعه بود، آوردند . آن زمان اربلی، در خانه معروفی که به «دیوان الشرابی» مشهور بود، سکونت داشت . وقتی اربلی از این واقعه خبردار شد، پای برهنه از خانه بیرون آمده، او را به خانه برده و برای او طبیب آورد . بدین ترتیب علاءالدین جوینی از مرگ نجات پیدا کرد.<sup>۴۲</sup>

از دیگو شخصیت‌های سیاسی بغداد فخر الدین منوچهر بن ابی الکریم بن منوچهر همدانی است که با عنوان «الرئیس نایب الصاحب» شناخته می‌شود؛ وی از طرف عظاملک نیابت وی را در حومه بغداد و دیگر نواحی عراق داشته است . اربلی با وی نیز روابط گرمی داشته و کتاب «التذکره الفخریه» خود را به نام وی نگاشته است .<sup>۴۳</sup> قاعدتاً وی با خواجه نصیرالدین طوسی نیز ارتباطی داشته و بویژه، تشیع می‌توانسته در ایجاد این پیوند مؤثر باشد . زمانی که در سال ۶۷۲، خواجه نصیرالدین و ملک عزالدین بن عبدالعزیز در گذشتند، اربلی در مرثیه آنان چنین گفت:

و لما قضی عبد العزیز بن جعفر \*\*\* و اردفه رزء النصیر محمد

جزعت لفقدان الاخلاء و انبرت \*\*\* شؤونی کمرفض الجمان المبدد

و جاشت الی النفس حزناً و لوعه \*\*\* فقلت تعزی فکأن قد<sup>۴۴</sup>

خبر دیگری که از وی در طول این سالها در دست داریم، عقدنامه ای است که وی در جریان عقد شرف الدین هارون فرزند شمس الدین جوینی با دختر ابوالعباس احمد فیزند مستعصم آخرین خلیفه عباسی نوشته است . متن این عقدنامه را ابن فوطی آورده است: «الحمد لله الذی جمع الشمل و نظمه و قوی عقد الالفه و احکمه و اوثق الاجتماع و ابرمه، و صلواته علی سیدنا محمد الذی شرفه و اعظمه و رفع قدره و

ص: ۲۱۵

کرّمه، و علی آله و صحبه الذین اوضحوا منار الایمان و علّمه و اظهروا برهانه ...».<sup>۴۵</sup>

وی در تمام دوره حکومت عظاملک به کار در دیوان الانشاء اشتغال داشته و به تعبیر ابن شاکر کتبی و صفدی «صاحب تجمل و حشمه و مکارم» بوده است.<sup>۴۶</sup> وی به اقتضای ید طولایی که در شعر و ادب داشته، مجلس منظمی در خانه خویش داشته که فضلالی زیادی در آن شرکت

۴۲ . الحوادث الجامعه، ص ۱۷۶؛ نک: مقدمه قزوینی بر تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص لج = ۳۳

۴۳ . تلخیص مجمع الاداب، ۳ / ۴۱۹

۴۴ . الحوادث الجامعه، ص ۱۸۳

۴۵ . الحوادث الجامعه، صص ۱۷۷ - ۱۷۸

۴۶ . فوات الوفیات ۳ / ۵۷ - ۵۸، الوافی بالوفیات ۲۱ / ۳۷۸

کرده و در انواع علوم به بحث می پرداختند.<sup>۴۷</sup> ابن فوطی که خود در این مجالس شرکت می کرده، اشاراتی به برخی از اشخاص که در آنجا می آمده اند دارد.<sup>۴۸</sup> اربلی تا سال ۶۸۷ به کار خویش اشتغال داشت. در این سال «سعد الدوله یهودی» بر عراق حکومت یافت و تعدادی یهودی نیز از تفلیس برای نظارت بر «ترکات مسلمین» [ظاهراً اشاره به دیوان التَرَکات] به بغداد آمدند.<sup>۴۹</sup> از حکومت سعد الدوله به دوله الیهود تعبیر می کنند.<sup>۵۰</sup> در این فاصله، اربلی از کار کناره گرفته و این وضع تا سال ۶۹۰ که سعد الدوله کشته شد ادامه یافت. می دانیم که تألیف جلد دوم کشف الغمه در سال ۶۸۷ بوده و احتمالاً اشاره او در صفحه ۵۳ این جلد، به گرفتاریهای زمانه «امور تشیب الولید و تذیب الحدید و تعجز الجلید» به همین حوادث است. او حتی اشاره به غارت کتابه ایی می کند که برای تدوین این کتاب فراهم آورده بوده است.<sup>۵۱</sup> پس از آن اربلی بار دیگر موقعیت خویش را باز یافت و تا سال ۶۹۲ که وفات یافت با عزت زندگی کرد.<sup>۵۲</sup>

اربلی ثروتی عظیمی از خود بر جای گذاشت که آن را در حدود یک میلیون در هم «ابن شاکر الفی الف درهم نوشته و صفدی الف الف در هم» دانسته اند. به نوشته ابن مؤرخان، فرزند اربلی یعنی ابوالفتح این اموال را تلف کرد و خود در اربل با تنگدستی از دنیا رفت. تقریباً همه شرح حال نویسان اربلی متفق اند که اربلی در سال ۶۹۲ درگذشته است؛ اما صاحب الحوادث، سال درگذشت وی را در سال ۶۹۳ دانسته است.<sup>۵۳</sup> قاعدتاً اشتباه باید از این مؤلف باشد، زیرا آن را در ذیل حوادث سال ۶۹۳ آورده است (نه آنکه در نوشتن عدد اشتباهی صورت گرفته باشد). محل دفن وی، خانه ای بوده که او در کنار دجله داشته است.

ص: ۲۱۶

محل آن خانه در قسمت غربی بغداد بوده و در این اوا خر به کارپرداز خانه [دولت ایران] شهرت داشته است. آقابزرگ با یادآوری این نکته می نویسد: او در سال ۱۳۴۵ قهری همراه با علامه میرزا محمد طهرانی عسکری به زیارت قبر علی بن عیسی اربلی در همان محل رفته است.

۴۷. البدر المسافر، ص ۲۱ به نقل از فوات ۳۳ / ۵۷ پاورقی

۴۸. به عنوان مثال نک: تلخیص مجمع الاداب، ۲ / ۷۵۶

۴۹. الحوادث الجامعه، ص ۲۱۶

۵۰. الوافی بالوفیات، ۲۱ / ۳۷۸

۵۱. کشف الغمه، ۲ / ۵۳

۵۲. فوات الوفیات ۳ / ۵۸؛ الوافی بالوفیات ۲۱ / ۳۷۹

۵۳. الحوادث الجامعه، ص ۲۲۷

او می افزاید: محل سکونت سفیر ایران در بغداد نیز در همین خانه بوده است؛ اما امروز، یعنی سال ۱۳۸۹ از آن اثری برجای نمانده است.<sup>۵۴</sup>

مرحوم شیخ عباس قمی نیز می نویسد که قبر جناب علی بن عیسی در بغداد در وسط عمارت کارپرداز خانه دولت ایران واقع است و من به سر مزار او رفته ام و برای روح پرفتوح او فاتحه خوانده ام، قدس الله تربته و اعلی فی الجنان رتبه.<sup>۵۵</sup> منزلت وی در بغداد می توانسته سبب باقی ماندن آثار قبر وی پس از هفت قرن بوده باشد.

در باره فرزندان وی باید گفت که نام یکی از آنها (تاج الدین محمد) در میان کسانی که اجازه روایت کشف را از وی دریافت کرده اند، آمده است. همینطور نام نواده وی شرف الدین احمد بن محمد (نک: بحث شاگردان اربلی). این تاج الدین که مکنی به ابولفتح بوده همان است که به نوشته ابن شاکر اموال پدر را به هدر داده و در اربل با فقر درگذشته است. در فهرست نام کسانی که جلد اول کشف را بر مؤلف قرائت کرده اند، از محمد بلعنون «صدر» یاد شده است.<sup>۵۶</sup> شیخ حر از «عیسی بن محمد» نواده اربلی یاد کرده که «له منه اجازه مع الاخری».<sup>۵۷</sup> لازم به یاد آوری است که نام وی در فهرست دوازده نفری که مؤلف به آنان اجازه روایت کتاب را داده، نیامده است.

#### سالشمار زندگی اربلی

در اینجا به آنچه که از مسائل زندگی اربلی در سالهای مشخصی روی داده فه رستوار اشاره می کنیم. این سالها مواردی است که به طور قطعی مشخص هستند و در آثار خود وی و یا دیگران به صراحت آمده اند.

\* ظاهراً در سال ۷ - ۶۳۴ اربلی در موصل بوده است.<sup>۵۸</sup>

\* در سال ۶۴۸ در اربل، کتاب «کفایة الطالب» و «الهیان فی اخبار صاحب الزمان» را در نزد مؤلف آن، گنجی شافعی، قرائت کرده است.<sup>۵۹</sup>

ص: ۲۱۷

\* در جمادی الثانی سال ۶۵۵ دیداری با شرف الدولة عبیدالله الدوامی داشته است.<sup>۶۰</sup>

۵۴. ذریعه ۲۱ / ۱۲ و نک: ذریعه ۱۸ / ۴۷

۵۵. الفوائد الوضویه، ص ۳۱۷

۵۶. کشف، ۱ / ۴۴۵

۵۷. امل الامل، ۲/۲۱۲، ریاض ۴ / ۳۱۰

۵۸. التذکره الفخریه، ص ۷۶

۵۹. کشف، ۱ / ۱۰۸

- \* در رجب سال ۶۶۰ (نه در سال ۶۵۷ آن طور که در الحوادث الجامعه ص ۱۶۴ آمده) به بغداد آمده و در دیوان الانشاء مشغول به کار شده است.<sup>۶۱</sup>
- \* در ذی قعدة ۶۶۲ (احتمالاً به طور موقت) در موصل بوده است.<sup>۶۲</sup>
- \* بهو اربلی در سال ۶۶۴ در اربل وفات یافته است.<sup>۶۳</sup>
- \* در سال ۶۶۸ در بغداد در خانه ای که دیوان الشرابی نام داشته زندگی می کرده است.<sup>۶۴</sup>
- \* در سال ۶۷۱ کتاب التذکره الفخریه را به نام فخرالدین ابونصر که مقام نیابت صاحب علاء الدین جوینی را بر عهده داشته تألیف کرده است.<sup>۶۵</sup>
- \* در سال ۶۷۶ اجازه روایت کتاب «الذریه الطاهره» دولابی را از سید جلال الدین عبدالحمید بن فخر موسوی گرفته است.<sup>۶۶</sup>
- \* در سال ۶۷۷ در شهر واسط بوده و در آنجا متن پاسخ امام رضا علیه السلام را به مأمون (که به خط خود امام بوده) دیده است.<sup>۶۷</sup>
- \* در سوم شعبان سال ۶۷۸ در بغداد اجازه روایت جلد اول کشف الغمه را به تنی چند از دانش پژوهان داده است.<sup>۶۸</sup> آقا بزرگ ظاهراً به استناد همان اجازه نوشته است که تألیف جلد اول کتاب در این سال پابن یافته است.<sup>۶۹</sup>
- \* ابن فوطی می گوید که علم الدین ابومحمد اسماعیل بن عزالدین موسی کشف را در سال ۶۷۹ بر مؤلف قرائت کرده است.<sup>۷۰</sup>
- \* در سال ۶۸۶ اجازه روایت «کتاب المستغیثین»<sup>۷۱</sup> ابن بشکوال را از رشید الدین محمد بن ابی القاسم در خانه خود در بغداد گرفته است.<sup>۷۲</sup>

۶۰. التذکره الفخریه، ص ۵۲

۶۱. التذکره الفخریه، ص ۴۱

۶۲. التذکره الفخریه، ص ۱۲۴

۶۳. تلخیص مجمع الآداب، ۴ / ۲۷۴ - ۲۷۵

۶۴. الحوادث الجامعه، ص ۱۷۶

۶۵. تلخیص مجمع الآداب، ۲ / ۴۱۹

۶۶. کشف، ۱ / ۳۶۳ - ۳۶۴

۶۷. کشف، ۲ / ۳۳۹

۶۸. کشف، ۱ / ۴۴۴

۶۹. الانوار الساطعه، ص ۱۰۸

۷۰. تلخیص مجمع الآداب، ۱ / ۵۷۱

۷۱. نک: مأخذ کشف در ادامه همین نوشتار.

۷۲. کشف، ۲ / ۱۶۰

\* تالیف جلد دوم کتاب کشف الغمه در شب ۲۱ رمضان، شب قدر سال ۶۸۷ به اتمام رسیده  
ص: ۲۱۸

است. <sup>۷۳</sup> آقا بزرگ بنا به اطلاعاتی که در یکی از نسخه های کشف بوده، تاریخ اتمام تألیف آن را  
۶۸۲ نوشته اند. <sup>۷۴</sup>

\* در رمضان سال ۶۹۱ جمعی از دانشوران کتاب کشف الغمه را بر مؤلف قرائت کرده اند. <sup>۷۵</sup>  
\* اجازه ای مؤلف برای کشف، جهت دوازده نفر، در تاریخ ربیع الثانی ۶۹۲ صادر شده است.  
\* وفات اربلی در سال ۶۹۲ (قاعدتاً بعد از ربیع الثانی) رخ داده نه آن گونه که ابن فوطی سال ۶۹۳  
را یاد کرده است.

### حیات ادبی اربلی

بمواقع، بخش عمده ای از مؤلفات اربلی در زمینه ادب و شعر است. او به لحاظ قوت ادبی  
خود در اربل، دیوان الانشاء را بر عهده داشته و بعدها به دلیل همین قوت، چنین پست مهمی را در  
بغداد که دهها نفر از ادیبان معروف برای دستیابی بدان رقابت داشته اند برای سالها در اختیار داشته  
است. وی در چند اثر خود، از جمله رساله الطیف، تذکره الفخریه و المقامات الاربعه توان خود را  
در زایش آثار ادبی و نیز تسلطش را بر اشعار شاعران قدیم و جدید نشان داده است. او حتی در  
کشف الغمه نیز که اثری در شرح حال ائمه اثنا عشر (ع) است، چهره ادبی خویش را نشان داده و  
افزون بر مباحث لغوی، در پلایان زندگی هر یک از امامان، قصیده ای طولانی از سروده های خود  
آورده است. ابن شاکر کتبی، پس از نگارش شرح حال وی، طی سه صفحه، اشعاری از وی را نقل  
کرده است. متأسفانه هنوز دیوان وی (که طبق گفته محققان تذکره الفخریه) موجود است، به چاپ  
نرسیده است. دست ما نیز در اینکه چهره ادبی وی را بشناسانیم کوتاه است، زیرا حوزه ای است  
که جز اهل فن نباید در آن باره سخنی اظهار کنند. گفتنی است که ارائه تصویر ادبی از این شاعر  
و ادیب گرانمایه، نیاز بدان دارد تا استادی قوی به بررسی آثار و اشعار وی پرداخته و جایگاه وی  
را در ادب عربی شریعی نشان دهد. آنچه در اینجا باید گفت این که شهرت ادبی وی از اشارتی که  
خود او در رساله الطیف آورده آشکار است: او خطاب به خود می گوید: **الست الذی سارت فی**

الافاق اخباره، و ظهرت علی

ص: ۲۱۹

۷۳. کشف، ۲ / ۵۵۳

۷۴. الانوار اساطعه، ص ۱۰۸

۷۵. کشف، ۱ / ۴۴۵

صفحات الايام آثاره و تنقلت تنقل الشمس رسائله و اشعاره؟ الست ذالبيان الذي نُنْفُثُ  
 سحره في العَقْد و صاحب الآلى المنظ و مة و الدرّ البدر؟ الست ذالاشعار الناصعة و الخطب  
 الرائعة و النوادر الشائعة و المعانى التي كل الاسماع اليها مصيخة و لها سامعة و الرسائل التي  
 هي لرسائل قارعة؟ كم جريت في ميدان الادب طَلَقَ العنان و غيرت بمحاسنك في وجود  
 فضلاء الزمان و اتيت بالاوابد الفرائد و الغرر و القلائد و المُلح الشوارد و ال  
 القصائد.<sup>٧٦</sup>

## فصل دوم

### انديشه اربلي و خاستگاه آن

در اين باره كه اربلي يك شيعه دوازده امامي است، در آثاري كه شرح حال وي را  
 نگاهشته اند، ترديدى ابراز نشده است. بهترين دليل بر اين مطلب، كشف الغمه است كه وي در آن  
 به تفصيل در شرح زندگي چهارده معصوم (ع) سخن گفته و در باره عقايد خاص شيعي در باب  
 نص و عصمت مطالبى را از ساير كتابها نقل کرده است. وي در اصل، از اهالى اربل بوده و بعدها،  
 يعنى در سال ٦٦٠ به بغداد آمده است. هر چند روشن است كه پيش از آن نيز در بغداد رفت و  
 شدي داشته است. رفاقت وي با مؤيد الدين ابن علقمي (٦٥٦) و رضى الدين على بن طاووس (م  
 ٦٦٤) نشانگر آن است كه سابقه تشيع وي مربوط به پيش از كار رسمى ادارى وي، پس از روى  
 كار آمدن مغولان در بغداد بوده است. در اين صورت، اين پوسش مى ماند كه وي از چه زمانى و  
 چگونه تشيع را پذيرفته است؟ آيا تشيع در اربل سابقه داشته و شيعيانى در آن شهر زندگي  
 مى کرده اند؟ يا آنكه وي به موصل رفت و شدي داشته و در آنجا تحت تأثير افكار شيعي قرار  
 گرفته و به هر روى اين كه آيا خانواده وي، يك خانواده شيعي بوده است يا نه؟  
 در منابع شرح حالى وي اشاره به اين مطلب نشده كه او پيشينه تسنن داشته باشد، اما خود  
 وي در آغاز كشف الغمه سخنى گفته كه با اندكى تسامح مى تواند به اين معنا باشد كه او چنين  
 تحولى را در زندگي خود داشته است. او مى نويسد: **فان الله سبحانه وله الحمد ، لما هدانى الى  
 الصراط المستقيم و سلک بي المنهج القويم و جعل هواى فى آل نبيّه لما اختلفت الاهواء و  
 رأى فيهم حيث اضطربت الآراء ...**<sup>٧٧</sup> اين عبارت

ص: ٢٢٠

٧٦. رساله الطيف، صص ٧٠ - ٧١

٧٧. كشف، ٣ / ١

تا حدودی می تواند اشاره به آن باشد که وی زمانی خاص به سوی اهل بیت هدایت شده است. وی در ادامه این مطلب می نویسد: از آن زمان که هدایت شدم، در اندیشه تدوین کتابی مختصر در اخبار اهل بیت برآمدم.<sup>۷۸</sup> بدین ترتیب باید زمان خاصی را برای چنین تحول و تصمیمی در نظر گرفت. جز این اشاره دیگری در این باره به دست نیاوردیم.<sup>۷۹</sup>

شیع وی می توانسته ناشی از یک جریان عمومی در گسترش تشیع در بغداد و عراق باشد. وی از اهالی شمال عراق در اربل (از توابع موصل به دو روز راه پیاده [ نک: معجم البلدان ذیل اربل ]) بوده و در آن حدود تشریح بی سابقه نبوده است. این سابقه در درجه نخست مربوط به حضور برخی از اصحاب امام علی (ع) در آن دیار بوده است؛ از جمله آنها ابراهیم بن اشتر و پیش از آن زندگی کوتاه عمرو بن حمق خزاعی است که در موصل به دست ایادی معاویه به شهادت رسید.

سابقه جدی تشیع در این دیار، به دولت حمدانیان (۲۹۳ - ۳۹۴) باز می گردد. چهره مهم این خاندان، سیف الدوله حمدانی حاکم حلب است که در تشیع شهره آفاق بوده و از مجاهدان نیرومند و شجاع در برابر رومیان به شمار می آمده است. گفته شده که شیخ مفید رساله ای در امامت به نام وی تألیف کرده است، نجاشی رساله ای از مفید با عنوان «کتاب جوابات الامیر ابی عبدالله فرزند ناصر الدوله» یاد کرده است.<sup>۸۰</sup> ابن کثیر سلاطین حمدانی را روافض خوانده است.<sup>۸۱</sup> ناصر الدوله برادر سیف الدوله نیز در موصل حکومت می کرد. دولت حمدانی تشیع را در شمال عراق بسط داد و این وضعیت همچنان در بستر تاریخ ادامه یافت. زمانی که بدر الدین لؤلؤ در موصل حکومت می کرد (برای قریب به پنجاه سال [ تا سال ۶۵۶ ] تشیع در موصل به شدت رواج داشت؛ هر چند هیچ نوع اجباری برای گرایش مردم بدان در کار نبود. ابن کثیر یاد آور شده که او هر سال قندیلی طلا که وزن آن یک هزار دینار بود، به مشهد امام علی (ع) می فرستاد. ابن کثیر این اقدام او را دلیلی بر کمی عقلی و در عین حال تشیع او دانسته است!<sup>۸۲</sup>

از بناهایی که وی بر قبور برخی از علویان در موصل ساخته، تشیع وی آشکار است. یکی از کتیبه هایی که بر بنای مرقد امام ابراهیم در موصل آمده صلوات کبی ر با این عبارت است: **بسم الله**

**الرحمن الرحیم، اللهم صل علی محمد المصطفی و علی**

ص: ۲۲۱

۷۸. کشف، ۴/۱

۷۹. نک: ادامه بحث

۸۰. نجاشی، ص ۴۰۰

۸۱. البدایة و النهایة، ۱۱ / ۲۸۱

۸۲. البدایة و النهایة، ۱۳ / ۲۲۷

المرتضى و الحسن المجتبی و الحسين الشهيد بکربلاء ... الامام زين العابدين و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسى الكاظم و علی بن موسى الرضا و محمد الجواد و علی الهادی و الحسن العسكري رضوان الله تعالى عليهم اجمعين.<sup>۸۳</sup> اسامی هشت امام نیز بر روی عمارت مرقد امام یحیی بن قاسم آمده؛ به علاوه آیاتی نظیر «و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا ...» نیز حک شده است. در مورد این بنا در کتیبه آمده، «قد تطوع بعمارته لوجه الله تعالی العبد الفقير لؤلؤ بن عبدالله».<sup>۸۴</sup> بر عمارت امام عون الدین نیز آیاتی نظیر «انما ولیکم الله ...» و «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی» نوشته شده است.<sup>۸۵</sup> اشاره دیگر در باره علاقه خاص وی به امام علی (ع) و گردآوری فضائل آن حضرت توسط اربلی<sup>۸۶</sup> گزارش شده است.

اینها شواهدی بر حضور تشیعی قوی در شمال عراق در قرن هفتم هجری است. تبادل فرهنگی و علمی میان اربل و موصل امری طبیعی بوده و یقیناً تشیع در اربل نیز شایع بوده است. یکی از چهره های شیعی اربل، شیخ اسعد بن ابراهیم بن حسن بن علی اربلی حلی (م بعد از ۶۱۰) است که کتابی با عنوان «الاربعون حدیثاً» در فضائل امیرمؤمنان (ع) دارد.<sup>۸۷</sup> نمونه دیگر عزالدین ضریر الحسن بن محمد (م ۶۶۰) است که به اربلی شهرت داشته و از چهره های شیعی معتدل و وجیه المله به شمار می رفته است.<sup>۸۸</sup>

از کتابی شیعی در فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی<sup>۸۹</sup> یاد شده (و احتمال داده شده که «مناقب الطاهرین» عماد الدین طبری باشد) که در آنجا روایتی از سید امام اجل علاء الدین شهاب الاسلام الحسین بن مهدی الحسینی و او از ابوالحسین علی بن محمد بن ابی نزار الشریفیه الواسطی نقل کرده و گفته شده که وی در ۱۷ شوال ۵۹۳ در موصل این حدیث را روایت کرده است.

دوره حمدانی ها در قرن چهارم و عصر لؤلؤ در قرن هفتم، از دوره هایی است که شمال عراق در اوج پیشرفت فرهنگی و فکری خود بوده است.<sup>۹۰</sup> حاکم اربل نیز از سال ۶۳۵ تا ۶۵۶ تاج

ص: ۲۲۲

۸۳. تاریخ الموصل، صائغ، (قاهره، ۱۳۴۲) ۳ / ۱۶۳ - ۱۶۴

۸۴. تاریخ الموصل، ۳ / ۱۵۴

۸۵. تاریخ الموصل، ۳ / ۱۵۹ - ۱۶۰

۸۶. کشف، ۱ / ۷۷

۸۷. در باره وی نک: الانوار الساطعه، ص ۷، ذریعه ۴۱۰/۱

۸۸. در باره وی نک: دائرة المعارف تشیع ۲ / ۵۵

۸۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ۳ / ۱۷۰

۹۰. نک: تاریخ الموصل، ۱ / ۲۲۸، ۲ / ۹۳ - ۱۱۰

الدین محمد بن صلیای علوی بو د که اربلی کاتب وی به شمار می آمد. وی در تذکره الفخریه<sup>۹۱</sup> ستایش فراوانی از بلج الدین کرده است. علوی بودن او نیز امری است که نشانگر گرایشات شیعی در او و هم در مردمی است که حکومت وی را پذیرفته اند.<sup>۹۲</sup>

علقه های شیعی در این دیار در قرن هفتم، نمودهای محدود دیگری نیز دارد. به عنوان مثال، ابن خلکان اربلی شافعی (م ۶۸۱) صاحب کتاب وفيات الاعیان، شرح حال ائمه اثنا عشر (ع) را آورده است. هر چند این امر دلالت ویژه ای بر تشیع او ندارد، اما متأثر از جریان شرح حال نگاری سنیان از دوازده امام است که در قرن ششم و هفتم در عراق، اقدامی شایع بوده است. نمونه آن آثاری است چون مطالب السؤل، کفایه الطالب و ... که اربلی در کشف الغمه، ابن بطریق در عمده و ابن طاووس در کتابهای متعدد خود از آنها بهره وافر گرفته اند.<sup>۹۳</sup> این گرایش در میان «جمهور»، توانسته است کسانی را جذب تشیع کند. طبعاً نباع بعید دانست که اربلی می توانسته یکی از همین افرادی باشد که خیلی زود چنین مرحله ای را پشت سر نهاده و شیعه ای خالص و معتقد به نص، عصمت، کرامات ائمه و مهدویت حضرت م هدی(ع) شده باشد. طبعاً این مباحث بر این فرض است که او را خانواده شیعه ندانیم.

چهره اربلی در «التذکره الفخریه» چهره ادیبی است که کمتر تمایل شیعی از آن به دست می آید. این کتاب در سال ۶۷۱ نوشته شده و ما می دانیم پیش از آن نیز به دلیل ارتباطش با ابن طاووس به عصمت ائمه اعتقاد داشته است؛ در این صورت، باید گفت هدف وی در این اثر صرفاً تدوین یک کتاب ادبی بوده است؛ این مسأله در مورد رساله الطیف او نیز نشانگر تمایلات اعتدالی از سوی او و یا رعایت حرمت اطرفیان ادیب و شاعر می باشد. وی در اثبات حسن شعر و شاعری، اشاره به سخن رسول خدا(ص) در حق حسان بن ثابت دارد.<sup>۹۴</sup> به دنبال آن می گوید که ابوبکر و عمر «رضوان الله علیهما» نیز شاعر بودند [از عثمان یاد نشده است] و علی علیه السلام شاعرتر از آن دو بوده است.<sup>۹۵</sup> از عایشه نیز با «رضوان الله علیها» یاد شده و مجدداً شعری از عمر آورده. پس از آن اشعاری از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، اشعاری از علی علیه السلام پس از در گذشت فاطمه،

ص: ۲۲۳

۹۱. نک: فهرست اعلام تذکره الفخریه.

۹۲. در باره او نک: الغزوی، تاریخ العراق، ۱ / ۲۱۳ - ۲۱۶

۹۳. نک: فهرست منابع کشف الغمه

۹۴. التذکره، ص ۳۸

۹۵. التذکره، ص ۳۹

و نیز شعری از امام حسین(ع) در باره رباب و سکینه آورده است.<sup>۹۶</sup>

کتاب در بقیه موارد صرفاً ادبی است و هیچ نشانی از تمایلات شیعی در آن یافت نمی شود و این البته چیزی را نفیاً و اثباتاً نشان نمی دهد. در باره تعبیر «رضوان الله علیه» باید گفت که اگر کار نساخ نباشد، می تواند نشانگر مشی مذهبی معتدل اربلی باشد، امری که مانند آن در کشف، در برخورد با بسیاری از عالمان سنی دیده می شود. وی مکرر پس از نام بردن از احمد بن حنبل او را با «رحمة الله علیه» بدرقه می کند. همچنین از ابوبکر و عمر مکرر با «رضی الله عنه» یاد کرده است.<sup>۹۷</sup> وی در این کتاب، علی رغم آنکه موضوعش بیان زندگی چهارده معصوم علیهم السلام است از آوردن بحثهای جدلی پرهیز کرده و می گوید: **فلن هذا لیس بکتاب جدل**.<sup>۹۸</sup> حتی در موارد محدودی که به جدل می پردازد، شیوه کاملاً ملایمی را در پیش می گیرد.<sup>۹۹</sup>

وی به دنبال آنچه که در باره برخورد حضرت فاطمه سلام الله علیها با ابوبکر و عمر داشته و نقل تفصیلی خطبه آن حضرت (به نقل از کتاب السقیفه ابوبکر جوهری)، در پایان می گوید: در میان سخنان آن حضرت، مواردی وجود دارد که شدت تألم و ناراحتی آن حضرت را از کسانی که حق او را غصب کرده و به وی ظلم کردند نشان می دهد، اما من از ذکر آنها پرهیز کرده و از سخن گفتن در این باره خودداری می کنم: **«لان غرضی من هذا الکتاب، نعت مناقبهم و مزایاهم و تنبیه الغافل من موالاتهم فریما تنبه و والاهم و وصف ما خصهم الله من الفضایل التی لیست لاحد سواهم»**؛ هدف من نقل فضایل آنان است تا کسانی که دوستدار آنان نیستند متنبه شوند، **فلما ذکر الغیر و البحث عن الشر و الخیر، فلیس من غرض هذا الکتاب و هو موکول الیه یوم الحساب**.<sup>۱۰۰</sup>

زندگی علمی وی آن چنان که از مشایخ وی به دست می آید، نشانگر آن است که وی در نزد بسیاری از شیوخ سنی درس خوانده و اجازه از آنان دریافت کرده است. همین طور وی دوستان حنبلی فراوانی داشته که یکی از آنها عزالدین محدث است که مکرراً از وی با عنوان «صدیقنا» یاد می کند.

البف چنین وضعیتی نتیجه طبیعی زندگی او در محیطی سنی بوده است، کما اینکه این امر برای بسیاری دیگر رخ می داده، چنان که ابن فوطی دوستی کاملی با عبدالکریم برادر زاده ابن

ص: ۲۲۴

۹۶. التذکره، ص ۳۹ - ۴۰

۹۷. نک: کشف ۱ / ۴۷۵ - ۴۷۶

۹۸. کشف، ۱ / ۶

۹۹. کشف، ۱ / ۴۷۴ - ۴۷۷

۱۰۰. کشف، ۱ / ۵۰۶

طاووس داشته است. در عین حال نمی توان انکار کرد که اربلی منطقی بر خوردی متعادل داشته است. وی با متون شیعی آشنایی داشته و از همه دیدگاهها نیز آگاه بوده است.

از قول یکی از شرح حال نویسان سنی در باره وی آمده است که **وكان شیعياً الا انه متأدب مع علماء السنة و يوافقهم في عقائدهم**.<sup>۱۰۱</sup> به نظر می رسد چنین تعبیری چندان صحیح نباشد. او در کتاب کشف کاملاً چهره خود را به عنوان فردی معتقد به تمامی مبانی شیعه اثنا عشری نشان می دهد، اما برخورد متعادل وی و نیز داشتن دوستان دانشور سنی و شیوخی از عالمان سنت سبب شده تا بدین گونه شناخته شود، این در حالی است که سنیانی که با کشف آشنا بوده اند، وی را دقیقاً از عالمان بزرگ امامیه می دانسته اند. افندی از فضل بن روزبهان نقل می کند که در آغاز کتابی که در رد بر نهج الحق علامه نوشته، بر این امر تأکید کرده است.<sup>۱۰۲</sup>

میرداماد در باره وی گفته است: «الشیخ الناصر لدین الشیعۀ علی بن عیسی الاربلی». <sup>۱۰۳</sup> به نوشته افندی<sup>۱۰۴</sup> یکی از شاگردان میرداماد در حاشیه سخن فوق نوشته است که این اشاره به توقف میرداماد در شیعه بودن اوست. (اصطلاح فی «تبصره» به کار رفته که به معنای شیعه امامی شدن به کار می رود.) همان شاگرد افزوده: «فأنه كان زیدیا و زعم بعض انه تبصر». (این حاشیه در نسخه چاپی شرعۀ التسمیۀ نیام ده است). آقا بزرگ گفته است: <sup>۱۰۵</sup> نقل شده که میرداماد او را زیدی می دانسته است. همان گونه که گذشت، از عبارت خود میرداماد چیزی به دست نمی آید. آنچه هست از شاگرد اوست. افندی به رد سخن شاگرد مزبور پرداخته و می گوید که اربلی در موارد متعددی در کتاب خود تصریح به عقی ده اثنا عشری خود کرده است. افندی می افزاید: در تبریز کتابی با عنوان کشف الغمه از یکی از علمای زیدی دیده است و به نظر وی این اشتباه باید ناشی از یکی بودن عنوان این دو کتاب باشد. <sup>۱۰۶</sup> به نوشته افندی<sup>۱۰۷</sup> میرزا رفیع الدین در رد بر شرعۀ التسمیۀ به آنچه در حاشیه کتاب آمده پاسخ داده است. ظاهراً در جای دیگری، زیدی بودن اربلی ثبت نشده است.

ص: ۲۲۵

۱۰۱. البدر السافر، ص ۲۱ به نقل از فوات الوفيات ۳ / ۵۷ پاورقی

۱۰۲. ریاض، ۴ / ۱۶۹ نک: دلائل الصدق، ۱ / ۷۴

۱۰۳. شرعۀ التسمیۀ ص ۱۰۱ (تحقیق: استادی، اصفهان ۱۴۰۹).

۱۰۴. ریاض، ۴ / ۱۶۹

۱۰۵. ذریعہ، ۱۸ / ۴۷

۱۰۶. ریاض، ۴ / ۱۶۹ و مقایسه کنید با ذریعہ ۱۸ / ۴۷

۱۰۷. ریاض، ۴ / ۱۶

مرحوم مجلسی در بحار او را از علمای امامیه می‌داند<sup>۱۰۸</sup> و این البته مطابق کتاب پیر ارج او کشف الغمه است.

در ارتباط با آنچه گذشت باید گفت اربلی یک شیعه معتدل و غیر افراطی است. اگر ما برخی از نقادیهای وی را در اخبار مربوط به سیره ائمه (ع) ملاحظه کنیم (به بحث مربوطه مراجعه شود) در این باره مطمئن تر خواهیم بود. او با آنکه به طور طبیعی اخبار سیره را از مآخذ سنی و شیعی فراهم آورده، اما از قوه نقادی عقلی نیز بهره‌گیری کامل داشته و بعضاً با اخبار نقل شده برخورد نیز می‌کند. در واقع باید گفت بغداد قرن هفتم هجری از این چهره‌ها فراوان داشته است. در شهری چون بغداد که توازن قوایی میان نیروهای سنی و شیعه بوده، در کنار سنیان افراطی و نیز شیعیان اخباری، نسلی معتدل نیز که قشری متنوع بودند وجود داشت؛ این نسل با اندکی شدت و ضعف در دو قرن پس از آن در دوره ایلخانان در عراق و ایران نیز حضور دارد.

#### فصل سوم

#### اربلی در مقام تعظیم و تعلم

##### ۱- مشایخ مؤلف

اربلی در لابلای نوشته‌های خود از برخی از شیوخ خویش نام برده است؛ این شیوخ عمدتاً از عالمان و اندیشمندان و ادیبانی هستند که در موصل و بغداد زندگی می‌کرده و هر یک گرایش‌های مذهبی خاص خود را داشته‌اند.

##### ۱- رضی الدین ابی الهیجاء علی بن حسن بن منصور بن موسی الاربلی الانصاری

##### الاوسی (م ۶۴۹)

اربلی<sup>۱۰۹</sup> از وی ستایش فراوانی کرده و تخصص وی را در صرف و نحو بیش از هر دانشوری که وارد اربل شده و با وی به بحث می‌پرداخته، دانسته است. او قبل از وفات خود به اربلی گفته است که آن سال خواهد مرد. پس از آن نیز بر خلاف ساله‌ای قبل که نُه ماه رجب، شعبان و رمضان را به خواندن قرآن اختصاص می‌داده و نه ماه دیگر را به درس، آن سال همه وقت خود را برای خواندن قرآن گذاشته است. اربلی می‌افزاید که در همان سال او مرد. اربلی کتاب «اللمع» از ابن جنّی، و کتاب «الایضاح» از ابوعلی

ص: ۲۲۶

۱۰۸. بحار ۱/ ۲۹

۱۰۹. التذکره الفخریه، ص ۱۳۷

فارسی را نزد وی خوانده است ؛ علاوه بر آن رضی الدین اجازه روایت هر آنچه وی بر مشایخ خویش خوانده از آنها روایت می کرده داده است.<sup>۱۱۰</sup> اربلی از فرزند وی عز الدین ابوالحسن نیز اشعاری آورده است.

## ۲ - السيد محیی الدین یوسف بن یوسف بن زیلاق الکاتب الهامی الموصلی

(مقتول به دست مغولان در سال ۶۶۰)

اربلی وی را به عنوان کسی که در عدالت به او مثل می زدند ستوده و او را مردی شریف، ادیب و عالم به لغت عرب معرفی کرده و اشعار وی را بسیار لطیف دانسته است . او می نویسد پیش از آنکه محیی الدین را ببیند به او اجازه روایت معقول و منقول را داده و این اجازه را کتباً برای وی فرستاده است . به نوشته اربلی، میان آنها مکاتبات و مراسلاتی بوده است . پس از این دیدار، اربلی از وی اجازه روایتی خواسته اما او با خجالت از این کار سر باز زده و گفته است که پیش از این قدر وی را نمی دانسته است. آنها بعد از این نیز با یکدیگر بوده اند تا آنکه در حمله مغول به موصل و پس از محاصره آن، محیی الدین با فرزندانش همه در سال ۶۶۰ به قتل رسیدند. علاقه اربلی به وی از اظهار تأسف شدید بر قتل او به دست می آید.<sup>۱۱۱</sup> اربلی اشعار فراوانی از وی در تذکره آورده است.<sup>۱۱۲</sup>

## ۳ - السيد جلال الدین عبد الحمید بن فخار الموسوی الحایری (م ۶۸۴)

اربلی کتاب الذریة الطاهرة دولابی را با اجازه این سید روایت کرده است . به نوشته اربلی سید از عبد العزیز الجنابذی (صاحب معالم العترة النبویة) به سال ۶۱۰ اجازه روایت این کتاب را داشته و نیز از شیخ برهان الدین ابی الحسین احمد بن علی معروف به غزنوی اجازه دیگری به سال ۶۱۴ داشته و این هر دو از ابوالفضل محمد بن ناصر السلامی با اسناد خود او . اربلی می افزاید: از سید جلال الدین هم قدیماً (سال مشخص نفی کند) و هم در سال ۶۷۶ اجازه دریافت کرده است.<sup>۱۱۳</sup> صفدی از وی یاد کرده و سماع او را از جنابذی تأیید کرده است.<sup>۱۱۴</sup>

## ۴ - رشید الدین ابی عبدالله محمد بن ابی القاسم بن عمر بن ابی القاسم

اربلی از وی با عنوان شریخ العدل یاد کرده است. وی کتاب المستغیثین از ابوالقاسم خلف بن

ص: ۲۲۷

۱۱۰ . التذکره، ص ۱۳۸

۱۱۱ . التذکره، صص ۸۰ - ۸۱ و نیز نک: ذیل مرآة الزمان ۵۱۳/۱، فوات الوفيات ۳۸۴/۴، الحوادث الجامعة، ص ۱۶۷ - ۱۶۸

۱۱۲ . نک: فهرست اعلام تذکره الفخریه

۱۱۳ . کشف، ۳۶۳/۱ - ۳۶۴، ۵۲۹

۱۱۴ . الوافی، ۸۴/۱۶

عبدالم لک بن مسعود بن بشکوال را از طریق رشید الدین مذکور و او از شیخ ابومحمد یوسف بن شیخ ابی الفرج بن الجوزی<sup>۱۱۵</sup> و او از مؤلف کتاب روایت می کند. تاریخ قرائت این کتاب بر رشید الدین، شعبان سال ۶۸۶ در خانه اربلی در کنار دجله در بغداد بوده است.<sup>۱۱۶</sup>

#### ۵ - تاج الدین علی بن انجب ابن الساعی (م ۶۷۴)

اربلی کتاب معالم العترة جنابذی را از طریق تاج الدین مذکور و او از مؤلف کتاب روایت می کند؛<sup>۱۱۷</sup> وی از مؤلفان بنام و کتابدار کتابخانه مسنصریه بوده است.

#### ۶ - کمال الدین ابوالحسن علی بن وضاح الحنبلی (م ۶۷۲)

اربلی نسخه ای از کتاب «لتویخ الموالد» ابن خشاب را به خط ابن وضاح در اختیار داشته است. وی<sup>۱۱۸</sup> با اشاره به این مطلب می گوید: او به من اجازه هر آنچه را مجاز به روایت آن است داد. وی همچنین نسخه ای از «الذریة الطاهرة» را بخط شیخ ابن وضاح در اختیار داشته است.<sup>۱۱۹</sup> وی در ج ۱، ص ۳۶۳ بار دیگر همین نسخه را یاد آور شده و می گوید: او به من اجازه داد تا هر آنچه از مشایخش نقل می کند روایت کنم.<sup>۱۲۰</sup> نام وی در الحوادث الجامعه، ص ۱۲۰ ابن الوضاع آمده، ولی صحیح آن در ص ۱۸۱ ذکر شده است.

#### ۷ - ابی عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (م ۶۵۸)

وی مؤلف دو کتابی است که اربلی در کشف از آنها نقل کرده است؛ یکی «کفایة الطالب» و دیگری «البیان فی اخبار صاحب الزمان (ع)». اربلی می گوید: در اربل به تاریخ پنجشنبه ۱۶ جمادی الثانیه ۶۴۸ این کتاب را بر مؤلف آن خوانده است (در دو مجلس که آخرین آن تاریخ مذکور بوده است).<sup>۱۲۱</sup> وی می گوید که کتاب دوم نیز در همان دو مجلس بر مؤلف خوانده شده است.<sup>۱۲۲</sup>

#### ۲ - دوستان دانشور اربلی

بجز کسانی که اربلی اجازه روایت از آنان دریافت داشته، کسان دیگری از

ص: ۲۲۸

---

۱۱۵ . نک: الزرکلی؛ الاعلام ۲۳۶/۸

۱۱۶ . کشف، ۲ / ۱۶۰

۱۱۷ . کشف، ۱ / ۴۵۰ در باره وی نک: الاعلام ۲۶۵/۴

۱۱۸ . کشف، ۱ / ۴۴۹ - ۴۵۰

۱۱۹ . کشف، ۱ / ۱۴۹

۱۲۰ . نک: ریاض ۱۶۸/۴

۱۲۱ . کشف، ۱ / ۱۰۸

۱۲۲ . کشف ۲ / ۴۷۵ . در باره وی نک: الاعلام ۱۵۰/۷

دانشوران زمان وی از هم‌نشینان او بوده و او با آنها مجالست و مکاتبت داشته است. وی به اقتضای مقام منشی گری خود و آشنائیش با ادیبان و منشیان و طبعاً شعراً، دوستان فراوانی در این جمع داشته است؛ اسامی برخی از آنان را می‌توان از اشارات ابن فوطی و نیز آنچه خود او در التذکره الفخریه آورده یاد کرد:

۱ - رضی الدین علی بن موسی بن جعفر ابن طاوس (م ۶۶۴)

۲ - مؤید الدین محمد ابن العلقمی (م ۶۵۶)

نبد به گفته افندی، وی از ابن طاووس روایت کرده است؛<sup>۱۲۳</sup> اما تصریح نشده که وی از مشایخ او بوده و اجازه ای از او داشته است. وی حکایتی از برخورد خود با ابن طاووس را<sup>۱۲۴</sup> نقل کرده است. اربلی پس از برخورد با این دعای امام کاظم (ع) که می‌فرماید: «رب عصیتک بلسانی...» این شبهه برایش پیش می‌آید که این دعا چگونه با عصمت سازگار است. پس از آن نزد سید بن طاووس رفته و از وی در این باره پرسش می‌کند و او می‌گوید که ابن العلقمی وزیر نیز همین سؤال را از وی کرده و او گفته است که امام خواسته تا کیفیت دعا کردن را به مردم تعلیم دهد. اربلی می‌گوید: من پیش خود گفتم امام این دعا را در شب، آن هم در سجده فرموده؛ چه کسی در آنجا بوده تا به او تعلیم دهد؟ اربلی می‌گوید: پس از آن ابن علقمی وزیر این سؤال را از من کرد و آنچه بر من گذشته بود بدو گفتم. با این حال این پاسخها به دلم نشستند تا آنکه رضی الدین درگذشت و سالها بعد بود که توانستم پاسخ این سؤال را دریابم و عصمت امام را به راحتی با این تحلیل درک کنم. و آن اینکه امام در تمامی اوقات مشغول عبادت خداوند بوده و قلبش تعلق و پیوند با ملاء اعلیٰ دارد. زمانی که به خوردن غذا و خواب و دیگر مباحات می‌پردازد از آن منزلت رفیع پایین می‌آید و همین را گناه و خطا شمرده و از آن استغفار می‌کند.<sup>۱۲۵</sup>

این حکایت، نشانه انس وی با ابن طاوس و نیز ابن علقمی وزیر شیعی آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله است. وی در کشف<sup>۱۲۶</sup> نیز از کتابی که این وزیر فراهم آورده بود (نام آن مشخص نشده) نقل کرده است. اربلی نقل مفصل دیگری را نیز در باب شفا یافتن مریضی که به نظر پزشکان خوب شدنی نبوده، آورده است. آن شخص به سامراء و در سرداب مشهوری که گفته شده امام زمان(ع) از آنجا غیبت خود را آغاز کرده، رفته و شفا یافته است.

ص: ۲۲۹

۱۲۳. ریاض ۱۶۶/۴

۱۲۴. کشف، ۱/ ۲۵۳ - ۲۵۵

۱۲۵. نقل به معنی و کوتاه شده از ۲/ ۲۵۳ - ۲۵۵

۱۲۶. ۲/ ۱۴۱

در این نقل از سید بن طاوس و اقدامی که او در جهت آوردن وی پیش مستنصر عبارسی صورت داده یاد شده است،<sup>۱۲۷</sup> ولی این خبر را از طریق ابن طاوس نقل کرده است.

### ۳ - عزالدین ابو محمد عبدالرزاق بن رزق الله بن ابی بکر بن خلف بن الهیجاء الرسعنی

(م ۶۶۰)

وی از دوستان حنبلی اربلی بوده و اربلی در چند مورد از وی با عنوان «صدیقنا» یاد کرده است.<sup>۱۲۸</sup> وی مجموعه ای در فضائل امیر المؤمنین (ع) گرد آوری کرده که اربلی فراوان در کشف، از آن بهره برده است.

### ۴ - عماد الدین ابو محمد عبدالله بن محمد بن مکی البغدادی المعدل

بهنوشته ابن فوطی، وی در مجلس بهاءالدین اربلی حاضر می شده و وی او را در آنجا دیده است....<sup>۱۲۹</sup> این مجلس یا مجلس درس بوده و یا مجلس ادبی که ادیبان در آنجا جمع شده و آثار خویش را بر یکدیگر عرضه می کرده اند و البته ریاست محفل متعلق به اربلی بوده چون اصولاً در خانه او برگزار می شده است. نام وی در فهرست دوازده نفری که اجازه روایت کشف را به دست آورده اند آمده است.

### ۵ - یوسف بن لؤلؤ بن عبدالله ذهبی (م ۶۸۰)

وی شاعر و ادیبی گرانمایه بوده است. او زمانی به اربل آمده و حاکم اربل تاج الدین ابن الصلایا علوی را مدح گفته و پس از آن شعری در ستایش از اربلی و برخی دیگر سروده است.<sup>۱۳۰</sup> اربلی نیز از وی و همنشینی اش با او یاد کرده است.<sup>۱۳۱</sup> ابن فوطی از برخی از ادبا و دانشوران یاد می کند که اخبار و اشعاری از آنها را اربلی برای وی نقل کرده است. از جمله آنها عمید الدین ابوتغلب بن ابی عبدالله الحسین بن محمد بن ابی الفضل السورای الادیب است که اربلی اشعاری از او را برای ابن فوطی نقل کرده است.<sup>۱۳۲</sup> و نیز قوام الدین ابوالفضل نصر بن تاج الدین ... المدائنی الکاتب<sup>۱۳۳</sup> و نیز غیاث الدین ابوالحسن علی بن ابی الفتح.<sup>۱۳۴</sup>

### ۶ - صفی الدین منصور الاربلی

۱۲۷. کشف ۴۹۳/۲ - ۴۹۷ و نک: خواندمیر، حبيب السیر، ۲/ ۱۰۷ - ۱۰۸

۱۲۸. کشف، ۱/ ۷۷ در باره او نک: تلخیص مجمع الآداب، ۱/ ۱۹۲

۱۲۹. تلخیص، ج ۲۸ ص ۲۵۶

۱۳۰. نک: تلخیص مجمع الآداب، ۲/ ۶۸۷ پورقی

۱۳۱. التذکره، ص ۱۵۳

۱۳۲. تلخیص، ۲/ ۹۰

۱۳۳. تلخیص، ۴/ ۸۵۷

۱۳۴. تلخیص، ۲/ ۱۱۹۷

بهنوشته اربلی، وی شاعری بوده که در شعر خود نکات نیکویی می آورده است. اربلی می گوید که بارها با وی همنشین بوده است (التذکره الفخریه، ص ۴۹).

#### ۷ - شمس الدین احمد بن الخباز النحوی الموصلی

اربلی وی را «شیخ زمانه و واحد عصره» توصیف کرده و «آیت ذکاء و حفظ» شمرده است. او می گوید که وی را دیده و به ظن قوی در سال ۶۴۱ درگذشته است.<sup>۱۳۵</sup>

#### ۸ - شیخ ظهیرالدین حنفی اربلی (م ۶۷۷)

اربلی او را فقیه نحوی شناسانده و می گوید که از وطن خود (اربل) به شام رفته و مقیم آنجا شده است. وی به نقل از برخی اصحاب، اشعاری از وی را نقل می کند.<sup>۱۳۶</sup>

#### ۹ - نجم الدین یحیی

اربلی از او با عنوان «شاعر موصلی» یاد کرده و از اخلاق وی ستایش کرده است. او از همنشینی خود با وی سخن گفته و اظهار می داد که در وقت تألیف این کتاب «یعنی التذکره (که به گفته ابن فوطی در سال ۶۷۱ است) زنده بوده است.<sup>۱۳۷</sup>

#### ۱۰ - تاج الدین علی ابن عبدوس (م ۶۷۴)

اربلی از وی با عنوان «شاعر بغدادی» یاد می کند و می گوید که با او دیدار کرده و اشعار او را از او شنیده است.<sup>۱۳۸</sup>

#### ۱۱ - امین الدین عبدالرحمن بن علی موصلی

اربلی اشعاری از او شنیده و آنها را در کتاب خود آورده است.<sup>۱۳۹</sup>

اربلی از کسان دیگری از معاصرانش نیز که با واسطه یا بی واسطه اشعاری از آنان شنیده یاد کرده است: زکی بن ابی الاصبغ که اربلی به نقل از پدرش اشعاری از وی آورده،<sup>۱۴۰</sup> بهاء الدین زهیر کاتب مصری که به نوشته اربلی پس از ۶۵۰ درگذشته و دیوان شعر او نزد اربلی بوده،<sup>۱۴۱</sup> کمال الدین محمد،<sup>۱۴۲</sup> مجدالدین ظهیر الدین حنفی اربلی<sup>۱۴۳</sup> و شیخ تاج الدین ابوالمعین زید بن الحسن

۱۳۵ . التذکره، ص ۱۱۲

۱۳۶ . التذکره ۷۱

۱۳۷ . التذکره، ص ۱۲۴

۱۳۸ . التذکره، ص ۱۱۶ و نیز نک: الحوادث الجامعه ص ۱۸۶

۱۳۹ . التذکره، ص ۱۲۳

۱۴۰ . الذکره، ص ۱۲۸

۱۴۱ . التذکره، ص ۱۳۲

۱۴۲ . التذکره ص ۴۷، ۵۶

کندی که به واسطه «جماعه» از او اجازه روایت داشته و او را عنوان «و کان شیخ زمانه غیر مدافع» ستوده،<sup>۱۴۴</sup> برخی دیگر از این افرادند.

ص: ۲۳۱

### ۱۲ - سید صفی الدین محمد بن بشر علوی موسوی

اربلی از وی با عنوان دوست خود طبع کرده و با یاد از نجم الدین حیدر بن الایسر می گوید که اینان از چهره های برجسته و صاحب شخصیت بوده و از دوستان و عزیزان من به شمار می رفتند. آنها داستان مربوط به شفا یافتن مرضی را که در پای او دملی پیدا شده و امام زمان (ع) او را شفا داده بود از آنان نقل می کند.<sup>۱۴۵</sup>

### ۱۳ - داستان دیگری از السید باقی بن عطوه بن عطوه العلوی الحسینی از آنچه برای

پدرش «عطوه» روی داده نقل می کند. پدر این شخص که زیدی مذهب بوده، از تمایل فرزندانش به مذهب امامی ناخشنود بوده و می گفته تا وقتی مهدی (ع) شما نیاید و او را از مریضی نجات ندهد تصدیقتان نمی کنم. تا آنکه در وقت عشاء، صدای فریاد پجوشان را می شنوند که فریاد می زند صاحبتان را دریابید هم اکنون از نزد من بیرون رفت. این در حالی است که امام او را شفا داده و رفته بوده است.<sup>۱۴۶</sup>

### ۱۴ - یاقوت بن عبدالله المسعصمی

وی نخی یکی دیگر از ادیبان دانشور و از خطاطان برجسته در تمدن اسلامی است که اربلی با وی تماس و ارتباط داشته است. اربلی در رساله الطیف شعری از او نقل کرده است. نسخه ای از رساله الطیف به خط یاقوت مذکور در سال ۶۷۴ نوشته شده که نسخه چاپی بیشتر بر همان متکی است.<sup>۱۴۷</sup>

### ۱۵ - شمس الدین احمد بن عزّی

او نیز از دیگر شعرایی است که به نوشته اربلی چندین بار به اربل رفت و شد داشته و در ستایش تاج الدین بن الصلایا و نیز خود اربلی اشعار ستوده است.<sup>۱۴۸</sup>

### ۳ - تلگردان اربلی و راویان کشف الغمه

۱۴۳ . التذکره، ص ۷۳، ۷۵، ۲۱۸ - ۲۲۰

۱۴۴ . التذکره، ص ۴۸

۱۴۵ . کشف، ۴۹۸/۲

۱۴۶ . کشف ۴۹۷/۲

۱۴۷ . در باره او نک: مقدمه رساله الطیف، ص ۳۸ پاورقی ۸۴

۱۴۸ . التذکره الفخریه، ص ۱۰۸

بیشتر اطلاعی که در این باره داریم بر اساس اجازه ای است که یکی از شاگردان او با نام مجد الدین الفضل بن یحیی الطیبی در پایان جلد نخست کشف (ص ۴۴۵ - ۴۴۶) نگاشته و ضمن آن نام کسانی را که همه یا قسمتی از کشف را بر مؤلف قرائت کرده اند آورده است؛ اربلی در پایان این صورت، اجازه روایت تمامی کتاب را به آنها داده است؛

ص: ۲۳۲

این افراد عبارتند از:

۱ - **الشیخ مجد الدین الفضل بن یحیی بن علی المظفر الطیبی** . در باره وی گفته شده که «الکتاب بواسط». صورت قرائت وی بر اربلی در پایان جلد دوم کشف (ص ۵۵۴) نیز آمده و اصولاً نسخه ای که بر اساس آن کتاب به چاپ رسیده از روی نسخه مجد الدین کتابت شده و نسخه مجدالدین از روی نسخه مؤلف بوده است.<sup>۱۴۹</sup> وی رساله ای در روایت قصه «الجزیره الخضراء» داشته (الحقایق الراهنه، ص ۱۶۱، ذریعه ۱۰۶/۵ ایضاً در باره وی نک: امل الأمل، ج ۲، ص ۲۱۷ - ۲۱۸) که تنها منبع خبری است که در باره زندگی امام زمان (ع) در این جزیره که در نزدیکی اندلس است نقل شده است.

۲ - **الصدر عماد الدین عبدالله بن محمد بن مکی** (در باره وی نک: امل ۱۶۴/۲، الحقایق الراهنه، ص ۱۲۵).

۳ - **العالم الفقیه شرف الدین احمد بن عثمان النصیبی المدرس المالکی**

۴ - **شرف الدین احمد بن محمد بن علی بن عیسی الاربلی** (نواده مؤلف) (الحقایق الراهنه، ص ۹).

۵ - **تاج الدین محمد بن علی بن عیسی الاربلی** (فرزند مؤلف). این پدر و پسر قسمتی از کتاب را بر مؤلف خوانده اند (نک: الحقایق الراهنه، ص ۱۹۳).

۶ - **عزالدین ابوعلی الحسن بن ابی الهیجاء الاربلی** (نک: امل ۶۱/۲، الحقایق الراهنه، ص ۵۱ - ۵۲، ۱۵۲). اربلی در تذکره الفخریه از وی به عنوان شاعری جوان ستایش کرده است. پدر او از شیوخ اربلی بوده که در پیش از این اشاره کردیم؛<sup>۱۵۰</sup> اربلی اشعاری از عزالدین را در موارد متعددی از تذکره نقل کرده است.<sup>۱۵۱</sup>

۷ - **تاج الدین ابوالفتح حسین بن ابی بکر الاربلی** (نک: امل: ۳۵۶/۲، الحقایق الراهنه ۱۵۸).

۱۴۹. نک: کشف، ۲/ ۵۵۴

۱۵۰. نک: التذکره، ص ۱۳۷

۱۵۱. نک: فهرست اعلام ذیل نام عزالدین ابوعلی؛ نیز نک: تلخیص مجمع الاداب ۱/ ۸۴ - ۸۵

۸ - امین الدین عبدالرحمان بن علی بن ابی الحسن الجزری الاصل الموصلی المنشأ  
(نک: امل ۱۴۷/۲، الحقایق الراهنه، ص ۱۰۹).

۹ - حسن بن اسحاق بن ابراهیم بن عیاش الموصلی (نک: امل ۶۳/۲، الحقایق الراهنه، ص ۳۷).

۱۰ - محمود بن علی بن ابی القاسم (نک: امل ۳۱۵/۲، الحقایق الراهنه، ص ۲۱۰).  
ص: ۲۳۳

۱۱ - تقی الدین ابراهیم بن محمد بن سالم (نک: امل ۸/۲، الحقایق الراهنه، ص ۴).

۱۲ - شمس الدین محمد بن الفضل العلوی الحسنی (نک: امل ۲۹۳/۲، الحقایق الواهنه،  
صص ۱۹۶ - ۱۹۷).

علاوه بر افراد فوق که نامشان در صورت قرائت در کشف (۴۴۵/۱) آمده، شیخ حر عاملی  
از:

۱۳ - عیسی بن محمد بن علی بن عیسی (نوه مؤلف) (۲۱۲/۲) یاد کرده است!

۱۴ - علم الدین ابو محمد اسماعیل بن عز الدین موسی بن القاسم . ابن فوطی<sup>۱۵۲</sup> از او و  
قرائت کشف الغمه بر مؤلف در سال ۶۷۹ یاد کرده است.

۱۵ - کمال الدین عبدالرزاق بن احمد معروف به ابن فوطی (م ۷۲۳). او در موارد  
متعددی در تلخیص از اربلی با عنوان «شیخنا» یاد کرده است.<sup>۱۵۳</sup>  
جبوری در مقدمه رساله الطیف (ص ۱۹) علامه حلی را نیز از تلامیذ وی شمرده است .  
همین طور مدرس تبریزی در ریحانه الادب (ج ۱، ص ۱۰۱).

#### فصل چهارم

##### آثار اربلی

بیشتر مؤلفات علی بن عیسی به لحاظ موقعیت شغلی خود در دیوان الانشاء و بقانایی اش  
در آفرینش آثار ادبی، در زمینه ادب و شعر می باشد . در این زمینه کشف الغمه یک استثناء تلقی  
می شود. در اینجا مروری بر این آثار خواهیم داشت.

۱ - کشف الغمه فی معرفة الائمة : درباره این کتاب به تفصیل سخن خواهیم گفت (نک:

فصل پنجم)

۱۵۲ . تلخیص، ج ۱، ص ۵۷۱

۱۵۳ . تلخیص ج ۱، ص ۵۷۱

۲ - رساله الطیف : از این رساله ابن شاکر یاد کرده و آن را با عنوان «رسالة الطیف المشهورة» وصف کرده است.<sup>۱۵۴</sup> این کتاب باید پس از سال ۶۶۰ تألیف شده باشد، زیرا وی از ابن الصلایا که در سال ۶۵۶ مقتول شده با عنوان سعید شهید یاد می کند<sup>۱۵۵</sup> و اشعاری از خود در ستایش شمس الدین جوینی می آورد<sup>۱۵۶</sup> و از محیی الدین بن زیلاق که در سال ۲۳۴:ص

۶۶۰ مقتول شد، یاد می کند.<sup>۱۵۷</sup> کتابت این رساله (که در پایان نسخه چاپی آمده) به دست یاقوت بن عبدالله المستعصمی در سال ۶۷۴ صورت گرفته و اربلی از خود وی نیز در کتاب شعری نقل کرده است.<sup>۱۵۸</sup> از این کتاب نسخه های متعددی برجای مانده که جبوری براساس آنها کتاب را تحقیق و به چاپ رسانده است. موضوع کتاب درباره شعبه ای از دانش ادبی با عنوان «طیف الخیال» است: سیری رؤیاگونه و ساختن داستانی خیالی همراه با نثر و نظم متناسب از آنچه در خیال می گذرد و ناگهان بیدار شدن و متوجه شدن آن رکه همه چیز خیالی بوده است. در این باره سید مرتضی نیز طیف الخیال را نوشته و به چاپ نیز رسیده است. این کتاب اربلی صرفاً یک اثر ادبی بوده و نشانی از گرایشهای مذهبی در آن یافت نمی شود.

۳ - التذکره الفخریه : از دیگر آثار مؤلف کتاب التذکره الفخریه است. ابن فوطی در ذیل شرح حال فخرالدین ابونصر منوچهر همدانی که نایب علاء الدین جوینی در حکومت بر بغداد و نواحی آن بوده، می نویسد: بهاء الدین اربلی، تذکوه الفخریه را به نام او نوشت.<sup>۱۵۹</sup> این کتاب - به نوشته ابن فوطی - به سال ۶۷۱ هجری نگاشته شده است. نسخه ای از این کتاب - در ترکیه - باقی مانده و براساس همان نسخه به چاپ رسیده است.<sup>۱۶۰</sup> کتاب مزبور کتابی است ادبی که ضمن چندین فصل اشعاری را در «وصف جوانی، خضاب و پیری، وصف بهار و گل، وصف غنا و متعلقات آن، وصف بهار، نهرهای بهاری و صدای بلبلان، وصف ابر و باران و برق و آب و ... و وصف شب و ستارگان و خورشید و نیز در باب مدح و فخر و مضافات آن و نیز مجلس شراب و لزوم ترک آن و رعایت عقل» از معاصران و بعضاً از قدما گردآوری کرده است. کتاب به صورتی موجز نوشته شده، اما در گزینش، بهترین اشعار انتخاب شده است. او در آغاز، مبنای خود را بر یاد

۱۵۴. فوات الوفیات ۵۸۳.

۱۵۵. رساله الطیف، ص ۱۳۱ چاپ بغداد، تحقیق: عبدالله الجبوری، ۱۳۸۸ ق

۱۵۶. همان، ص ۱۳۵

۱۵۷. همان، ص ۱۵۱

۱۵۸. نک: فهرست اعلام رساله الطیف

۱۵۹. تلخیص مجمع الآداب، ۳/ ۴۱۹

۱۶۰. تحقیق: دکتر نوری حمودی القیسی، دکتر حاتم الصالح الضامن، بیروت ۱۴۰۷

از اشعار معاصران یادآور شده و گفته است که تنها وقتی از این مبنا عدول خواهد کرد که در زمینه ای شعری نیابد. بدین ترتیب او حجمی قابل توجه از اخبار و اشعار معاصران خود را حفظ کرده است.

سقط اربلی بر ادب معاصر و نیز آشنایی اش با اشعار سلف در این کتاب، به وضوح آشکار است. همانطور که اشعار فراوان خود وی در این کتاب، وی را به عنوان شاعر زبردست می نمایاند.  
ص: ۲۳۵

کتاب صرفاً ادبی است و به هیچ روی اشارات مذهبی و جز آن، در آن دیده نمی شود. به نوشته جبوری<sup>۱۶۱</sup> محمدرضا شبیبی در کتاب مورخ العراق ابن الفوطی فراوان از آن نقل کرده است.

۴ - المقامات الاربع: ابن شاکر کتبی<sup>۱۶۲</sup> و صفدی<sup>۱۶۳</sup> و دیگر شرح حال نگاران اربلی از این

کتاب یاد کرده اند.<sup>۱۶۴</sup> این مقامات، شامل چهار مقامه بغدادی، دمشق، حلبی و مصری بوده است.

۵ - جلوه العشق و خلوه المشتاق: آنچنان که جبوری در مقدمه رساله طیف آورده (ص

۲۱) نسخه ای از این کتاب به شم اره ۳۵۵۱ در کتابخانه ملی پاریس موجود است.<sup>۱۶۵</sup> فهرست نویسی یاد آور شده که کتاب مزبور در ۱۲۲ برگ و در آغاز چنین است:

لی خللی من ذؤابه قیس \*\*\* فی التصابی ریاضه الاخلاق

این شعر در اول رساله الطیف نیز آمده است! همچنین بروکلیمان<sup>۱۶۶</sup> از آن یاد کرده است.

کحاله از این کتاب با عنوان «العشق و خلوه المشتاق» یاد کرده است.<sup>۱۶۷</sup> در فوات الوفیات و الوافی

و دیگر مآخذ قدیمی شرح حال اربلی از این کتاب یاد نشده است. از آنجا که دو عنوان کتاب ادبی

در دوره اخیر به خطا به اربلی منسوب شده (نک: به ادامه بحث) در لویه صحت نسبت این کتاب

به اربلی باید تحقیق بیشتری شود.

۶ - دیوان شعر: شیخ حر عاملی از دیوان اربلی یاد کرده و می گوید که مدایح و مرثیه های

زیادی برای ائمه وجود دارد.<sup>۱۶۸</sup> محققان التذکره می گویند که دیوان وی را به صورت مخطوط

---

۱۶۱. مقدمه رساله الطیف، ص ۲۱

۱۶۲. فوات الوفیات، ۵۸۳

۱۶۳. الوافی بالوفیات، ۳۷۹/۲۱

۱۶۴. درباره فن مقامه نویسی نک: هاشمی، جواهر الادب، ۱ / ۳۸۸ - ۴۰۰ (المقامه عبارة عن كتاب حسنہ التألیف انیقہ

التصنیف تتضمن نکتة ادبیة... و المقصود منها غالباً جمع درر و غیر البیان؛ همان ۳۸۸ - ۳۸۹)

۱۶۵. De Islame cataloga Des Manscrits Arabes. P. 614

۱۶۶. تاریخ الادب العربی ۷۱۴/۱ متن آلمانی

۱۶۷. امل، ج ۲، ص ۱۹۵، ظاهراً کلمه نخست اسم کتاب سقط شده است

۱۶۸. امل، ۱۹۵/۲، ذریعه ۶۷/۹، ش ۳۷۹

دیده اند (و قد وقفنا علی دیوانه مخطوطاً)،<sup>۱۶۹</sup> اما از محل آن آگاهی خاصی به دست نمی دهند. در عین حال، اشعار فراوانی از او در کشف الغمه و التذکره آمده است . مجموع اشعار وی در این کتاب را شیخ محمد سماوی در سال ۱۹۵۱ فراهم آورده که به خط خود وی ضمن ۲۰ بپگ در کتابخانه آیت الله حکیم موجود است.<sup>۱۷۰</sup>

ص: ۲۳۶

۷ - **عده رسائل:** عنوانی است که شیخ حر آورده<sup>۱۷۱</sup> و آقا بزرگ به نقل از او آورده است.<sup>۱۷۲</sup> در باره جزئیات این رسائل چیزی به دست نیاوردیم. لازم به یاد آوری است که شیخ حر از مقامات یاد نکرده است.

#### کتابهای منسوب

\* **نزہة الاخبار فی ابتداء الدنيا و قدر القوى الجبار** : حاجی خلیفه<sup>۱۷۳</sup> از آن یاد کرده است.<sup>۱۷۴</sup> حاجی خلیفه می افزاید که در ادامه این کتاب [ظاهراً رساله ای با عنوان ] «نبذة فی ذکر النیل و عجائبه» آمده که «مختصر» بوده و اول آن چنین است : **الحمد لله الذي اوجد المخلوقات من العدم ...** به نظر می رسد نسبت این کتاب به اربلی (آن گونه که در معجم المؤلفین ۱۶۳/۷ آمده، و نیز محققان التذکره الفخریه در ص ۲۱ مقدمه خود به او نسبت داده اند) نادرست باشد. حاجی خلیفه می گوید این کتاب از علی بن عیسی اردبیلی شاگرد طیبی انصاری است.<sup>۱۷۵</sup> مقصود از طیبی، حسین بن محمد بن عبدالله طیبی انصاری<sup>۱۷۶</sup> (م ۷۴۳) می باشد. بدین ترتیب ربطی به اربلی مورد نظر ما ندارد.

\* **حدائق البیان فی شرح التبیان فی المعانی و البیان** : بنویشته محققان التذکره، عباس العزاوی<sup>۱۷۷</sup> این کتاب را به اربلی نسبت داده است . اما آنها این نسبت را اشتباه می دانند (گرچه وجه آن را ذکر نمی کنند). ظاهراً این کتاب نیز سرنوشت کتاب قبل را پیدا کرده است. حاجی در ذیل عنوان «التبیان فی المعانی و البیان» می گوید که این کتاب از علامه شرف الدین حسین بن

۱۶۹ . التذکره ص ۲۱

۱۷۰ . نک: مقدمه جبوری بر رساله الطیف، ص ۲۴

۱۷۱ . امل الامل، ۲، ۱۹۵

۱۷۲ . ذریعه ۲۵۶/۱۰

۱۷۳ . کشف الظنون، ص ۱۹۳۹

۱۷۴ . نک: معجم المؤلفین، ۱۶۳/۷، جبوری مقدمه رساله الطیف، ص ۲۴

۱۷۵ . کشف الظنون، ص ۱۹۳۹

۱۷۶ . در باره او نک: معجم المؤلفین، ج ۴/۵۳

۱۷۷ . در مجله المورد، م ۳۴۸، ص ۱۴۱

محمد طیبی (م ۷۴۳) است و شاگرد او علی بن عیسی آن را تحت عنوان حدائق البیان شرح کرده است.<sup>۱۷۸</sup>

\* زرکلی به اشتباه کتاب **حیاة الامامین زین العابدین و محمد الباقر** (نجف ۱۹۵۱) را کتاب مستقلی فرض کرده<sup>۱۷۹</sup> و به اربلی نسبت داده است، در حالی که این جزئی از کتاب کشف می باشد. همین اشتباه در دائرة المعارف تشیع، ج ۲ (ذیل نام اربلی) (گویا به نقل از اعلام) صورت گرفته است.

ص: ۲۳۷

فصل پنجم

کشف الغمه فی معرفة الاثمه

#### ۱ - انگیزه اربلی از تألیف این کتاب

عنوان کتاب در همه جا به درستی، به صورتی که نوشته ام آمده است. اگرچه حاجی خلیفه<sup>۱۸۰</sup>، به اشتباه از این کتاب با عنوان «کشف الغم فی تاریخ الامم» یاد کرده، همان طور که اربلی را نیز اردبیلی نوشته است! نام دیگری که برای کتاب یاد شده «کشف الغمه فی معرفة احوال الاثمه و اهل بیت العصمة» می باشد.<sup>۱۸۱</sup>

این کتاب مهمترین تألیف علی بن عیسی اربلی است که جلد اول آن را در سال ۶۷۸ و جلد دوم را در سال ۶۸۷<sup>۱۸۲</sup> تألیف کرده است. این کتاب به لحاظ ابتکاری که در تدوین آن وجود داشت و نیز موضع متعادل مؤلف، مورد علاقه جامعه شیعه و نیز جامعه سنی م‌حب اهل بیت قرار گرفت و کسان زیادی از دانشوران معاصر اربلی از فقیه و شاعر و کاتب و ... آن را روایت کردند. وی در آغاز کتاب<sup>۱۸۳</sup> می گوید که مدتها در اندیشه جمع مجموعه ای مختصر در اخبار و آثار و اوصاف اهل بیت بوده، اما حوادث روزگار مانع از انجام این اقدام می شده است تا آنکه بالاخره فرصت برای اجرای این تصمیم به دست آمده و او مصمم شده تا با استفاده از «کتب جمهور» آن را تدوین کند تا پذیرش آن آسانتر باشد. وی کتاب را با شرح حال کوتاهی از رسول خدا (ص) آغاز کرده و هدفش را صرفاً **یتَمَن و تبرک** بدان یاد می کند.<sup>۱۸۴</sup> پس از آن جلد نخست کتاب را به شرح

۱۷۸. کشف الظنون، ص ۳۴۱

۱۷۹. الاعلام ۱۳۵/۵

۱۸۰. کشف الظنون، ۲ / ۱۴۹۲

۱۸۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ۱ / ۴۳۶

۱۸۲. یا به نوشته آقا بزرگ ۶۸۲: الانوار الساطعة، ص ۱۰۸

۱۸۳. کشف، ۴/۱

۱۸۴. همان، ۵/۱

احوال و مناقب امام علی (ع) اختصاص می دهد. در ادامه فصلی در بیان زندگی حضرت فاطمه سلام الله علیها داشته و آنگاه به شرح زندگی تک تک امامان تا امام دوازدهم علیه و علیهم السلام می پردازد. عمده مطالب کتاب نقلهای کوتاه و بلندی است که از کتابهای دیگر اخذ شده است. آنچه افزون بر تنظیم مطالب از طرف اربلی صورت گرفته، افزودن توضیحات و احیاناً نقدهایی است که ما در ادامه نمونه هایی از آن را بیان خواهیم کرد. به علاوه در پایان

ص: ۲۳۸

زندگی هر یک ائمه<sup>۱۸۵</sup> قصیده ای در مدح و ستایش آنان سروده است. از آنجا که وی دارای شخصیت ادبی برجسته ای بوده این اشعار بسیار لطیف و زیبا و همراه صناعات ادبی فراوان سروده شده است. در میان نقلها نیز هر گاه به لغت دشواری برخورد کرده به شرح آن پرداخته است. اربلی در باره انگیزه خود در تدوین و تألیف این اثر اشاره به تمسخری که برخی از مردم در باره زیارت قبر موسی بن جعفر (ع) می کرده اند می کند؛ این در حالی است که بسیاری از هم یں مردم قبر شیوخ صوفی را فراوان زیارت می کنند.<sup>۱۸۶</sup> باید توجه داشت که شمار فراوانی از سنیان و از جمله خلیفه عباسی خود به زیارت مشهد امام کاظم [ع] می رفته اند.<sup>۱۸۷</sup> او می گوید که اینان از کتبی که در باره اهل بیت نوشته شده پرهیز دارند.<sup>۱۸۸</sup> با توجه به این مقدمات او بر آن شده تا کتابی با استناد به کتب «جمهور» یا «عامه» بنویسد تا بتواند این افراد را قانع کند. در عین حال تأکید می کند که کتاب را به عنوان جدل نوشته است.<sup>۱۸۹</sup>

## ۲ - کشف الغمه در گذر زمان

### الف: نسخه های خطی، چاپی

کشف الغمه از کتابهایی بوده که از همان زمان تألیف در دسترس شیعیان و سنیان معتدل بوده و از آن استفاده می شده است. به همین دلیل نسخه های نسبتاً قدیمی و نیز ترجمه های متعددی از آن در دست است. همان گونه که از شاگردان اربلی و راویان کتاب کشف به دست آمده یک گروه دوازده نفری که بسیاری شان از چهره های علمی شناخته شده بوده اند کتاب را از استاد روایت کرده اند. به همین دلیل نسخه های قدیمی این کتاب نیز نسبتاً فراوان باقی مانده است. نسخه ای به سال ۷۰۹ (شماره ۱۸۰۱ رضوی)، نسخه ای به سال ۷۸۴ (۲۱۲۴ رضوی) نسخه ای به

۱۸۵. در باره امام علی (ع) در کشف، ۱/ ۲۷۰ - ۲۷۳

۱۸۶. همان، ۱/ ۵

۱۸۷. الحوادث الجامعه، ص ۹۴

۱۸۸. همان، ج ۱، ص ۵ - ۶

۱۸۹. همان، ۱/ ۶

سال ۸۴۸ (ش ۱۸۰۵ رضوی) نسخه ای به سال ۸۹۴ (ش ۲۱۲۵)، و نسخه ای به سال ۹۶۸ (ش ۱۸۰۲).<sup>۱۹۰</sup>

نسخه ای از آن به شماره ۵۴۲ در کتابخانه مرعشی موجود است؛ این نسخه از روی

ص: ۲۳۹

نسخه ای نوشته شده که صاحب آن نسخه خود را بر اساس نسخه ابوجعفر فضل بن یحیی طیبی کاتب (شخصی که صورت قرائت کتاب را که نام دوازده تن در آن آمده و اجازت ه روایت کتاب را از اربلی گرفته اند، نوشته است) کتابت کرده است. ظاهراً نسخه هایی چاپی کشف الغمه<sup>۱۹۱</sup> که ما نیز در تمام کتاب از آن استفاده کرده ایم از روی همین نسخه چاپ شده است. به این مطلب در مقدمه اشاره نشده اما آمده است که از روی نسخه ای که متعلق به آیه الله مرعشی بوده استفاده شده،<sup>۱۹۲</sup> در همین حال توضیح مذکور که به یک واسطه بر اساس نسخه طیبی بوده در پایان کتاب آمده است.

گویا نسخه طیبی نسخه ای قابل اطمینان بوده که دیگران از روی نسخه وی برای خود استنساخ می کرده اند. از جمله محمد بن حسن صفار حلّی که ساکن واسط بوده از روی نسخه طیبی در سال ۷۱۳ نسخه ای برای خود استنساخ کرده است.<sup>۱۹۳</sup> نسخه دیگری که (به احتمال) متعلق به قرن هشتم هجری است، به شماره ۶۴۹۶ در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. نسخه دیگر با تاریخ ۲۵ رجب ۹۹۹ به شماره ۶۸۵۰ و نیز نسخه ای از سده دهم هجری به شماره ۴۰۳۶ در همین کتابخانه موجود است. نسخه های دیگری آن (از پیش از سال ۱۰۰۰) عبارتند از: نسخه شماره ۸۷ در دانشکده ادبیات مشهد (کتابت در ۸۷۴ از روی نسخه طیبی)؛ نسخه شماره ۲۶۴۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران<sup>۱۹۴</sup> (کتابت در قرن ۹) نسخه ای در کتابخانه ایا صوفیا (فراغت از کتابت آن در ۵ جمادی الثانی ۸۹۲). (سه نسخه اخیر را از یادداشت های استاد عبدالعزیز طباطبائی نقل کرده ام).

نسخه ای از سده دهم با تصحیح شهید ثانی به شماره ۱۲۷۳ در کتابخانه ملک موجود است. نسخه دیگری در همان کتابخانه به شماره ۱۳۲۶ موجود است که با سه واسطه از روی نسخه کفعمی نوشته شده و چند بیتی از کفعمی و جمال ا لاین احمد حلّی در ستایش از کتاب در پایان

---

۱۹۰. در باره این نسخه ها و نسخه های مربوط به پس از سال هزار نک: فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس رضوی،

ص ۴۶۴

۱۹۱. دو جلدی تبریز ۱۳۸۱

۱۹۲. کشف، ۱/ ز = ۷

۱۹۳. نک: الحقایق الراهنه، ص ۱۹۹

۱۹۴. فهرست، ۵۱۷/۱۰

آن آمده است.<sup>۱۹۵</sup> نسخه دیگری از این کتاب در کتابخانه مدرسه نمازی خوی وجود دارد که عکس آن به شماره ۳۹۹ در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. این نسخه در جمادی الاولی سال ۹۲۳ هـ نگاشته شده؛ کاتب از شاگردان محقق کرکی بوده و نسخه خود را از روی نسخه او که با نسخه علامه حلی مقابله شده بوده تصحیح کرده است.

ص: ۲۴۰

علامه نسخه خود را با نسخه اصل که به خط مؤلف بوده مقابله کرده و در شعبان ۷۰۶ هـ از مقابله آن فراغت یافته است.<sup>۱۹۶</sup>

این مقدار نسخه از پیش از سال هزار نشان می دهد که کتاب مزبور به وفور مورد استفاده علمای قرن هشتم تا دهم بوده است. در دوره صفویه طبعاً این بهره گیری به مراتب بیشتر بوده چنان که نسخه های فراوانی نیز از این دوره در دسترس قرار دارد. علاوه بر علمای شیعه، سنیان نیز در نوشته های خود از این اثر بهره برده اند. خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب خود از آن بهره برده است. نمونه دیگر استفاده فراوان فضل الله بن روزبهان خنجی از این کتاب در کتاب «وسيلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات بر چهارده معصوم» است.<sup>۱۹۷</sup> این کتاب بر پایه کشف الغمه نگارش یافته است. وی از این کتاب با عنوان «کشف الغمه فی مناقب الائمه» یاد کرده است. به نوشته افندی، خنجی از این کتاب در کتابی که در رد بر «نهج الحق» علامه حلی نوشته یاد کرده است.<sup>۱۹۸</sup> در فهرست آثار ابن روزبهان کتابی با عنوان «تلخیص و تحقیق کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمه از اربلی، یاد شده است.<sup>۱۹۹</sup> این خود اهمیت این کتاب را در نزد وی نشان می دهد. کشف در چند نوبت به چاپ رسیده است: چاپ سنگی در قطع رحلی در ۳۵۲ صفحه به سال ۱۲۹۴. چاپ حروفی دو جلدی ۱۳۸۱ تبریز با مقدمه جعفر سبحانی و تصحیح سیدهاشم رسولی که آدرسهای ما بر اساس همان چاپ است. چاپ سه جلدی با همان مقدمه قم ۱۳۸۱؛ و افست همان در نجف ۱۳۸۵؛ افست بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۵ در چاپ سه جلدی. تهران اسلامیة ۱۳۸۱ در سه جلد (با ترجمه زواره ای و با تصحیح سید ابراهیم میانجی). این تحقیق پس از آن نیز یک بار افست شده است (عجیب این است که هر سه چاپ حروفی آن در سال ۱۳۸۱ صورت گرفته است). زندگی دو امام از کشف الغمه با عنوان «حیة الامامین زین العابدین و محمد الباقر» با

۱۹۵. فهرست ملک ۱ / ۴۳۶

۱۹۶. فهرست نسخه های عکسی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱ / ۳۵۰ - ۳۵۱

۱۹۷. این کتاب به کوشش مؤلف همین سطور توسط انتشارات انصاریان در قم چاپ شده است

۱۹۸. ریاض، ۱۶۹/۴ نک: دلایل الصدق، ۱ / ۷۶

۱۹۹. مهمان نامه بخارا، مقدمه، ص ۳۲، تهران، ۱۳۵۵

مقدمه محمد حسین کاشف الغطاء در نجف ۱۹۵۱ در ۸۲ ص چاپ شده است. همین طور «حیاء الامام جعفر صادق(ع)» نجف ۱۹۵۱ در ۶۵ صفحه.

ص: ۲۴۱

ب: ترجمه های فارسی

از کشف الغمه چند ترجمه فارسی در دست است:

#### ۱ - ترجمه کشف الغمه / حسن بن حسین شیعی سبزواری

وی از علمای شیعه فارسی نویس قرن هشتم هجری است که آثار متعددی در عقائد شیعی نگاشته است.<sup>۲۰۰</sup> افندی از این ترجمه یاد کرده و می گوید که نسخه ای از آن را در اصفهان در نزد شیخ علی بن مریم بیگم دیده است.<sup>۲۰۱</sup> اکنون نسخه ای از این ترجمه به شماره ۴۶۶۴ در کتابخانه مجلس<sup>۲۰۲</sup> موجود است. بر اساس آنچه در این معرفی آمده این ترجمه م به سال ۷۵۳ نوشته شده است.

#### ۲ - محراب... القلوب / علی بن فیض اربلی

در باره مؤلف اطلاعی در دست نداریم. نسخه ای از ترجمه او به شماره ۴۰۲۰ در کتابخانه مجلس موجود است.<sup>۲۰۳</sup>

#### ۳ - ترجمه المناقب / علی بن حسن زواره ای

وی از مفسران و مترجمان آثار شیعی در قرن دهم هجری است.<sup>۲۰۴</sup> این ترجمه در سال ۹۳۸ به نام امیر قوام الدین محمد انجام یافته است. همان گونه که اشاره شد، ترجمه مزبور با متن کتاب توسط انتشارات اسلامیه در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است. ترجمه زواره ای ترجمه ای شناخته شده بوده و نسخه های خطی متعددی از آن در کتابخانه ها وجود دارد. نسخه ای از آن که با تاریخ ۹۹۶ در فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ص ۱۹۶۱ ش ۲۳۴۴) شناسانده شده است.

#### ۴ - ترجمه کشف الغمه / نعمت الله بن قریش رضوی حسینی مشهدی (قرن دهم)

این ترجمه در سال ۹۵۵ هجری به اتمام رسیده است. نسخه ای از این ترجمه (که تنها شامل مجلد اول کتاب یعنی تا پایان حیات امیر مؤمنان (ع) است) به شماره ۶۷۴۰ در کتابخانه آیة الله

۲۰۰. در باره او نک: ریاض العلماء ۱/۱۷۶ - ۱۷۸

۲۰۱. نک: ذریعه ۴/۱۳۰

۲۰۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورا، ۱۳/۴۸ - ۴۹

۲۰۳. نیز نک: ذریعه ۲۰/ ۱۴۷

۲۰۴. در باره او نک: ریاض ۳/۳۹۴، روضات ۴/۲۷۶ - ۲۷۷ برای اطلاعات بیشتر نک: مجله آینه پژوهش ۳/۲ صص ۳۹ -

مرعشی نگهداری می شود. مترجم در مقدمه، شمه ای از اقدامات شاه اسماعیل و شاه طهماسب را در بسط تشیع در ایران آورده و در پی آن گفته است که کتاب  
ص: ۲۴۲

را به دستور شاه طهماسب ترجمه کرده است. شاه به وی گفته است «کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه که جامعترین کتب است در این باب، اگر کسی به پارسی کند نفع آن عام شود». وی در ادامه شرحی از چگونگی این ترجمه را عرضه کرده است.

#### ۵ - ترجمه کشف الغمه / ؟

از مترجم این ترجمه که به شماره ۳۰۰۸ در کتابخانه آیه الله مرعشی نگهداری می شود اطلاعی نداریم. اما از مقدمه وی بر این ترجمه (که شامل مجلد اول است) چنین به دست می آید که آن را به دستور شاه (طهماسب) ترجمه کرده باشد. به علاوه وی این طور نشان داده که گویا ترجمه جزء اول بر عهده وی و جزء دوم بر عهده دیگری بوده است. مترجم در مقدمه از اقدامات شاه اسماعیل و شاه طهماسب در باره تشیع ستایش کرده و آن گاه می نویسد که «چون رأی صواب دیدش [ مقصود شاه طهماسب است ] اقتضا نموده که با گروه معاندان و طایفه جاحدان که در این زمان از مذهب شیعه و مسلک امامیه ابتعاد می کنند و ... مجادله به طریق احسن بنماید» به ترجمه این کتاب دستور داده است. وی نیز از کتاب کشف الغمه به این عبارت توصیف کرده «کتاب کشف الغمه ... مستجمع اخبار مقرر و جامعه مقدمات مسلمه است».

#### ۶ - سیره الائمه / میرزا محمد بن محمد رفیع شیرازی ملک الکتاب.

نویسنده مقیم بمبئی بوده و به نوشته آقا بزرگ<sup>۲۰۵</sup> کتابهای دیگری از قبیل «کشف الصناعات» و «المنتخبات» دارد. این کتاب به چاپ رسیده. مشار<sup>۲۰۶</sup> ترجمه کشف الغمه این مؤلف را با عنوان اکسیر التواریخ (نه سیرالائمه آن گونه که آقا بزرگ آورده) یاد می کند. کتاب مذکور در سال ۱۳۰۸ در بمبئی به چاپ رسیده است. احمد منزوی احتمال داده است که دو چاپ این ترجمه با دو نام مختلف منتشر شده باشد.<sup>۲۰۷</sup>

#### ۷ - ترجمه کشف الغمه / ملا عبداللطیف آذربایجانی ملباشی.

نویسنده از عالمان درباری عهد قاجار بود. او این ترجمه را در سال ۱۲۸۶ به دستور ظل السلطان آغاز کرد و در شیراز به اتمام رساند. نسخه ای از این ترجمه در کتابخانه مجلس موجود

۲۰۵. ذریعه، ۲۷۶/۱۲

۲۰۶. فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴۶۵/۱

۲۰۷. نک: نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ص ۱۹۶۱ ش ۲۳۴۴

است. دانشمند محترم جناب آقای حائری ضمن معرفی آن (۲۱ / ۴۹ - ۵۲) مطالبی از مقدمه کتاب و اطلاعاتی در باره مترجم به دست داده اند.

۸ - تلخیص کشف الغمه / از این اثر هم در ذریعه ۴ / ۴۲۵ یاد شده است.

ص: ۲۴۳

### ۳- اصول کار ادبلی در تألیف کشف الغمه

بهنظر می رسد که وی اساس کار خویش را گردآوری متونی از آثار گذشتگان که در باره شرح حال امامان بوده قرار داده است. گرچه بخشی را نیز با توضیحات سودمند ادبی خود مرتب ساخته است. وی در باره استفاده اش از منابع توضیحاتی داده است. او تأکید دارد که کتابش تفصیل را بر نمی تابد و به همین دلیل بنا را بر ایجاز و اختصار گذاشته است.<sup>۲۰۸</sup> این اختصار شامل این نیز می شود که یک روایت را که مشتمل بر قصه ای طولانی است از درون مختصر کرده و به گونه ای که به معنای آن ضرری نرسد آن را کوتاه می کند. وی این تذکر را می دهد تا خواننده نپندارد که او از روی فراموشی قسمتهایی را نیاورده است.<sup>۲۰۹</sup> او به عنوان مثال حدیث مؤاخاه را از کتاب ابن بطریق (العمده) آورده اما به اختصار؛<sup>۲۱۰</sup> این اختصار بویژه در باره حذف اساتید صورت گرفته است. او می گوید تنها شخصیهایی که این حدیث را نقل کرده اند، آورده ایم (نه تمام سند را) تا از طولانی شدن کتاب جلوگیری کنیم.<sup>۲۱۱</sup> در نقل از کتاب مولد فاطمه (س) شیخ صدوق نیز بنا را بر تلخیص گذاشته و البته هر کجا تلخیص کرده یادآور شده<sup>۲۱۲</sup> است. در باره نقل از کتاب مطالب السؤل نیز عادت خود را بر اختصار آن گوشزد می کند.<sup>۲۱۳</sup> در برابر، در مواردی به تکرار برخی نقلها از کتابهای مختلف می پردازد. او در توجیه این کار می گوید که به دلیل اختلاف در ناقل و راوی دست به تکرار می یازد. به تعبیر دیگر کثرت در طرق خبر موجب تصدیق و تأیید آن می شود؛ گرچه تأیید می کند که در مواردی نیز «سهو» سبب تکرار شده است؛ بدین صورت که مطلب را نوشته اما در جای دیگر گهان کرده که پیش از آن، آن مطلب را نوشته است.<sup>۲۱۴</sup>

---

۲۰۸. ج ۲، ص ۲۹۶ [بتویز، ۱۳۸۱]

۲۰۹. همان، ۲۸۰/۲

۲۱۰. همان، ۳۳۹/۱

۲۱۱. همان، ۶/۱

۲۱۲. همان، ۴۵۸/۱

۲۱۳. همان، ۵۶/۱

۲۱۴. هم، ۵۳/۲

وی در جای دیگر نیز تأکید می کند که من از عادت خود پیروی می کنم و آن اینکه مطالب را از کتابهای متعدد و راویان مختلف نقل می کنم تا قابل قبولتر شود.<sup>۲۱۵</sup> و در جای دیگر ضمن بیان مطلبی می گوید: پیش از آن این خبر را آورده اما چون قدری با آن تفاوت داشت آوردن مجدد آن را نیکو دانستم. [ به علاوه ] کتابهای حدیث عاری از تکرار نیست

ص: ۲۴۴

و این دلیل اختلاف در طرق و روایات است؛ چه هر چه روایت بیشتر و طرق فزونتر باشد دلالت آن بر درستی حدیث بیشتر است.<sup>۲۱۶</sup> روایت دیگری را نیز از مسند احمد نقل می کرد با اینکه پیش از آن، آن روایت ذکر شده بود، اما دلیل آن را جامعیت حدیث مذکور در مسند در اشتمال بر فضائل به طور جمعی می داند.<sup>۲۱۷</sup>

از سوی دیگر وی خود را ملتزم دانسته تا از کتابهای اهل سنت نقل کند «التزمت بالنقل من كتب الجمهور»،<sup>۲۱۸</sup> جز آنکه اگر در موردی کتب اهل سنت مطالبی را نیاورده اند از کتب اصحاب آنها را نقل می کند.<sup>۲۱۹</sup> این شیوه ای است که در کتابهای کلامی مربوط به امامت، متبّع بیشتر مؤلفان از قدیم و جدید بوده است کما اینکه ابن طاوس نیز در «الیقین»، بنای خود را بر نقل از کتب «عامه» می گذارد.<sup>۲۲۰</sup> در شرح حال اربلی نیز گذشت که بسیاری از شیوخ او سنی بوده اند و بویژه بر نقل از کتاب «الجمع بین الصحیحین» حمیدی اصرار دارد. او بحثی را نیز در این باره مطرح می کند که شیعه به دلیل آشنایی با وثاقت رجال خود از آنها نقل می کند سنیان نیز بالعکس و طبعاً حدیث هر کدام برای دیگری اعتبار ندارد. در مواردی که یک حدیث از هر دو سو نقل شده باشد و مجمع علیه دو طائفه باشد کاملاً قابل قبول است و تردیدی در آن نمی توان روا داشت.<sup>۲۲۱</sup>

وی در همین ارتباط، اهل سنت را مورد انتقاد قرار می دهد که برخی از احادیثی که در سند و دلالت ناتمام است چون در باره خلفاست بعیدترین احتمالات را نیز در باره آن می پذیرند، اما وقتی به روایتی در باره امیر المؤمنین (ع) می رسند، از ظاهر آن عدول کرده مفهوم صریح آن را به کناری گذاشته، به تضعیف راوی آن می پردازند، حتی اگر راوی آن از چهره های برجسته اهل سنت باشد. در حالی که آنان معاویه و عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و دیگران را در کتب

۲۱۵. همان، ۲/ ۲۹۹

۲۱۶. همان، ۱/ ۳۷۰

۲۱۷. همان، ۱/ ۲۹۲

۲۱۸. همان، ۲/ ۵۳

۲۱۹. همان، ۱/ ۵

۲۲۰. الیقین [ بیوت ۱۴۱۰ ] ص ۱۲۵

۲۲۱. نک: کشف، ۱/ ۲۶۱ - ۲۶۲

صحاح مورد اعتماد قرار داده اند و در احکام شرع بر طبق روایات آنها عمل می کنند، اما اگر روایتی از علی بن الحسین (ع) یا باقر (ع) و صادق (ع) نقل شود، آن را به کنار می گذارند و می گویند: این رافضی است، بر او نمی توان اطمینان کرد، اگر خیلی ملایم برخورد کنند می گویند: شیعی است! نباید از او نقل کنیم!<sup>۲۲۲</sup> وی با اینکه از منابع سنیان بهره برده (نک: مابع وی) این نکته را گوشزد می کند که کتب آنها

ص: ۲۴۵

خالی از شرح حال امامان است، در حالی که مملو از احوال آوازه خوانان، قصه خوانان و ... می باشد.<sup>۲۲۳</sup>

وی در باره برخی از منابع سنیان به دلیل عدم یاد از ائمه (ع) انتقاد می کند. ابونعیم در حلیه الاولیاء تا امام صادق (ع) را یاد کرده است؛ این جوزی تنها تا موسی بن جعفر (ع) را آورده است؛ این در حالی است که این دو، نام بسیاری از کسانی را که هیچ کس از نام و نسب شان آگاهی ندارد می آورند، مثلاً فلان عابد در یمن یا فلان عابده در حبشه و ... اما امثال امام کاظم (ع)، رضا (ع)، و جواد (ع) و فرزندان آنها را یاد نمی کنند. عبدالعزیز جنابذی [ گنابادی ] در معالم العتره تا امام عسکری (ع) آمده و از امام دوازدهم (ع) یاد نکرده است. اما کمال الدین بن طلحه (در مناقب [ مطالب ] السؤل) از سلف و خلف یاد کرده و اگر دیگران [ حضرت مهدی (ع) ] را [ انکسر کرده اند او پذیرفته و بدو اعتراف کرده است. این در حالی است که ابونعیم متهم به تشیع است، در حالی که این مسأله بدین شکل کاملاً منتفی است.<sup>۲۲۴</sup>

وی در نقل اخبار گاه در جای نامناسبی روایتی را نقل می کند، در حالی که محل آن در زندگی یکی از امامان بعدی است. وی در توجیه آن می نویسد که ترس آن را دارد که در آنجا این مطلب را نیافته یا به سهو فراموش کند؛ لذا ترجیح داده تا در همین جا از آن یاد کند.<sup>۲۲۵</sup> در مواردی پیشنهاد می کند مطلبی که در اینجا آورده، به جای دیگری منتقل شود «فلینقل الی هناک».<sup>۲۲۶</sup> وی نوعاً از منابع خود یاد می کند، اما در مواردی نیز به مطلبی که در حافظه اش مانده ام منبع آن را به خاطر ندارد استناد می کند. در جایی می گوید: من در بعضی از کتابها دیده ام، اما در وقت گردآوری این کتاب آن کتاب نزد من نبود.<sup>۲۲۷</sup> و در جای دیگر می گوید: من از کتابی نقل می کنم

۲۲۲. همان، ۲۹۱/۱

۲۲۳. همان، ۶/۱

۲۲۴. همان، ۳۰۶/۲

۲۲۵. ۵۵۵/۱

۲۲۶. همان، ۳۰۶/۱

۲۲۷. همان، ۲۰۵/۱، ۳۴۵

که اکفون نام آن را به خاطر ندارم؛ آن گاه روایتی از امام الدنیا و اعتماد الدین محمد بن ابی سعد بن عبدالکریم الوزان که در محرم سال ۵۹۶ روایت کرد ... سپس خبری از کتاب تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری می آورد.<sup>۲۲۸</sup> یک بار نیز از کتابی که نامش را یاد داشته اما در حین تألیف همراه نداشته نقل کرده است (۲۸۴/۲).

در مواردی نیز با استمداد از حافظه به تطبیق اطلاعات می پردازد. وی بعد از نقلی از ابن طلحه می گوید: فکر می کنم در فتوح ابن اعثم نیز این مطلب آمده؛ و یاد آور می شود که خود در ص: ۲۴۶

جوانی فتوح را مطالعه کرده است.<sup>۲۲۹</sup> وی همچنین تأکید می کند که من این کتاب را از تعدادی از کتب فراهم آورده ام، اما مراجعه به آنها برایم ممکن نبوده است. برخواننده است تا برای نزول رحمت الهی برای من دعا کند و آنچه چشم، ط اقت دیدنش را ندارد اصلاح کند.<sup>۲۳۰</sup> وی مشکلاتی را که در زمان تألیف این کتاب گرفتارش بوده، مانع از آن دانسته تا از نسخه مسوده، میبضه ای تهیه کند. او می نویسد که این نسخه اصل است که من بازنویسی نکرده و حتی مرور بر آن نیز نکرده ام و فرصتم تنگتر از آن است که به مناقشه پردازم ... بخصوص که کتابهایی را نیز که برای تدوین این کتاب آماده کرده بودم غارت شد و هیچ نقلی از آنها در این کتاب نیامد.<sup>۲۳۱</sup> وی در حین تألیف، اگر نسخه ای ناقص در دست داشته آن را گوشزد می کند. در لبیه نسخه اعلام الوری از طبرسی می گوید: «نسخه مقطوعه کثیره الغلط و التصحیف و التحریف.» وی می گوید که از روی اجتهاد خود آن [موارد] را نوشته و هرچه را نتوانسته بخواند یاد آور شده است. البته وی گفته است که در پی یافتن نسخه مصححی از آن است و اگر آن را یافت متن را اصلاح خواهد کرد.<sup>۲۳۲</sup>

در مواردی وی در حالی که در تألیف شرح حال امامی بوده و کتابی به دستش رسیده، وی در همان جا از آن یاد کرده و از آن پس از آن کتاب نیز نقل می کند. مثلاً کتاب الخرایج و الجرائح را در وقتی که شرح حال امام بقر(ع) را می نگاشته بدست آورده است؛<sup>۲۳۳</sup> کما اینکه کتاب الدلائل حمیری را زمانی بدست آورده که شرح حال امام سجاد(ع) را می نوشته است.<sup>۲۳۴</sup> بدین ترتیب باید

---

۲۲۸. همان، ۳۰۷/۱ - ۳۰۸

۲۲۹. همان، ۴۵/۲

۲۳۰. ۵۵۳/۲

۲۳۱. همان، ۵۳/۲، اشاره به رخدادهای مربوط به روی کار آمدن شعد الدوله یهودی

۲۳۲. ۵۵۳/۲

۲۳۳. همان، ۱۴۱/۲

۲۳۴. همان، ۱۰۹/۲

گفت، او از این کتابها در قسمتهای پیش از آن استفاده نکرده است و به درستی همان طور که نوشته دست به اصلاح مسوده خود نزده است.

وی از معاصران خود نیز نقل می کند، از جمله از کتابی که «ابن علقمی وزیر» آن را فراهم آورده و اربلی نام آن را بازگو نمی کند؛<sup>۲۳۵</sup> همین طور کتابی که دوست حنبلی او عزالدین، به درخواست بدرالدین لؤلؤ حاکم موصل فراهم آورد و باز هیچ نامی برای آن یاد نشده است.<sup>۲۳۶</sup> وی همچنین از یکی از اصحاب [؟] چند بیت شعر را که «علی باب مشهد بصفین» بوده نقل  
ص: ۲۴۷

می کند.<sup>۲۳۷</sup> او احادیثی را نیز مستیماً به نقل از مشایخ خود بدون ذکر منبع مکتوب آورده است.<sup>۲۳۸</sup> وی به نقل از تاج الدین محمد بن نصر علوی حسینی شعری را از یک واعظ نقل می کند.<sup>۲۳۹</sup> استفاده از سند مکتوب نیز در یک مورد یاد شده و آن متن عهدنامه امام رضا (ع) است که مؤلف آن را به خط آن حضرت در شهر واسط عراق دیده و عیناً نقل کرده است.<sup>۲۴۰</sup> وی در استفاده از برخی از کتب، اجازه خود را برای روایت کتاب یاد می کند، این اجازه اگر مؤلف معاصر بوده از خود مؤلف و در موارد دیگر از مشایخش می باشد. مثلاً وی کتاب المستغیثین ابن بشکوال را بر ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم او بی ابو محمد یوسف بن ابی الفرج بن جوزی و او بر مؤلف کتاب قرائت کرده است. تاریخ قرائت مؤلف ما سال ۶۸۶ بوده است.<sup>۲۴۱</sup> وی همچنین از اجازه روایت کتاب الذریة الطاهرية<sup>۲۴۲</sup> می کند و این که یک بار قدیماً از سید جلال الدین عبدالحمد بن فخار موسوی اجازه گرفته و بار دیگر در سال ۶۷۶.<sup>۲۴۲</sup> وی همچنین از اجازه روایت کتاب کفایة الطالب و البیان توسط گنجی شافعی مؤلف این دو کتاب یاد کرده است.<sup>۲۴۳</sup> وی در باره نسخه هایی که استفاده کرده، گاه اشاره به نام کاتب نیز دارد، هر چند این موارد نادر است؛ مثلاً وی در نقل از «کتاب الموالید» ابن خشاب (م ۵۶۷) تصریح می کند که کتاب به

---

۲۳۵. همان، ۱۴۱/۲

۲۳۶. همان، ۷۷/۱

۲۳۷. همان، ۲۶۳/۱ - ۲۶۴

۲۳۸. نقل به معنی: همان، ۳۶۶/۱

۲۳۹. همان، ۴۶۴/۱

۲۴۰. همان، ۳۳۹/۲

۲۴۱. همان، ۱۶۰/۲

۲۴۲. همان، ۵۲۹/۱

۲۴۳. همان، ۱۰۸/۱، ۳۶۳ - ۳۶۴

خط ابن وضاح (م ۶۷۲) مشهور، یکی از شخصیت‌های معروف حنبلی بوده است.<sup>۲۴۴</sup> این نویسنده از نسل حنبلی‌های شیعی! این عهد بغداد است، بمانند ابن قُوطی و کسان زیاد دیگر. ارزیابی مصادر نیز کمتر صورت گرفته است. تنها در باره کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» تمجیدی شایسته کرده و همه اخبار آن را درست تلقی کرده است.<sup>۲۴۵</sup> در میان آثاری از سنیان معاصر بیشتر از حنبلی‌ها بهره گرفته و این شاید به دلیل وفور آنها در بغداد آن زمان بوده است. آشکار است که حنابله این زمان می‌باید نسبت به سلف خود کاملاً تعدیل شده باشند. اربلی در نوشته خود چند رساله را به طور کامل یا نسبتاً کامل آورده است. دو رساله از

ص: ۲۴۸

جاحظ، رساله البیان فی اخبار صاحب الزمان از گنجی شافعی و نیز الاربعین ابو نعیم اصفهانی. در موارد دیگر نیز نقل‌های زیادی از برخی از آثار آورده که اگر یک جا گرد آوری شود حجم زیادی را تشکیل می‌دهد.

اشارات اربلی به مسائل عصر خویش و دادن برخی از آگاهی‌های رجالی و تاریخی در کشف بسیار مغتنم است. ما در مجموع این نوشتار از آن اشارات بهره فراوان برده ایم. علاوه بر آنها مناسب است اشاره کنیم که وی در باره بقایای مسجد برائا<sup>۲۴۶</sup> در عهد خود اطلاعی به دست ما می‌دهد. اربلی می‌افزاید که زمین برائا یک میل از بغداد فاصله دارد، در آنجا جامع برائا قرار دارد که اکنون خراب شده و تنها آثاری از دیواره‌های آن باقی مانده است. من به آنجا رفته در آن مسجد نماز گزاردم و بدان تبرک کردم.<sup>۲۴۷</sup>

#### ۴ - حواشی و نقدهای اربلی در اخبار سیره ائمه (ع)

لباینکه اربلی در مجموع، بنای خود را بر نقل گذاشته، اما از نقد نیز خودداری نکرده است. او در هر مورد که احساس کرده خبر نقل شده نمی‌تواند بپایش قابل قبول باشد، آنرا مورد اشکال قرار داده است. در اینجا به نقل چند نمونه از آنها می‌پردازیم (والبتّه در مقام بررسی دیدگاه‌های وی نیستیم).

وی در آغاز مطالبی را به نقل از کمال الدین بن طلحه از کتاب مطالب السؤل او، در باره «دوازده» عدد بودن ائمه نقل می‌کند. ابن طلحه شش دلیل برای درستی عدد دوازده برای ائمه یاد

۲۴۴. همان، ۶۵/۱

۲۴۵. همان، ۲۹۶/۲، ۲۹۹

۲۴۶. در باره این مسجد و نقش آن در مسائل شیعی در بغداد نک: یادنامه شریف رضی صص ۲۶۷ - ۲۹۹، و نیز نک: خطط

بغداد فی العهود العباسیه الاولى (بغداد ۱۹۸۴)، صص ۱۱۳، ۱۱۵

۲۴۷. کشف، ۳۹۴/۱

می کند. برخی از استدلالهای او استناد به مسائل طبیعی است. از جمله اینکه: از آنجا که مصالح عالم نیازمند به زمان است و زمان نیز عبارت از شب و روز است و شب و روز در حال اعتدال دوازده ساعت می باشد (به همین قهاس) از آنجا که عالم نیاز به ائمه و ارشاد ائمه دارد، خداوند عدد آنها را دوازده قرار داده است. نمونه دیگر استناد ابن طلحه شافعی به «بروج دوازده گانه» است. همان طور که محل نور خورشید و ماه این بروج دوازده گانه است محل نور امامت نیز «ائمه اثنا عشر» هستند. وی استقرار ارض را بر حوت اشاره به آن گفته است که آخرین محل نور حوت است و این آخرین برج از بروج اثنا عشر است. پس می توان گفت این تشبیهی است بدانکه امام

ص: ۲۴۹

آخرین، حضرت مهدی (ع) همانند آخرین برج، حامل ائمه مصالح ادیانهم ..... است. ابن طلحه در ادامه با یاد از حدیث «الائمه من قریش» آن را در شکل ریاضی آن چنین مورد استدلال قرار می دهد. قریشی به کسی می گویند که فرزند نضرین کنانه باشد. فاصله نضر تا رسول خدا (ص) دوازده نفر است، و درست فاصله آن حضرت تا حضرت مهدی (ع) دوازده نفر است؛<sup>۲۴۸</sup> در این صورت اگر رسول خدا (ص) در مرکز قرار گیرد از بالا به «نضر» و از پایین تا حضرت مهدی (ع) می رسد، زیرا ثابت شده که خط هایی که از مرکز به محیط (دایره) می رسد مساوی هستند.

اربلی به دنبال این استدلال! می گوید: فلنظر الی ادوار الاق دار کیف جرت باظهار ه ذه الاسرار من حجب الاستار ...<sup>۲۴۹</sup> اربلی در ادامه این استدلالهای طبیعی می گوید: آنچه او آورده دلیل و حجتی برای اثبات مطلوب نیست و کسی که در پی آشکار ساختن حق از پرده غیبت است نمی تواند به آن استناد کند. کما اینکه نزاع کسی را که بر مبنای استدلال به خلاف و اختلاف پرداخته، دفع نمی سازد؛ این کجا، و استدلال و برهان کجا! وی سپس برای اینکه نشان دهد به این تطبیق ارقام نمی توان استناد کرد می گوید: اگر کسی بگوید که هر کدام از زمین و آسمان، نجوم متحیره، روزهای هفته، دریاها و اقالیم «هفت» هستند پس واجب است که ائمه نیز «هفت» باشند،<sup>۲۵۰</sup> پذیرش سخن اولی (دوازده گانه) اولای از پذیرش این استدلال نخواهد بود. از نگاه اربلی چیزی که در این موارد اعتبار دارد «نقل» است؛ نقلی که از «رسول خدا صلی الله علیه و آله» یا از ائمه علیهم السلام رسیده باشد. البته وی این مطلب را می پذیرد که عقل می تواند نیاز به امام را اثبات

۲۴۸. بین رسول خدا (ص) و نضر [بنون محاسبه نضر] دوازده نفر هستند اما بین آن حضرت و حضرت مهدی یازده نفرند

که تازه دو نفر برادر هستند.

۲۴۹. کشف، ۵۶/۱ - ۵۵

۲۵۰. این استدلالی است که اسماعیله بدان تمسک کرده اند.

کند، اما قادر نیست «عدد مشخصی» را اثبات کند.<sup>۲۵۱</sup> وی سپس به حدیث «الائمة اثنا عشر» استدلال کرده و طرق آن را بر می شمرد.

توضیح اربلی در شرح حدیثی دیگر گرایش وی را به تبیین عقلانی اخبار سیره نشان می دهد. در روایتی از مناقب (خوارزمی) به نقل از ابن عباس آمده است که: اگر همه مردم علی (ع) را دوست می داشتند خداوند جهنم را خلق نمی کرد. وی در ادامه از اینکه معادن .... در پذیرش آن تردید کرده و راوی و معتقد به آن را قذح کنند، در باره حدیث می گوید: محبت علی (ع) فرع بر

ص: ۲۵۰

محبت نبی (ص) و تصدیق به چیزی است که او آورده است، همچنان که محبت نبی (ص) فرع بر معرفه الله و توحید و عمل به اوامر و اجتناب از نواهی اوست. بدین ترتیب روشن است که اگر همه مردم بر این اساس خلق شده بودند خداوند جهنم را نمی آفرید.<sup>۲۵۲</sup>

اربلی خبر تصدق انگشتری امام علی (ع) را به نقل از ابن طلحه شافعی به تفصیل می آورد. ابن طلحه به نقل از ثعلبی، پس از پایان نقل خبر، از احمد بن حنبل نقل می کند که او می گوید: آن مقدار فضائل درست که در باره علی (ع) نقل شده در باره هیچ کدام از صحابه نرسیده است. حاشیه اربلی این است که ظاهراً ابن طلحه سر آن داشته تا تأیید ابن حنبل را دلیل بر عظمت شأن علی (ع) بداند، غافل از آنکه می بایست به همان دعای رسول خدا (ص) پس از این واقعه برای امیرمؤمنان (ع) استناد می کرد [فانها تشهد بعظم شأن هذه الفضيلة والقائم بها]<sup>۲۵۳</sup>.

اربلی در پی این حدیث عبدالله بن عمر که می گفت: ای کاش یکی از سه چیزی که علی (ع) داشت برای من می بود [یکی تزویج فاطمه (س)، دیگری دادن پرچم به امام در جنگی و آیه النجوی] می گوید: اگر عبدالله حقیقت و باطن خود را می شناخت (تزویج) فاطمه (س) را جزو آرزوهای خود یاد نمی کرد بلکه آرزویش را به سوی دیگر مناقبی که خدا در علی (ع) فراهم آورد سوق می داد. عبدالله میراثی از تندخویی داشت و صاحب طبعی سخت بود؛ (ولکن عبدالله يرث الفظاظه و يقتضى طبعه الغلاظه). او پشت چشم خود را آن قدر در وضو می شست که کور شد، اما در جنگ به همراهی علی (ع) تردید می کرد و در پایان عمر پشیمان شد. وی در ادامه از اصرار او در بیعت با یزید و توطئه حجاج برای قتل ابن عمر یاد می کند.<sup>۲۵۴</sup>

۲۵۱. کشف، ۵۶/۱

۲۵۲. کشف، ۱۰۰/۱

۲۵۳. همان / ۱۶۷ - ۱۶۸

۲۵۴. همان / ۱۶۸ - ۱۶۹

اربلی از ابن طلحه شافعی نقل می کند که در ستایش از امام مجتبی [ع] می گوید: او در ایام اقبال و قدرت که امر و نهی می کرد... خلافت را به معاویه تسلیم کرد و از آن خارج گردید.<sup>۲۵۵</sup> این تحلیل که شکل اخلاقی آن در باره صلح از طرف دو ستداران امام (ظیر ابن طلحه شافعی) است، مسبوق به تحلیل دیگری است که عثمانی ها آن را رواج داده و می گفتند که امام برای جلوگیری از خونریزی و با اینکه قدرت بسیاری داشت حکومت را به معاویه سپرد (گویی کار پدرش را

ص: ۲۵۱

نادرست می شمرد!) ابن سعد از امام حسن (ع) نقل می کند که فرمود: «نقیمی قدرت عرب در دست من است اگر بجنگم یا صلح کنم همراهیم خواهند کرد.»<sup>۲۵۶</sup> در این باره در جای دیگری سخن گفته ایم.....<sup>۲۵۷</sup>

روشن است که این سخنی نادرست و برخلاف واقعیات تاریخی است. اربلی در باره سخن ابن طلحه به حق موضع گرفته و می گوید: او بر درازای سخن دست یافته، اما از کنه آن درمانده است. او واگذاری خلافت را از جود و کرم امام دانسته، اما اگر دقت بیشتری می کرد می فهمید که امام به اختیار خلافت را واگذار نکرد و اگر یارانی می داشت به کمک آنها با معاویه نبرد می کرد، اما او از سستی اصحابش ناامید گشت... چگونه ممکن است حسن (ع) چیزی را به معاویه واگذار کند که به آتش آن، اسلام و اهل اسلام خواهند سوخت و...<sup>۲۵۸</sup> وی سپس نقلی را از بخاری به نقل از حسن بصری آورده و مجدداً می گوید: بدین ترتیب روشن می شود که حسن (ع) به دلیل سستی اصحابش و تمایل آنان به معاویه و مکاتبه با او و ... مصالحه کرد.<sup>۲۵۹</sup>

در ادامه مورد فوق در پی گزارش خطبه امام حسن (ع) در کوفه، زمانی که معاویه نیز نشسته بود، حاشیه ای توضیحی آورده است. امام در آن خطبه فرمود: اگر این حکومت حق دیگری بوده پس او سزاوارتر بوده؛ اگر حق من نیز بوده من برای اصلاح امت و جلوگیری از خونریزی آن را ترک کردم. اربلی می گوید: مبدا کسی تصور کند که حسن (ع) در امر خلافت تردید داشت بلکه سبک سخن او همانند آن آیه قرآنی است که فرمود: «وَأَنَا وَأَيُّكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ وَأَنَا فِي ضَلَالٍ

۲۵۵. همان، ۵۶۲/۱

۲۵۶. ابن سعد، ترجمه الامام الحسن (ع) چاپ شده در مجلد تراثنا، ش ۱۱، ص ۱۶۷

۲۵۷. تاریخ سیاسی اسلام تا سال صد هجری، صص ۱۸ - ۱۹

۲۵۸. کشف، ۵۶۳/۱

۲۵۹. همان، ۱ / ۵۶۴ - ۵۶۵

میین».<sup>۲۶۰</sup> وی در مورد دیگری به تعارض میان برخی از اخبار اشاره کرده و لزوم تحقیق در آنها را یاد آور شده، اما خود راه حل قاطعی را ارائه نداده است.<sup>۲۶۱</sup>

اربلی روایتی را به شرح ذایل از ارشاد مفید نقل می کند: روزی رسول خدا(ص) در حالی که علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام در گردش بودند، در جایی نشسته بود، پرسید: چگونه اید آن گاه که بر زمین افتاده و قبور شما متفرق خواهد بود؟ حسین به ایشان عرض کرد: آیا می میریم یا کشته می شویم؟ رسول خدا(ص) فرمود: ای پسر من تو و برادرت به ناحق کشته شده و خاندانتان در زمین آواره خواهند شد. امام پرسید: چه کسی ما را خواهد کشت؟

ص: ۲۵۲

پیغمبر فرمود: بدترین مردم. آن حضرت سؤال کرد: آیا کسی به زیارت ما خواهد آمد؟ رسول خدا(ص) پاسخ داد: آری پسر من، گروهی از امت من با زیارت شما در پی بر و صله من هستند؛ در روز قیامت من به آنجا آمده بازوان آنها را گرفته و از آتش نجاتشان خواهم داد.<sup>۲۶۲</sup>

اربلی گویا از این روایت تعجب کرده (و عندی فیه نظر)، سؤال اربلی این است که حسین که کوچکترین آنها بوده چگونه سؤال و جواب به او اختصاص می یابد، چگونه قلب او با این صغر سن تاب تحمل خبر کشته شدن را دارد، چطور قلب مادرشان از آنچه بر سر دو فرزندش می آید آزرده نمی شود و چگونه در این حال حسین(ع) با شنیدن این مسائل آمادگی سؤال از زیارت قبرش را می یابد.<sup>۲۶۳</sup> آشکار است که اربلی نتوانسته این گزارش را یک خبر طبیعی تلقی کند.

اربلی با نقل اقوال مختلف در باره سن امام حسین (ع) از یک نکته شگفت زده است و آن اینکه مورخان «اتفقوا فی التاریخ و اختلفوا فی الحساب»؛ برخی او را ۵۶ ساله، گروهی ۵۷ ساله و کسانی ۵۵ ساله می دانند. اربلی می گوید: شگفت آن که همه آنها متفق اند که آن حضرت در سال چهارم هجرت به دنیا آمده و در محرم سال ۶۱ به شهادت رسیده، اما در مقدار عمر او اختلاف می کنند.<sup>۲۶۴</sup>

جَنَابِذِی (در معالم العترة) روایتی از یوسف بن اسباط نقل می کند (به نقل از بیوش) که در مسجد کوفه جوانی را دیده که سر بر سجده داشته و مناجات می کرده است. او علی بن الحسین(ع) بوده است... اربلی در ادامه این خبر می نویسد: تا آنجا که من می دانم، امام سجاد(ع)

۲۶۰. سبأ/۲۴، کشف، ۵۶۶/۱ - ۵۶۷

۲۶۱. نک: همان، ۵۸۶/۱ - ۵۸۷

۲۶۲. همان، ۸۲

۲۶۳. همان، ۹/۲

۲۶۴. همان، ۴۱/۲

جز همراه پدرش در سفری که به شهادت رسید به کوفه نیامد و زمانی نیز که به کوفه رسید، اختیارش دست خودش نبود تا به مسجد جامع رفته و در آن نماز بخواند (کشف ۱۱۰/۲). محقق در حاشیه، این نظر مؤلف را با استناد به آنکه روایت ابو حمزه ثمالی از دعاها آن حضرت در مسجد کوفه مشهور است، نادرست دانسته است.

اربلی در پی گزارشی از امام صادق (ع) که به انکلا اندیشه های غالی پرداخته، می نویسد: سخنان غلات گرچه باطل است، اما دلالت بر علو شأن ائمه درستی ندارد .. همانند نصارا در باره مسیح (ع) چنین عقاید نادرستی را برگزیده اند.

ص: ۲۵۳

در الی ... که اگر می دیند که آنها از مادری زاده شده، و همانند دیگر مردم می خورند و می آشامند، چنین صرفاتی را به آنان نسبت نمی دادند.<sup>۲۶۵</sup> ابن طلحه شافعی قصیده «مدارس آیات خلت من تلاوة» را که دعبل بن علی در حضور امام رضا (ع) خواند می آورد. شافعی می گوید: از آن جهت آن را نقل می کند که کسی نپندارد که او آن را نمی دانسته است!<sup>۲۶۶</sup> اربلی می گوید این توهم ابن طلحه عجیب به نظر می رسد؛ مقام او بالاتر از آن است که کسی در باره او چنین بوهمی کند.<sup>۲۶۷</sup>

مسأله دیگری که اربلی بدان پرداخته شهادت امام رضا (ع) به وسیله مأمون است. وی با نقل خبر ارشاد (که در اصل برگرفته از نقل ابوالفرج اصفهانی است) در باره شهادت امام رضا (ع) به وسیله سم، آن را مورد انکار قرار می دهد. در ابتدا از راوی موثقی نقل می کند که ابن طاوس اعتقادی به اینکه مأمون، امام را مسموم کرده نداشت. اربلی با اشاره به اینکه ابن طاوس بر مطالعه و فردی جستجوگر در این گونه مسائل بوده، می نویسد: تمایل مأمون به امام رضا (ع) و ترجیح دادن او بر اهل و عیالش، مؤید همان نظر است. بدین ترتیب شیخ مفید چیزی گفته که برای عقل من قابل قبول نیست. در خبر ارشاد آمده که عیججویی امام از فرزندان سهل باعث تحریک آنها بر ترغیب مأمون به قتل امام شد. اربلی مقام امام را در پرداختن به امور دین و آخرت، مانع از آن می داند که امام چنین به عیججویی پرداخته باشد. اربلی می افزاید: بنا به نظر شیخ مفید دولت (عباسی) از اساس فاسد بوده؛ از این رو پرداختن امام به عیب گیری از فرزندان سهل برای چنین دولتی که از اساس نادرست می باشد، نمی تواند درست باشد. اما در باره آنچه مفید نقل کرده که

۲۶۵. همان، ۱۹۸/۲

۲۶۶. همان، ۲۶۳/۲

۲۶۷. همان، ۲۶۷/۲

مأمون از نصیحت امام پ‌آشفته، اربلی می گوید: این مسأله نمی باید سبب قتل امام توسط مأمون باشد. او می توانست با جلوگیری از وعظ و نصیحت امام این مشکل را حل کند.

اشکال دیگر اربلی در باره این خبر آن که نقل است که سوزنی را در شاخه انگور (ظاهراً جائی که انگور به او آویزان است [موضع افمعه]) فرو کردند و پس از آن که آن مسموم شد برای امام آوردند؛ اربلی می گوید: دانش طب این مسأله را تأیید نمی کند که اگر سوزن را در عنب فروبرند عنب مسموم شود.<sup>۲۶۸</sup> علامه مجلسی به این اشکالات مؤلف پاسخ داده است.<sup>۲۶۹</sup>

ص: ۲۵۴

پیش از اربلی، سبط ابن جوزی همین نظر را داشته که احترامی که مأمون به امام رضا (ع) می گذاشته مانع از قبول چنین نظری است.<sup>۲۷۰</sup>

لید توجه داشت که اخبار مربوط به شهارت امام توسط مأمون در مصادر تاریخی فراوان است و این اشکالات تا اندازه ای اجتهاد در مقابل نص است.

خبر دیگری که مورد نقد اربلی قرار گرفته روایتی است که راوندی به نقل از حکمیه دختر امام رضا(ع) در باره امام جواد(ع) آورده است. او می گوید: از ام الفضل همسر اما جواد(ع) شنیدم که می گفت: یک شب زنی که خود را از فرزندان عمار یاسر می دانست به خانه آمد و گفت که همسر امام جواد(ع) است. من که به شدت خشمگین شده بودم، در ساعات آخر شب نزد پدرم مأمون رفتم. او در حال مستی کامل بود. به او گفتم که جواد به تو و من و تمام بنی عباس دشنام می دهد. او عصبانی شده، همراه خادم به سوی امام جواد(ع) آمد و در حالی که او در خواب بود با شمشیر او را قطع قطع کرد. فردای آن شب مأمون خادم را فرستاد و او دید که حضرت جواد(ع) در کمال سلامت به نماز ایستاده؛ مأمون خوشحال شد و به خاطر مستی از امام عذر خواهی کرد.<sup>۲۷۱</sup>

اربلی به صراحت می گوید: گمان من بر این است که این خبر جعلی است [و هذه القصة عندي فيها نظر و اظنها موضوعة]. دلیل اربلی این است که امام جواد (ع) با همسرش در مدینه زندگی می کرده و طبعاً مأمون در مدینه نبوده تا دخترش به او شکایت کند. اگر کسی بگوید که، این حادثه در ایامی بوده که مأمون برای حج به مدینه آمده، باید گفت مأمون در چنین ایامی شراب نمی خورده است. اما در باره اینکه در آغاز گزارش آمده بود که حکیمه بعدها همسر امام را دید و

۲۶۸. کشف، ۲/ ۲۸۲ - ۲۸۳

۲۶۹. بحار، ۴۹/ ۳۱۳

۲۷۰. برای بحث بیشتر نک: جعفر مرتضی عاملی، زندگانی سیاسی امام رضا(ع)، صص ۳۹۳ - ۳۹۴؛ شیخ عباس قمی نیز

به رد این نظر اربلی پرداخته؛ الفوائد الرضویه، صص ۳۱۶ - ۳۱۷

۲۷۱. کشف، ۲/ ۳۶۶

این خبر را از او شنید می گوید: امام جواد در بغداد درگذشت در حالی که همسرش نیز با او بود. در این حال، خواهر امام رضا، در کجا ام الفضل همسر امام را بعد از درگذشت امام دیده در حالی که حکیمه در مدینه بوده و ام الفضل در بغداد؛ و اما آن زنی که گفته است از نو ادگان عمار یاسر بوده، ام الفضل در کجا وی را ملاقات کرده است، آن گونه که بلافاصله عصبانی شده و برخاسته نزد پدرش رفته است. اربلی می افزاید: [ کله هذا يجب ان ينظرفيه و الله اعلم ]<sup>۲۷۲</sup>

ص: ۲۵۵

مرحوم مجلسی پس از نقل این خبر از الخرایج و الجرایح و پس از نقل نقد اربلی می نویسد: همه مقدماتی که او برای انکار این خبر آورده قابل رد است و به صرف یک استبعاد نمی توان چنین خبر مشهوری را انکار کرد.<sup>۲۷۳</sup>

مورد دیگر در باره خبری است که ابوسعید آبی در **نثر الدر** آورده است: متوکل عباسی بیمار شد و نذر کرد، اگر صحت خود را باز یافت «مال کثیری» را صدقه دهد. پس از باز یافتن صحت خود، فقهاء را جمع کرد و از آنها خواست تا در باره مبلغی که باید بدهد فتوا دهند. هر کس چیزی گفت تا آنکه محمد (جواد) فرمود: اگر نیت تو دینار بوده، هشتاد دینار بده و اگر «درهم» نیت کرده ای هشتاد درهم بده؛ دیگران به این فتوا اعتراض کردند، آنها گفتند: دلیلی از قرآن و سنت برای این فتوا در دست نیست. امام فرمود: خداوند در قرآن فرمود: **لقد نصرکم الله فی موطن کثیره**. موارد نصرت خدا را در جنگها شمردند، هشتاد شد. ابوسعید در ادامه این خبر می گوید: این گزارش باید مربوط به امام هادی (ع) باشد، زیرا حضرت جواد (ع) زمان متوکل را درک نکرده است، همچنان که ممکن است در برخورد با یکی دیگر از خلفا رخ داده باشد.<sup>۲۷۴</sup> اشکال اربلی مربوط به نکته دیگری است؛ او می گوید: من گمان نمی کنم که چنین خبری از هیچ یک از ائمه درست باشد که چنین جوابی را داده باشد، زیرا «کثرت» هر چیزی به حسب خود آن چیز است؛ در باره «موطن قتال» اگر هشتاد یا حتی پنجاه و یا بیست عدد هم باشد، باز «کثیر» صدق می کند. بسیاری از پادشاهان بزرگ در طول پادشاهی خود حتی ده مورد از این «موطن قتال» نیز بر ایشان رخ نمی دهد؛ اما در مورد «مال»، برای پادشاه «هزارها» نیز «کثیر» تلقی نمی شود. مثلاً اگر ما بگوییم او «پانصد دینار» دارد «کثیر» بر آن اطلاق نمی شود. به همین ترتیب در موارد دیگر نیز چنین است.<sup>۲۷۵</sup>

۲۷۲ . همان، ۳۶۶/۲

۲۷۳ . بحار الانوار، ۷۱/۵۰ - ۷۲

۲۷۴ . کشف، ۳۶۸/۲؛ نثر الدر، ۳۶۵/۱

۲۷۵ . کشف، ۳۶۸/۲

البته چنین نیست که عقل گرایی اربلی به نفی معجزات و خوارق عادت بینجامد زیرا وی در زندگی هر امامی معجزات آن امام را نیز گزارش می کند؛ و در صورتی که در طریقی نقل آن تردیدی نباشد، در هر حال آن خبر را تلقی به قبول می کند. اما وقتی روایت ارشاد مفید را در باره علائم آخر الزمان یاد می کند، با یادآوری این سخن مفید در انتها که برخی از این حوادث «محتوم» و برخی «مشروط» هستند، می گوید: شکی وجود ندارد که برخی از این حوادث از نظر عقل محال است و برخی از نظر منجمان؛

ص: ۲۵۶

نظر من این است که اگر طرق آنها درست بوده و از رسول خدا (ص) یا امام (ع) روایت شده باشد، حق آن است که تلقی به قبول شود، زیرا اینها معجزات و خوارق عادت است، همچون شق القمر و اژدها شدن عیسا؛<sup>۲۷۶</sup> بدین ترتیب او در اصل این مسأله تردید ندارد و واضح است که مقصودش از محال عقلی؛ محال فلسفی نیست بلکه نظری همین معجزات و خوارق عادت است که با عقل معمولی سازگار نمی نماید.

در مورد حدیثی دیگر در باره علائم قیام قائم از صالح بن میثم (به نقل از ارشاد مفید) آورده است که: «مَنْ قَامَ نَفْسَ زَكِيَةٍ وَ قِيَامَ حَضْرَتِ قَائِمٍ (ع) پانزده شب بیشتر فاصله نیست . اربلی می گوید: یا مقصود از نفس زکیه غیر از محمد بن عبد الله بن حسن معروف به نفس زکیه (مقتول در رمضان ۱۴۵ هـ) است و یا این خبر مطعون و غیر قابل قبول است.<sup>۲۷۷</sup>

در مورد دیگری اربلی، روایتی از کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» از گنجی شافعی نقل می کند و تعلیقه ای بر آن می آورد. روایت این است که رسول خدا (ص) فرمود: اگر از دنیا یک روز بماند، در آن روز شخصی که نامش نام من و خُلُقش، خُلُق من است قیام خواهد کرد. گنجی در ادامه روایت می افزاید: معنای «خلق او نظیر خلق من» است، بهترین کنایه بر انتقام مهدی (ع) از کفار است؛ همان طور که رسول خدا (ص) چنین بود و خدا فرمود: و اَنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ.

اربلی از این برداشت شگفت زده شده، می گوید: چگونه او این تعبیر را مقصور و محدود در «انتقام» کرده، در حالی که این جمله در همه صفات از قبیل کرم، شرف، علم، حلم، شجاعت و جز اینها عمومیت دارد. تعجب بیشتر از آن است که آیه اَنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ را نیز به عنوان شاهد آورده است!<sup>۲۷۸</sup>

۲۷۶. کشف، ۴۵۸/۲

۲۷۷. کشف، ۴۶۰/۲

۲۷۸. همان، ۲ / ۴۸۵ - ۴۸۶

مورد دیگری که اربلی به اظهار نظر پرداخته، در باره نام بردن از حضرت مهدی(ع) است. در باره یاد کردن از اسم حضرت مهدی (ع) میان علمای شیعه اختلاف بوده است. اربلی روایتی از طبرسی نقل کرده در تحریم نام بردن از حضرت [قد جاء فی الاخبار انه لا یحل لاحد ان یسمیه باسمه]. اربلی از شیخ طبرسی و شیخ مفید که چنین نظری داده اند تعجب می کند و می گوید: آنها یاد از نام و کنیه آن حضرت را جایز نمی دانند، اما می گویند همنام رسول خدا و هم کنیه اوست، در عین حال بر این گمان هستند

ص: ۲۵۷

که از نام و کنیه او یاد نکرده اند و این مسأله عجیبی است. اربلی می افزاید: به نظر من آنچه سبب منع بوده تقیه ای بوده است که در آن زمان به خاطر خوف بر وجود آن حضرت و جستجو برای یافتن وی بوده، اما اکنون چنین منعی وجود ندارد و الله اعلم.<sup>۲۷۹</sup> در این باره، رساله مستقلی توسط میرداماد با عنوان «شرع التسمیه» نگاشته شده است.<sup>۲۸۰</sup> این بود نمونه هایی از نقدهای اربلی از اخبار سیره؛ باید گفت بخشی از این نقادها برخاسته از مشی معتدل اربلی و رعایت موازین عقلانی است. شاید اگر حوصله بی شتری می داشت تعداد این نقادها بیش از آنی که هست، می بود.

#### فصل ششم

##### مناجیح کشف الغمه

ه مان گونه که در مباحث پیش اشاره شد، اربلی در این کتاب از مصادر متعددی بهره جسته که برخی از آنها، از اهل سنت و برخی نیز از منابع شیعی می باشند. در اینجا فهرست این مآخذ را با موارد نقل آنها (بر اساس چاپ دو جلدی آن) عرضه می کنیم. لازم به یاد آوری است که این فهرست از لحاظ کتابشناسی در محدوده خود راهگشاست، چه برخی از این کتابها در دسترس نبوده و نقلهای اربلی از آنها مغتنم است.

#### ۱ - کتاب الآل / ابو عبدالله الحسین بن احمد ابن خالویه (م ۳۷۰)

شرح حال و ی را ابن خلکان (۱۷۸/۲ ش ۱۹۴) و (طباطبائی، تراثنا ۱/۱، ص ۱۰) آورده است. ابن خلکان و دیگران از کتاب الآل وی یاد کرده اند. استاد طباطبائی نسخه ای از آن را شناسانده و اشاره به نقل کشف الغمه از آن نکرده اند. اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: کشف ۲۰/۱، ۴۰، ۹۰ - ۹۱، ۹۲ - ۹۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۵۲۶. ظاهراً باید این موارد را تنها قطعات

۲۷۹. کشف، ۵۱۹/۲ - ۵۲۰

۲۸۰. او به نقد سخن اربلی نیز پرداخته، صص ۱۰۱ - ۱۰۳، تحقیق: استادی، اصفهان ۱۴۰۹؛ و رک: بحار ۳۰/۵۱ - ۳۴ باب

النهی عن التسمیه؛ و نکت: الانوار النعمانیة، ۵۶/۲

باقی مانده از این کتاب دانست . ابن کثیر<sup>۲۸۱</sup> از او یاد کرده و «کتاب الآل» او را در شرح حال ائمه اثنا عشر وصف کرده است.

## ۲ - اثارة العزم الساکن الی اشرف الاماکن / جمال الدین ابی الفرج ابن الجوزی (م ۵۷۹)

ص: ۲۵۸

اربلی از این تألیف در کنار «**صفة الصفوة**» یاد کرده و هر دو را به ابن جوزی نسبت داده است. اما در کتاب «مؤلفات ابن الجوزی» از این کتاب یاد نشده است . اربلی می گوید که روایت برخورد شوقی بلخی با امام کاظم (ع) را ابن الجوزی در هر دو کتاب خ و د آورده است : کشف ۲۱۶/۲.

## ۳ - کتاب الاربعین / الحافظ ابوبکر محمد بن ابی نصر بن ابی بکر اللقطنانی (قرن ششم)

در الانساب سمعانی (۱۳۸/۵) از ابونصر شجاع بن ابی بکر بن علی بن ابراهیم اللقطنانی (م ۴۹۵) یاد شده و به دنبال آن از فرزندش ابوبکر یاد شده که شیخ سمعانی به شمار می آید؛ وی او را در حرص بر جمع حدیث مشهور می داند. اربلی در چند مورد از الاربعین او نقل کرده است : ج ۱، ص ۹۵، ۱۶۱، ۵۲۶ - ۵۲۷، ۵۲۸، ظاهراً اینها تنها قطعه های باقی مانده از این کتاب است.

## ۴ - کتاب الاربعین فی اخبار المهدي (ع) / ابونعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی (م ۴۳۰)

متن این کتاب در نامه دانشوران (۷۱۱/۲) چاپ شده و سیوطی نیز آن را پایه تألیف «العرف الوردی» خود قرار داده است (تراثنا ۱/۱، طباطبائی ص ۱۹). اربلی در ج ۱، ص ۱۵۴ به روایتی از آن اشاره کرده و در ج ۲، صص ۳۶۷ - ۳۷۵ تمامی آن را البته با حذف سند بجز نام راوی از رسول خدا(ص) آورده است . مؤلف، کتاب دیگری با نام «اخبار المهدي (ع)» داشته که ابن طاووس در طرائف از آن نقل کرده است (کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۱۰۵ ش ۱۷ [شماره صفحه بر اساس متن انگلیسی است که در حاشیه ترجمه فارسی آمده است]).

## ۵ - الارشاد / محمد بن محمد الشیخ المفید (م ۴۱۳)

اربلی در موارد زیادی از این کتاب مشهور شیخ مفید نقل کرده است . این موارد عبارتند از : کشف ۱۸۲/۱ - ۱۸۷، ۲۱۳، ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۴۰، ۵۱۶، ۵۳۷ - ۵۴۲، ۵۶۷ - ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۴، ج ۳/۲، ۸، ۳۹، ۴۱، ۶۳، ۸۳، ۱۲۲ - ۱۳۱، ۱۶۶ - ۱۸۳، ۲۱۸ - ۲۳۷، ۲۶۹ - ۲۸۲، ۳۵۰ - ۳۵۲، ۳۷۶ - ۳۸۴، ۴۰۴ - ۴۱۵، ۴۴۶ - ۴۶۷. در بیشتر موارد، تنها از راوی اول یاد کرده، اشعار را حذف کرده و حتی در مواردی عبارات را نیز تلخیص کرده است.

## ۶ - اسباب النزول / ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری (م ۴۶۸)

کتاب مزبور از کتابهای شناخته شده در شأن نزول آیات قرآن مجید است . اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است : کشف ۱/۱۲۰، ۱۶۸، ۱۶۹ [ در این صفحه اربلی می گوید «روی الواحدی فی تفسیره» اما مورد نقل شده در اسباب النزول ص ۲۹۶ - ۲۹۷ وجود دارد ] ۱۷۷ [ در این مورد نیز می گوید در تفسیرش آورده ] ۱۸۰ [ در اینجا آمده [ روی فی اسباب نزول قوله تعالی ... ] وی کتابی نیز با عنوان الوسیط در تفسیر قرآن دارد.

#### ۷ - اعلام الوری بأعلام الهدی / ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸)

آقا بزرگ از این اثر یاد کرده و اینکه نسخه ای به خط مؤلف در دست علامه مجلسی بوده است (ذریعه ۲/۲۴۰ - ۲۴۱). نسخه ای که در دست اربلی بوده به تصریح خود وی، بسیار مغلوط و پر از تصحیف و تحریف بوده و او به اجتهاد خود آن را درست کرده است . برخی قسمتها را نیز بیاض گذاشته تا اگر نسخه کاملی یافت از آن نقل کند (کشف ۲/۵۵۳). وی گرچه در ج ۱، ص ۵۱۵ از آن نقل کرده، اما در ضمن شرح حال امام رضا (ع) می گوید که بدینجا که رسیدم نسخه ای از اعلام الوری به دستم رسید (۲/۳۱۱). موارد نقل شده وی عبارتند از: ۲/۳۱۱ - ۳۳۹، ۳۶۹ - ۳۷۰، ۳۹۶ - ۳۹۹، ۴۳۰، ۴۳۴، ۵۰۳ - ۵۴۷.

#### ۸ - الامالی / ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰)

این کتاب در نجف به سال ۱۳۸۴ (و اخیراً در قم) به چاپ رسیده است . اربلی در فاصله صفحات (از جلد اول) ۳۷۷ - ۴۰۶ جز آنچه از توضیحات خود آورده، از امالی طوسی نقل کرده است.

#### ۹ - کتاب الانصاف بین الکاشف و الکشاف / ابن الاثیر (م ۶۰۶)

این بنادر ابن اثیر صاحب «کامل» است (در باره وی نک: الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۹۸). کتاب الانصاف وی در تفسیر قرآن کریم می باشد. اربلی در یک مورد از آن نقل کرده است: کشف ۱/۳۱۰.

#### ۱۰ - بشائر المصطفی / عماد الدین طبری؟

اربلی در دو مورد از کتاب «بشائر المصطفی» نقل کرده، بدون آنکه از مؤلف آن یاد کند ۱۱۷/۳ - ۱۱۸. این باید همان کتاب **بشارة المصطفی لشيعة المرتضى** از ابو جعفر محمد بن علی بن محمد بن علی بن رستم طبری (قرن ششم) باشد که در نجف به سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است. با مقایسه دو مورد نقل شده توسط اربلی، می توان اطمینان حاصل کرد که آیا آن نقلها از **بشارة المصطفی** است یا چیز دیگری. متأسفانه نسخه باقی مانده ناقص است (کلبرگ، کتابخانه ابن

طاوس، ص ۱۳۶ [ متن اصلی ] ش ۹۲). دو مورد نقل شده عبارتند از: کشف ۶۰/۱ - ۶۱، ۱۳۷ - ۱۳۸.

#### ۱۱ - البيان في اخبار الزمان / فخرالدین محمد بن یوسف الکنجی الشلفعی (۶۵۸)

این کتاب (در باره آن نک: تراثنا (۲/۲) طباطبائی ص ۵۲) مکرر به چاپ رسیده است. اربلی این کتاب و کتاب دیگر مؤلف کفایه الطالب را در سیزدهم جمادی الثانیه سال ۶۴۸ بر مؤلف قرائت کرده است (در دو مجلس که این تاریخ دومین مجلس است). اربلی تمامی مطالب کتاب را (احتمالا با اختصار در مواردی) در کتاب خود درج کرده است: کشف ۴۷۵/۲ - ۴۹۳.

#### ۱۲ - تاریخ الطبری / محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰)

اربلی از این تألیف شناخته شده در چند مورد نقل کرده است: کشف ۶۲/۱، ۹۷، ۲۱۸، ۲۲۰.

#### ۱۳ - تاریخ نیشابور / ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم النیشابوری (۴۰۵)

اربلی از کتبی که نام آن را به خاطر ندارد حدیثی (را که گویا قبلا یادداشت کرده) از تاریخ نیشابور نقل می کند: کشف، ۳۰۸/۲. وی همچنین در ص ۳۱۳ - ۳۱۴ چند روایت (گویا به توسط اعلام الوری) از تاریخ نیشابور نقل کرده است.

#### ۱۴ - تأویل ما نزل من القوآن الکریم فی النبی (ص) و اهله / ابو عبدالله محمد بن العباس

ابن جحام (زنده در ۳۲۸)

از این کتاب ابن طاووس فراوان بهره گرفته (کلبرگ، ص ۳۶۹ ش ۶۲۳). اربلی نیز یک مورد از آن نقل کرده است: کشف ۸۷/۱.

#### ۱۴ - کتاب التذکره / بهاءالدین ابی المعالی محمد بن ابی سعد الحسن بن محمد بن علی

بن حمدان البغدادی الکاتب (۴۹۵ - ۵۶۲).

در ذریعه (۲۶/۴) از این تألیف و اجمالی از شرح حال مؤلف یاد شده است. ابن خلکان (و از آنجا در ذریعه) این کتاب را کشکولی از تاریخ و شعر و نوادر دانسته که فراوان در دست مردم بوده است. نسخه ناقصی از آن در مدرسه فاضلیه مشهد موجود است. گویا نسخه دیگری که ج ۱۱ این کتاب دانسته شده توسط زرکلی معرفی شده است. (ذریعه همان). اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: ج ۲، ص ۱۰۸، ۱۵۰ - ۱۵۱، ۲۰۷ - ۲۰۹، ۳۱۰ - ۳۱۱، ۳۶۸ - ۳۶۹.

ص: ۲۶۱

#### ۱۵ - تفسیر الوسیط / ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوی (م ۴۶۸).

اربلی از این تفسیر در یک مورد: کشف ۵۴۳/۱ به صراحت نام برده و نقل کرده است. در دو مورد نیز با عبارت «روی الواحدی فی تفسیره» روایتی نقل کرده که محتمل است از این تفسیر یا از

اسباب النزول باشد. این دو مورد عبارتند از کشف، ۱/۱۶۹، ۱۷۷. ابن طاووس نیز از این تفسیر نقل کرده است (کلب‌رگ، ص ۳۵۰ ش ۵۸۱).

۱۶ - کتاب التنویر فی مولد البشیر النذیر / ابوالخطاب عمر بن الحسن ابن دحیة الکلبی (م ۶۳۳).

اربلی از این کتاب یاد کرده و جزئیاتی در باره آن به دست نداده است. از این کتاب تنها یک مورد نقل شده (ج ۱، ص ۱۹ - ۲۰) که در باره تاریخ وفات رسول خدا (ص) و بررسی آراء مختلف در باره آن می باشد. ظاهراً این کتاب همان کتاب «التنویر فی مولد السراج المنیر» از ابوالخطاب عمر بن الحسن همشهری اربلی است که به نوشته حاجی خلیفه کتابش را در ۶۰۳ در اربل تألیف کرد (کشف الظنون ۱/۵۰۲). گویا او به قصد اثبات جواز گرفتن جشن برای روز تولد رسول خدا (ص) این اثر را نگاشته است.

#### ۱۷ - تورات

اربلی تنها یک مورد (ج ۱، ص ۲۰) از تورات نقل کرده است؛ [و فی التوراه حکاه لی بعض اليهود و رأیته انا فی توراه معربه]. این نقل اشاره ای است که گفته شده مربوط به رسول خدا (ص) و امامان اثنا عشر (ع) است.

۱۸ - الجامع الصحیح «سنن الترمذی» / ابو عیسی محمد بن عیسی سوره (م ۲۷۹)

اربلی در چندین مورد از این کتاب حدیث مشهور سنی روایت کرده است: ج ۱، ص ۲۱۱، ۲۹۰، ۲۹۱، ۵۲۲؛ ج ۲، ص ۱۰، ۱۱.

۱۹ - الجرح و التعدیل / علی بن عمر الدارقطری (م ۳۸۵)

اربلی در یک مورد حدیثی از آن (گویا به توسط کفایه الطالب) نقل کرده است: کشف: ۱۵۳/۱.

۲۰ - الجمع بین الصحاح الستة / ابو الحسن رزین بن معاویه بن عمار العبدری (م ۵۲۴).

ه مان گونه که از نام کتاب به دست می آید تألیفی بر مبنای صحاح ششگانه است. این کتاب مورد استفاده ابن طاووس بوده است (کلب‌رگ ۲۰۱ ش ۲۲۶). اربلی نیز در چند مورد از آن نقل می کند: ج ۱، ص ۳۲۹، ۳۳۵.

ص: ۲۶۲

۲۱ - الجمع بین الصحیحین / ابو عبدالله بن ابی نصر بن فتوح بن عبدالله الحُمَیدی (م ۴۸۸)

این تألیف مورد استناد مؤلفان شیعی بوده و بویژه ابن طاووس فراوان از آن بهره گرفته است (کلب‌رگ، ص ۲۰۰، ش ۲۵۵). اربلی آن را اصح کتب و اوثق آنها نزد اهل سنت می شمرد. اربلی در چند مورد از آن نقل می کند: ج ۱، ص ۵۶، ۴۶۱، ۴۷۴ (از جزء ششم کتاب نقل شده).

## ۲۲ - حلیة الاولیاء / ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی (م ۴۳۰).

وی به داشتن گرایش‌های شیعی شهره است، جز آنکه اخیراً کتابی در رد روافض [ شیعه قائل به نص ] از او انتشار یافته ؛ (کتاب الامامة و الرد علی الرافضة، تحقیق : الدكتور علی بن ممد بن ناصر الفقیهی، المدینة المنورة، ۱۴۰۷) کتاب وی مشتمل بر اخباری از امام علی (ع) تا امام صادق(ع) است. اربلی وی را به خاطر آنکه در کتابش تا امام هفتم آمده اما (در عوض یاد دیگر امامان) از بسیاری از عابدان مجهول و اشخاص نالایق دیگر نام برده او را نکوهش می کند (ج ۲، ص ۳۰۶). کتاب حلیة الاولیاء در ده جلد به چاپ رسیده (بیروت، دارالکتب العلمیة). نقلهای اربلی عبارتند از: کشف: ۹۱/۱، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۷۰، ۵۲۰، ۵۶۵ - ۵۶۸، ۵۷۰، ۱۰۲/۲، ۱۳۱ - ۱۳۶، ۱۸۳ - ۱۸۶. اینها مواردی است که خودش مستقیم نقل کرده . موارد دیگری نیز توسط برخی از کتابهای دیگر از آن نقل شده است.

## ۲۳ - الخراج و الجرائح / قطب الدین سعید بن هبة الله بن الحسن الراوندی (م ۵۷۳)

آخرین چاپ این کتاب به صورت محقق در سه جلد (قم ۱۴۰۹) توسط مؤسسه الامام المهدي(عج) به چاپ رسیده است. نسخه این کتاب زمانی به دست اربلی رسیده که شرح حال امام باقر(ع) را می نوشته است (ج ۲، ص ۱۴۱). موارد نقل شده از آن عبارتند از: ج ۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۶ (با اختصار متن)، ۱۹۹ - ۲۰۱، ۲۴۵ - ۲۵۰، ۳۰۴ - ۳۰۵، ۳۶۵ - ۳۶۸؛ ۳۶۹ - ۳۹۶، ۴۲۷ - ۴۳۰، ۴۹۷ - ۵۰۳.

## ۲۴ - الخصائص / ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم الکاتب الاصفهانی النطنزی (م ۵۵۰)

اربلی چهار روایت از کتاب الخصائص نقل کرده است . این کتاب مورد استفاده ابن شهر آشوب در مناقب و پس از آن ابن طاووس در الیقین بوده است (نک: کلبرگ، ص ۲۱۶ ش ۲۶۳)

۲۶۳). موارد نقل شده در کشف الغمه، ج ۱، ص ۸۶ - ۸۷ می باشد. احتمال اینکه وی از دو منبع پیشین استفاده کرده باشد وجود دارد، اما هیچ شهادتی در کشف الغمه بر این امر وجود ندارد.

## ۲۵ - کتاب الدلائل / ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن الحسین الحمیری (قرن سوم)

این کتاب مورد استفاده ابن طاووس بوده (کلبرگ، ص ۱۳۹ ش ۹۸) و اربلی نیز در موارد زیادی از آن نقل کرده است . ظاهراً زمانی که زندگی امام سجاد (ع) را می نگاشته این کتاب به دستش رسیده است. (ج ۲، ص ۱۰۹). موارد نقل شده عبارتند از: ۱۰۹/۲، ۱۳۷ - ۱۴۰، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۵۵ - ۲۵۶، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۸۴ - ۳۸۹، ۴۱۶ - ۴۲۷).

## ۲۶ - دلائل النبوة / ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی (م ۴۵۸)

این کتاب در سال ۱۴۰۵ در بیروت در ۷ جلد به چاپ رسیده است. اربلی در دو مورد از آن نقل کرده: ج ۱، ص ۱۳، ۸۷.

**۲۷ - الذریة الطاهرة / ابوبشیر محمد بن احمد بن حماد الانصاری الرازی الدولابی (م ۳۱۰)**  
مؤلف از نسخه ای که به خط ابنوضاح بوده بهره برده است. این کتاب یکی از آثاری است که مستقلاً در فضائل اهل بیت (ع) نوشته شده و مسند فاطمه (ع) و مسند الحسین (ع) را نیز دارد (در باره مؤلف نک: سزگین، ج ۱، ص ۳۸) و مقدمه چاپ الذریة الطاهرة، قم، ۱۴۰۷). اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: ج ۱/۱۴۹ - ۱۵۰، ۳۶۳، ۳۶۶، ۵۰۲ - ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۴، ۵۲۳، ۵۲۹، ۵۳۴، ۵۳۸ (وی در ص ۵۲۹ اجازه روایت خود را برای این کتاب یاد کرده است).

**۲۸ - ذیل تاریخ بغداد / مجدالین محمد بن محمود بن الحسن ابن النجار (م ۶۴۳).**  
از این کتاب تنها اجزاء اندکی باقی مانده که در ادامه مجلدات تاریخ بغداد چاپ شده است. اربلی ترجمه احمد بن محمد الدلاء را از آن نقل کرده است (کشف، ج ۱، ص ۲۸۵).

**۲۹ - ربیع الابرار / ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری (م ۵۳۸).**  
این کتاب، کتاب ادبی و کشکولی زمخشری است که در ۴ جلد به چاپ رسیده است (قم، منشورات رضی ۱۳۶۹). اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: کشف، ۲۴/۱ - ۲۵، ۱۳۸، ۲۴۴. ص: ۲۶۴

**۳۰ - رساله فی التفضیل / ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (م ۲۵۵)**  
رساله کوتاهی است از جاحظ در تفضیل بنی هاشم. این رساله با آنچه به عنوان «رساله فضل هاشم علی بن عبد شمس» (سندوبی، مصر، ۱۹۳) چاپ شده مطابقت ندارد. اربلی رساله را کوتاه دانسته و آن را از مجموعه ای از امیر ابو محمد الحسن بن عیسی المقتدر بالله برگرفته است. رساله مزبور به اختصار در کشف، ج ۱، صص ۳۶ - ۳۹ آمده است. اربلی شرحی از علم و دانش جاحظ ارائه داده و یاد آور شده است که او «کان عثمانیا مروانیا» که کتبی نیز در این زمینه دارد (محملاً مقصودش العثمانیه جاحظ است).

**۳۱ - رساله فی تفضیل بنی هاشم / ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (م ۲۵۵)**  
رساله دیگری از جاحظ در باره فصل بنی هاشم آورده است. این رساله به خط عبدالله بن حسن طبری بوده است. مقایسه این رساله با آنچه به عنوان رساله «فضل هاشم علی عبد شمس در مجموعه رسائل جاحظ، (مصر ۱۹۳۳) و عین همان در مجموعه رسائل سیاسی جاحظ تحقیق ابو ملجم، بیروت ۱۹۸۷) چاپ شده، نشان می دهد که این رساله دیگری است. اربلی متن رساله را با اختصار در ج ۱، صص ۲۹ - ۳۶ آورده است. وی در ص ۱۴۸ نیز بدان اشاره کرده است.

**۳۲ - الرضویات / امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) (م ۲۰۳)**

عنوان فوق، عنوان دیگری است برای صحیفه الرضا (علیه السلام) [ کتابی با همین عنوان از ابومحمد عبد الرحمن بن احمد بن حسین معروف به شیخ مفید نیشابوری خزاعی یاد شده است ].  
ذریعه با اشاره به نقل اربلی گفته است که وی رضویات را بر صحیفه الرضا اطلاق کرده همین طور  
خواجه نصیر (ذریعه ۲۴۰/۱۱). اربلی در کشف، ج ۱، ص ۸۹ یک حدیث از آن نقل کرده است .  
(صحیفه الرضا با تحقیق محمد مهدی نجف توسط کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام) چاپ شده  
است).

### ۳۳ - کتاب السقیفه و فدک / ابوبکر احمد بن عبدالعزیز الجوهری (م ۳۲۳)

در باره شرح حال و آثار وی نک : مقدمه کتاب «السقیفه و فدک» تحقیق، الدكتور محمد  
هادی الامینی، تهران ۱۴۰۱. اصل کتاب بر جای نمانده و مجموع آنچه که در شرح نهج البلاغه ابن  
ابی الحدید آمده در مجموعه فوق گردآوری شده است . اربلی از نسخه ای قدیمی که بر مؤلف آن  
قرائت شده (در ربیعه الاخر ۳۲۲) استفاده کرده است (ج ۱، ص ۴۸۰). وی در ج ۱، صص ۴۸۰ -  
۴۹۲ خطبه حضرت زهرا(علیه السلام) را از آن نقل کرده است.

ص: ۲۶۵

وی در ص ۴۹۲ می گوید که نسخه علی رغم قدمت، مغلوپ بوده و وی از مواضع دیگر آن  
را تصحیح کرده است . روایت دیگری در ج ۱، ص ۴۹۲ از آن نقل شده است . گفتنی است که  
ابن ابی الحدید هم از نسخه کتابخانه اربلی استفاده کرده است.<sup>۲۸۲</sup>

### ۳۴ - سنن النسائی / ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب... النسائی (م ۳۰۲)

این یکی از صحاح سته است . مؤلف در سال ۳۰۲ به دلیل درشتی خود نسبت به معاویه در  
شام به دست طرفداران او کتک خورد و مرد . (نک: مقدمه سنن النسائی، ج ۱، ص ۵: طبع ۱۳۴۸).  
اربلی در چند مورد احادیث فضائل را از آن نقل کرده است ج ۱، صص ۱۲۹، ۲۹۲، ۵۲۱، ۵۲۲.

### ۳۵ - سنن ابی داود / ابوداود سلیمان بن اشعث (م ۲۷۵)

اربلی در یک مورد از این کتاب نقل کرده است: کشف ۱/۲۸۱.

### ۳۶ - شرح نهج البلاغه / عزالدین عبدالحمید ابن ابی الحدید (م ۶۵۵)

وی از کتاب ابن ابی الحدید با عنوان تفسیر نهج البلاغه یاد کرده است . ابن ابی الحدید از  
معاصران مؤلف به شمار می آید. اربلی تنها در یک مورد حدیثی از این کتاب نقل کرده است :  
کشف ۱/۴۲۰.

### ۳۷ - صحیح البخاری / ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری (م ۲۵۶).

اربلی در چند مورد از این کتاب نقل کرده است: ج ۱، صص ۱۲۹، ۵۲۰، ۵۲۲، ج ۲/۱۰، ۱۱.

۳۸ - صحیح مسلم / مسلم بن حجاج النیشابوری (م ۲۶۱)

اربلی در چند مورد از این کتاب روایت کرده است : کشف ۱۶/۱، ۵۷، ۱۲۸، ۱۵۱، ۲۵۸، ۵۲۰.

۳۹ - کتاب الفتوح / ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴)

شرح حال مختصر وی را یاقوت (معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۷۹) آورده است. کتاب فتوح او به فارسی ترجمه و در دوره ناصری به کوشش محمد عبدالمعید خان به چاپ رسیده . اخیرا هم به کوشش مجد طباطبائی. اربلی در ج ۱، ص ۲۵۳ و ج ۲، ص ۵۲ به واسطه مطالب السؤل از آن نقل کرده اما در ج ۱، ص ۴۷۹ از کتاب الفتوح روایت کرده جز آنکه گفته است که وقتی به اینجا رسیده کتاب ابن اعثم نزد او نبوده و احتمال می دهد که  
ص: ۲۶۶

او روایت مزبور را به این صورت یا نزدیک به آن روایت کرده باشد . درج ۲، ص ۴۵ نیز با اشاره به قصیده فرزددق در باره امام سجاد (علیه السلام) می گوید: گمان می کنم کهال الدین بن طلحه این قصیده را از فتوح نقل کرده باشد؛ من در جوانی آن را مطالعه کرده ام.

۴۰ - کتاب الفردوس / ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو الدیلمی (م

۵۰۹)

این کتاب مجموعه ای از احادیث نبوی است که در ضمن آنها فضائل اهل بیت (علیه السلام) نیز آمده است . اربلی چند مورد از کتاب نقل کرده است : کشف، ۵۲/۱، ۵۳، ۹۳، ۱۳۷، ۴۷۲ این کتاب از مصادر ابن طاووس نیز بوده است (نک: کلبرگ، ص ۱۶۷، ش ۱۵۲).

۴۱ - فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) / ابومحمد عبدالرزاق بن عبدالله بن ابی بکر عز

الدین حنبلی (م ۶۶۰)

وی از دانشمندان حنبلی بغداد و معاصر اربلی است (در باره او نک : تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۲۴۳). اربلی در چند مورد از وی با عنوان «صدیقنا» یاد می کند. به نوشته اربلی، بدرالدین لؤلؤ از عزالدین خواسته بود تروایت صحیحی را که در فضائل آمده گردآوری کند و او نیز چنین کرده بود. و پس از آن «کتبت علی الانوار الشمع الاثنی عشر التي حملت الی مشهده و انا رأيتها»؛ به نوشته اربلی عزالدین در سال ۶۶۰ «فی سنه اخذ الموصول» کشته شده است (ج ۱، ص ۷۷). از نوشته وی با عنوان خاصی یاد نشده و آنچه در بالا آورده ایم محتوای آن است. اربلی در چند مورد از وی نقل کرده است: کشف ۷۷/۱، ۹۴، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۶۱، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۲۵ - ۳۲۶.

۴۲ - صفة الصفوة / جمال الدین ابی الفرج ابن الجوزی (م ۵۹۷)

اربلی، ابن جوزی را به دلیل آنکه تنها تا شرح حال امام هفتم (علیه السلام) را آورده و از دیگر ائمه سخن نگفته مورد سرزنش قرار می دهد (کشف ۳۰۶/۱)؛ وی در چند مورد از این کتاب نقل کرده است: کشف ۵۵۶/۱، ۱۶۱/۲، ۱۴۷ - ۱۴۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵.

#### ۴۳ - العمدة / یحیی بن الحسن الاسدی الحلی ابن بطریق الاسدی (م ۶۰۰)

این کتاب از کتب مشهور در فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که با نام «عیون صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار» نیز شناخته می شود. این کتاب اخیراً با تصحیح مجدد به چاپ رسیده است (تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۱) اربلی در موارد چندی از آن نقل کرده است: ج ۱، ص ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹.

ص: ۲۶۷

#### ۴۴ - کتاب عیون اخبار الرضا (ع) / ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م ۳۸۱).

اربلی از این کتاب ستایش فراوان کرده و تمامی اخبار آن را درست تلقی کرده جز آنکه چون بنای کتابش بر اختصار بوده نتوانسته فراوان از آن نقل کند (ج ۲، ص ۲۹۶)؛ در جای دیگری نیز از آن ستایش کرده است (ج ۲، ص ۲۹۹)؛ موارد نقل شده در کشف، ۲۸۴/۲ - ۲۹۹ می باشد.

#### ۴۵ - کتاب الناصر للحق [المسترشد؟] / ابومحمد الحسن بن علی الاطروش ناصر الحق (م ۳۰۴).

اربلی در یک مورد حدیثی از وی نقل کرده با عنوان «و روی الناصر للحق باسن اده فی حدیث طویل». کشف ۲۹۸/۱. ممکن است این نقل از کتاب المسترشد او باشد که در ذریعه ۸/۲۱ از آن یاد شده است.

#### ۴۶ - فضایل الصحابه / ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی (م ۴۵۸)

از این کتاب در مؤلفات بیهقی یاد شده (نک: مقدمه دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۱۱) اربلی در یک مورد از آن نقل کرده: ۱۱۴/۱.

#### ۴۷ - الکافی / محمد بن یعقوب الكلینی (م ۳۲۹)

اربلی در چند مورد از این کتاب مشهور حدیثی شیعه نقل کرده است: کشف ۵۳۲/۱، ۵۳۵، ۵۵۷، ۵۸۳، وی از او با عنوان «هو من اجل رواة الشيعة و ثقاتها» (۵۳۲/۱) یاد کرده است.

#### ۴۸ - الكامل فی التاريخ / ابوالحسن علی بن ابی الکریم ابن الاثیر (م ۶۳۰)

اربلی از این کتاب معروف در چند مورد نقل کرده است: کشف ۶۲/۱، ۹۷، ۲۴۸ (به صورت تلخیص) ۲۴۹؛ ۲/۲، ۱۲.

#### ۴۹ - کتاب ابن العلقمی / ابوطالب محمد بن احمد بن محمد بن علی ابن العلقمی (م ۶۵۶)

ابن علقمی وزیر شیعی مستعصم آخرین خلیفه عباسی است. وی از مشوقان عالمان و اندیشمندان بوده و خود نیز از اهل فضل به شمار می رفته است. اربلی از کتبی از وی یاد کرده اما نام خاصی برای آن نیاورده است (و نقلت من کتاب جمعه الوزير السعيد مؤيد الدين ... ابن العلقمی): کشف، ج ۲، ص ۱۴۱.

ص: ۲۶۸

#### ۵۰ - کتاب علی بن ابراهیم القمی / ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم القمی

علی بن ابراهیم یکی از راویان احادیث اهل بیت (علیه السلام) به شمار می آید. جدای از تفسیری که از او به دست آمده کتابی تحت عنوان «کتاب المبعث و غزوات النبی (ص)» داشته که مورد استفاده طبرسی در اعلام الوری و نیز ابن طاووس در الامان بوده است. (کلبرگ، ص ۲۳۹، ش ۳۳۳۰); اربلی نیز از نام کتاب سخن نگفته و تنها آورده است که: ذکر علی بن ابراهیم بن هاشم و هو من اجل رواة اصحابنا فی کتابه...; از کتاب وی تنها یک مورد در باره بعثت رسول خدا (ص) نقل داشته است: ج ۱، صص ۸۷ - ۸۸.

#### ۵۱ - کتاب المزنی؟

اربلی در یک مورد از کتابی با عنوان فوق نقل کرده اما روشن نیست که نام اصلی کتاب چه بوده است. ممکن است مقصود ابوابراهیم اسماعیل بن یحیی المزنی الشافعی (م ۲۶۴) باشد. وی حاشیه ای بر کتاب الام محمد بن ادريس شافعی دارد: مورد نقل شده در ج ۲، ص ۵۲۹ می باشد.

#### ۵۲ - کرامات الاولیاء / حسن بن عبدالرحمن بن خلاد الراهمزی (م ۳۶۰)

در باره او نک: سیر اعلام النبلاء ۱۶ ص ۷۳ - ۷۵. در آنجا از کتاب کرامات الاولیاء نقل شده است. اربلی در کشف ۲/۲۱۶ آورده است که خبر برخورد شقیق بلخی با امام کلظم در این کتاب نیز آمده است.

#### ۵۳ - الکشاف عن حقائق التنزیل / ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری (م ۵۳۸).

این کتاب به لحاظ آنکه به طور نسبی مشتمل بر برخی فضائل اهل بیت (علیه السلام) بوده مورد استناد قرار گرفته است. نقلهای اربلی از آن عبارتند از: کشف، ۱/۶، ۱، ۲۳۳، ۳۰۸ (در اینجا روایت مباحله را از آن نقل کرده) ۴۰۶، ۷، ۴، ۴۷۱.

#### ۵۴ - الکشف و البیان فی تفسیر القرآن / ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی (م

۴۲۷).

از این کتاب تفسیر، ابن طاووس نیز بهره فراوان گرفته است (نک: کلبرگ، ص ۲۱۳ ش ۲۵۷). اربلی نیز در چند مورد از آن نقل کرده است. ج ۱، ص ۱۷ [کتاب ابی اسحاق الثعلبی]، ۸۶، ۱۲۰، ۱۶۶ - ۱۶۷، [تفسیر الثعلبی]، ۴۶۲، ۴۶۷ [کتاب ابی اسحاق].

## ۵۵ - كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب (ع) / محمد بن يوسف بن محمد گنجی

شافعی (م ۶۵۸)

اربلی این کتاب و کتاب دیگر مؤلف «البیان» را در دو مجلس بر مؤلف قرائت کرده که

ص: ۲۶۹

مجلس دوم آن در پنجشنبه ۱۶ جمادی الثانی سال ۶۴۸ بوده است. موارد نقل شده از این کتاب در کشف عبارتند از: ۱۰۸/۱ - ۱۱۱، ۱۳۹ - ...، ۱۵۲ - ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۷۰ - ۱۷۱، ۳۶۷، ۳۷۶، ۵۱۴ - ۵۱۵؛ ج ۲/۳۷۵.

## ۵۶ - لطف التدبیر / ابو عبدالله محمد بن عبدالله الخطیب (م ۴۲۱)

ه مانگونه که از نام کتاب به دست می آید در باره «تدبیر» در امور مختلف است. این کتاب با تحقیق احمد عبد الباقي (بغداد ۱۹۶۴) به چاپ رسیده است. اربلی در ج ۱، ص ۲۸۴ از آن نقل کرده است.

## ۵۷ - المحبر الكبير / ابو جعفر محمد بن حبيب (م ۲۴۵)

کتاب محبر از کتابهای با ارزش تاریخی است که بر اساس تنها نسخه موجود به چاپ رسیده است. اربلی در یک مورد از آن نقل کرده: ۷۵/۱. ظاهراً این مورد به توسط مأخذ دیگری نقل شده است.

## ۵۸ - كتاب المسترشد /؟

اربلی در یک مورد حدیثی از کتاب المسترشد نقل کرده (کشف ۸۷/۱) اما نامی از مؤلف به میان نیاورده است. وی در ج ۱، ص ۲۹۸ از الناصر للحق حدیثی نقل کرده که احتمالاً کتاب المسترشد وی منظور است. نک: ذریعه ۸/۲۱ - ۹ [و نک: ۴۶ همین فهرست].

## ۵۹ - كتاب المستغیثین / ابوالقاسم خلف بن عبدالملک بن مسعود بن بشکوال (م ۵۷۵)

این کتاب در زمینه دعاست و ابن طاووس نیز از آن نقل کرده است (نک: کلبرگ، ص ۲۹۱ ش ۴۵۴). اربلی سند روایتی خود را برای این کتاب از طریق رشیدالدین ابی عبدالله محمد بن ابی القاسم و او از محیی الدین یوسف بن ابی الفرج بن جوزی و او از مؤلف یاد کرده است. اربلی یک مورد در باره دعایی که در جای دیگر آمده، می گوید در کتاب المستغیثین نیز آن را دیده است: کشف، ج ۲، ص ۱۶۰)

## ۶۰ - مسند احمد بن حنبل

اربلی در موارد متعددی از این کتاب نقل کرده و بعضاً جلدی را که از آن نقل کرده بخاطر آور شده است. موارد نقل شده در کشف عبارتند از: کشف ۵۷/۱ (از جلد سوم از مسند عبدالله بن مسعود) ۸۱ (حدیثی در آخر مجلد اول)، ۸۳، ۸۹، ۹۱ (از جزء هفتم مجلد اول)، ۹۹، ۱۱۶، ۱۱۹،

ص: ۲۷۰

۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۶ (از مسند علی (علیه السلام) مجلد الاول)، ۱۵۰ - ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۳۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۱۸۹، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۲۶، ۳۳۳۵، ۳۳۷ (به واسطه ابن بطریق)، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۷۶، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۳۵. بچین ترتیب روشن می شود که سر و کار اربلی با مسند فراوان بوده است. در یک مورد (ص ۲۳۶) در باره مطلبی گوید: اگر شخصی در مسند کاملاً تفحص کند بیش از پنجاه حدیث در این باره خواهد یافت.

۶۱ - کتاب المشروحة / ابوعلی حسن بن محبوب السراد الکوفی (م ۲۲۴)

از این کتاب ابن طاووس نیز بهره گر فت (نک: کلبرگ، ص ۲۶۴ ش ۳۸۸). اربلی از این کتاب احادیثی درباره غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) نقل کرده است: (کشف، ج ۲، ص ۵۲۹)

۶۲ - مصابیح السنة / ابو محمد الحسین بن مسعود الفراء البغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶)

این کتاب مورد استفاده ابن طاووس نیز بوده که از آن با عنوان م صابیح یاد کرده است (کلبرگ، ص ۲۵۶، ص ۳۷۰)؛ اربلی عنوان آن را شرح السنة آورده و در سه مورد از آن نقل کرده است: کشف ۱/۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶.

۶۳ - مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول / کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحة

الشافعی (۵۸۲ - ۶۵۲)

وی از رجال برگزیده شافعیان در قرن ه فتم هجری است (نک: تراثنا (۲۰) ۵/۳، طباطبائی، ص ۷۰ - ۷۸ در آنجا مصادر شرح حال، نسخه های کتاب فوق و چاپهای آن آمده است). مرحوم استاد طباطبائی نوشته اند: این کتاب بهترین کتابی است که درباره اهل بیت (علیهم السلام) نگاشته شده است (ص ۷۳). اربلی از وی ستایشی شایسته کرده و گفته است که در دورانی که برای تهذیب نفس انزوا گزیده این کتاب و کتاب الدایره را تألیف کرده است (کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۳). وی همچنین او را در قیاس با برخی دیگر از نویسندگان سنی (که تا دوازده امام نیامده اند) به دلیل اعتقادش به امامان اثنی عشر ستایش کرده است (کشف، ج ۲، ص ۳۰۶). نقلهای اربلی از کتاب وی عبارتند از: ج ۱، صص ۵۴۵۳ - ۵۶، ۵۸، ۱۱۹ - ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۶۶، ۲۵۳، ۱۷۳، ۲۷۷، ۴۳۶، ۴۴۱، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۴۳ - ۵۴۵، ۵۵۵، ۵۵۸ - ۵۶۵، ۵۷۵، ۵۸۳، ۵۸۴؛ ج ۲، صص ۴، ۹، ۱۶، ۲۲ - ۲۶، ۳۸ - ۳۸، ۴۰، ۴۲ - ۴۵، ۵۰، ۷۳ - ۷۳، ۸۲، ۱۱۷، ۱۵۴ - ۱۶۱، ۲۱۲، ۲۵۹ - ۲۶۷، ۳۴۳ - ۳۴۵، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۰۲ - ۴۰۳، ۴۳۶ - ۴۴۵.

۶۴ - معالم العترة النبویة و معارف اهل البيت الفاطمیة العلویة / ابو محمد عبدالعزیز بن

ص: ۲۷۱

محمد بن مبارک الحرلی البغدادی معروف به ابن اخضر الجنابذی (۵۲۴ - ۶۱۱)

وی از دانشمندان حنبلی مذهب شهر بغداد است که تمایلات طرفدارانه قابل ملاحظه ای نسبت به اهل بیت دارد (برای مصادر شرح حال وی نک: تراثنا (۲۰) ۵/۳، طباطبائی، ص ۸۶) از این کتاب در ذریعه ۲۰/۲۱ یاد شده اما نسخه ای از آن برجای نمانده است. بنابر این ظاهراً قطعات نقل شده توسط اربلی تنها قسمتهای باقی مانده این کتاب تلقی می شود. موارد نقل شده عبارتند از: کشف، ج ۱، صص ۹۳، ۱۹۷، ۴۵۰، ۴۵۳، ۵۰۸، ۵۱۳، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۴۵ - ۵۵۵، ۵۸۰ - ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۷؛ ج ۲، صص ۱۲ - ۱۳، ۴۰، ۵۳، ۶۱، ۰، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۶۱ - ۱۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۴۵ - ۳۵۰، ۳۷۵ - ۳۷۶، ۴۰۳، ۴۰۴. اربلی (کشف ج ۲، ص ۳۰۶) از اینکه جنابذی تا امام یازدهم آمده وی را نکوهش کرده است.

#### ۶۵ - معجم الادباء / یاقوت بن عبدالله حموی (م ۶۲۶)

اربلی در ضمن نقل از موفقیات، شرح حال زبیر بن بکار را از کتاب معجم الادباء یاقوت آورده است: کشف ۳۱۷/۱.

#### ۶۶ - المغازی / محمد بن عمر بن واقدی (م ۲۰۷)

کتاب مغازی از مشهورترین کتابهایی است که درباره غزوات رسول اکرم (ص) نوشته شده است. این کتاب توسط مارسدن جونز در سه جلد (بیروت ۱۴۰۴، طبع سوم) چاپ شده است. اربلی در چند مورد از آن نقل کرده: ج ۱/۱۸۱ - ۱۸۲، ۱۸۸ - ۱۸۹، ۲۰۴.

#### ۶۷ - المناقب / ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه (م ۴۱۰)

این کتاب مورد استفاده ابن طاووس بوده است (نک: کلبرگ ص ۲۴۸، ش ۳۵۳)؛ اربلی نیز در چند مورد از آن نقل کرده است: کشف، ج ۱، صص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ ۳۱۴ - ۳۲۶ [و ابن مردویه و ان کان قد جمع کتابا فی مناقبه علیه الصلوٰة و السلام اجتهد فیه و بالغ فیما اورده و لم یأل جهداً فقد اورد فیه مواضع لایقولها الشیعة و لایوردونها]

#### ۶۸ - المناقب / ابوجعفر محمد بن علی ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)

این کتاب از شهرت زیادی برخوردار بوده اما اربلی تنها یک مورد از آن نقل کرده است (کشف ۲۷۴/۱).

#### ۶۹ - المناقب / ابن المؤید موفق بن احمد بن محمد الخوارزمی (م ۵۶۸)

کتاب مناقب خوارزمی (و نیز کتاب مقتل الحسین (علیه السلام)) او در میان شیعه شناخته ص: ۲۷۲

شده بوده و ابن طاووس نیز در موارد نسبتاً زیادی از آن بهره گرفته است (نک: کلبرگ ۲۴۷، ش ۳۵۱)؛ این کتاب یکبار در نجف ۱۳۸۵ ق و یکبار در قم ۱۳۷۰ ش چاپ شده است. اربلی در جلد نخست کشف فراوان از آن بهره گرفته است: ج ۱، صص ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۵، ۷۹، ۸۳ - ۸۵،

۹۲، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲ - ۱۰۷، ۱۱۱ - ۱۱۸، ۱۴۳ - ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹ - ۱۵۱، ۱۵۴ - ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۴ - ۳۰۶، ۳۴۸ - ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳ - ۳۶۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۵.

۷۰ - مناقب علی بن ابی طالب / ابوالحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الجّلابی الشافعی مشهور به ابن المغازلی (م ۴۸۲)

کتاب فوق از کتب مشهوری است که سنیان در فضائل امام علی (علیه السلام) نگلخته اند. این کتاب در تهران (تحقیق: محمد باقر بهبودی ۱۳۹۴) به چاپ رسیده است. اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است: کشف، ج ۱، صص ۵۹، ۸۸ - ۸۹، ۱۳۸ - ۱۳۹، ۳۲۸.

۷۱ - کتاب موالید الأئمة / ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد بن الخشاب (م ۵۶۷)

در ذریعه (۲۳۳/۲۳) از این کتاب با عنوان الموالید یا «موالید اهل البیت» یاد شده است. از این کتاب چند نسخه برجای مانده که در ذریعه آمده است. ابن طاووس نیز از این کتاب نقل کرده (کلبرگ، ص ۲۶۵، ش ۳۹۳). بنابه گفته محقق «تاریخ اهل البیت» (قم ۱۴۱۰) ص ۴۲ - ۴۸ کتاب ابن خشاب همان کتب الموالید منسوب به ابن ابی الثلج و یا جهضمی است. اربلی نسخه ای از این کتاب را در دست داشته که به خط شیخ علی ابن وضاح مشهور (م ۶۷۲) یکی از شخصیت‌های حنبلی (اعیان الحنابله) آن زمان بوده است. اربلی از وی اجازه روایت داشته است. موارد زیادی از این کتاب در کشف نقل شده است: ۶۵/۱، ۴۴۹، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۶۷، ۵۸۳؛ ۳۸/۲، ۳۳، ۴۰، ۱۰۵ (کتاب الموالید)، ۱۳۶ - ۱۳۷، ۱۸۷، ۲۳۷ - ۲۳۸، ۲۸۴، ۳۶۲، ۳۸۴، ۴۱۵ - ۴۱۶، ۴۷۵.

۷۲ - الموطأ / مالک بن انس (م ۱۷۹)

اربلی یک حدیث از این کتاب نقل کرده است: کشف، ۱۲۹/۱.

۷۳ - الموفقیات / زبیر بن بکار (م ۲۵۶)

زبیر بن بکار از مورخان قرن سوم هجری است. این اثر وی به طور ناقص باقی مانده و

ص: ۲۷۳

علاوه بر آن، قسمتهایی که در شرح ابن ابی الحدید بوده در انتهای متن چاپی افزوده شده است. اربلی از وجود اخباری که در آن دیده تعجب کرده و با اشاره به مذهب او و کسی که کتاب را برایش فراهم آورده (الموفق ابو احمد طلحة بن المتوکل) و انحراف آنها از اهل بیت، ذکر این گونه اخبار را سبب شگفتی دانسته است. اربلی در ج ۱، ص ۳۱۶ - ۳۲۶ نقلهایی از این کتاب را آورده است. ما در دفتر سوم مقالات تاریخی، مقاله ای در بلبه الموفقیات نوشته ایم.

۷۴ - کتاب مولد فاطمه (س) / ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه (م ۳۸۱)

این کتاب از شیخ صدوق عالم بزرگ شیعی در قرن چهارم هجری است . نجاشی از این کتاب یاد کرده (ص ۳۹۲، ش ۱۰۴۹) است. اربلی از این کتاب با این عنوان یاد کرده، «مولد فاطمه و فضائلها و تزویجها و ظلام تها و وفاتها و محشرها» (ج ۱، ص ۴۵۸)؛ وی سپس قسمتهایی از آن را نقل کرده و البته در هر مورد عبارات را تلخیص کرده، و متذکر تلخیص خود شده است، كما اینکه با کلمه «قلت» از خود نیز توضیحاتی آورده است. موارد نقل شده عبارتند از: ۴۵۸/۱ - ۴۶۰، ۴۶۳ - ۴۷۶ (اربلی پایان این نقل را مشخص نکرده، محتمل است که در صفحات بعد از این نیز برخی نقلها از کتاب صدوق آمده باشد)؛ هر چند در بین این نقلها از برخی دیگر نیز روایات مشابهی را برای تأیید می آورد. (۴۹۹ - ۵۰۲) (متحمل است که از ص ۴۹۴ بدین سوی از کتاب صدوق نقل شده باشد).

#### ۷۵ - نثر الدر / ابوسعید منصور بن الحسین الآبی (م ۴۲۱)

مؤلف از وزرای شیعی دولت آل بویه و ادیبی شناخته شده است . از کتاب نثر الدر وی نسخه های فراوانی برجای مانده و اخیراً در ۷ جلد در مصر (توسط الهیئة المصریة العامه للكتاب) منتشر شده است. اربلی وی را ابوسعید منصور بن الحسن آبی و در یک مورد (۱۰۶/۲) کتابش را نثر الدر می نامد، اما در بقیه موارد آن را نثر الدر نامیده است . موارد نقل شده عبارتند از: کشف، ۱۰۶/۲ - ۱۰۸، ۱۴۸ - ۱۵۰، ۲۰۲ - ۲۰۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۳۰۶ - ۳۰۷، ۳۰۸ - ۳۱۰، ۳۶۸؛ اربلی از معدود نویسندگان شیعی است که از این کتاب بهره برده است.

#### ۷۶ - کتاب ندیم الفرید / ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه (م ۴۲۱)

اربلی در حین نقل گزارشی از این کتاب آن را در اختیار نداشته است؛ او می گوید که پیش  
ص: ۲۷۴

از این در کتابی که به نام «کتاب الندیم» شهرت دارد و در وقت جمع این کتاب در نزد او نبوده است دیده است که ... (ج ۲، ص ۲۸۴). این گزارش در باره اعتراض بنی عباس به مأمون برای سپردن ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام) و نامه مأمون در پاسخ آنهاست . ابن طاووس نیز از این کتاب استفاده کرده است . (نکن: کلبرگ، ص ۲۹۴، ش ۴۶۰ و توضیحات او در باره این کتاب).

#### ۷۷ - نهج البلاغه / شریف رضی (م ۴۱۶)

اربلی در چند مورد از نهج البلاغه نقل کرده است : ج ۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۲، ۵۳۷، ج ۲، ص ۱۳۳.

#### ۷۸ - الیقین باختصاص مولانا علی (علیه السلام) بامر المؤمنین / رضی الدین علی بن

طاووس (م ۶۶۴)

ظاهراً این تنها کتاب ابن طاووس است که ارب لی از آن نقل کرده است . اربلی در باره آن می گوید که از سیصد طریق روایت امیرالمؤمنین خوانده شدن امام علی (علیه السلام) را آورده است. اربلی در ج ۱، صص ۳۴۰ - ۳۷۴ بخشهایی از آن را با یاد از نام علمای سنی که آن حدیث را نقل کرده اند، آورده است. آخرین چاپ یقین با تحقیق برادران الانصاری در بیروت به سال ۱۴۱۰ چاپ شده است.

#### ۷۹ - کتاب الیواقیت فی اللغة / ابو عمرو محمد بن عبدالواحد الزاهد (م ۳۴۵)

در ذریعه (۲۹۳/۲۵) از این کتاب یاد شده است . در باره این کتاب، اسامی مختلف و نیز نسخه آن نک: سزگین، تاریخ التراث العربی، المجلد الثامن، ص ۲۷۸ - ۲۷۹. اربلی در چند مورد از آن نقل کرده است. کشف، ۲۸/۱ - ۲۹، ۶۱، ۸۰، ۱۶۰ - ۱۶۱، ۱۶۵ - ۱۶۶، ۲۱۴ - ۲۱۵، ۲۲۵ - ۲۲۶، ج ۱۰۵/۲.

## کتابنامه

- ۱- الاعلام، زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین ۱۹۸۶ م.
  - ۲- امل الآمل، محمد بن حسن حر عاملی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی (طبع اول نجف ۱۳۸۵).
  - ۳- الانساب، عبدالکریم سمعانی، بیروت ۱۹۸۸ م.
  - ۴- الانوار الساطعة فی المائة السابعة، آقا بزگ طهرانی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۷۲.
  - ۵- الانوار النعمانیة، سید نعمه الله جزائری، تبریز، ۱۳۷۸ ق.
  - ۶- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
  - ۷- البداية و النهاية، ابن کثیر حنبلی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹.
  - ۸- تاریخ اهل البيت، تحقیق: محمد رضا جلالی حسینی، قم، ۱۴۱۰.
  - ۹- تاج العروس، سید محمد مرتضی حسنی زبیدی، بیروت، دارالهدایة، ۱۴۰۹ (ج ۴۵).
  - ۱۰- تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح: محمد قزوینی، تهران (چ ۲) بامداد، بی تا.
  - ۱۱- تاریخ سیاسی اسلام تا سال صد هجری، رسول جعفریان، تهران، ۱۳۷۰.
  - ۱۲- تاریخ الشیعة، محمد حسین مظفر، قم، بصیرتی، بی تا.
  - ۱۳- تاریخ العراق بین الاحتلالین، العزوی، قم، منشورات الرضی، ۱۳۷۰ ش.
  - ۱۴- تاریخ موصل، صائغ، مصر، ۱۳۴۲ ق.
  - ۱۵- التذکره الفخریه، علی بن عیسی اربلی، تصحیح: نوری حمودی، ت=حاتم الصالح الضامن، بیروت ۱۴/۷.
  - ۱۶- تلخیص مجمع الآداب، ابن فوطی، تحقیق مصطفی جواد، بغداد، ۱۳۸۲ ق، دمشق ۱۳۸۳.
  - ۱۷- حیب السیر، خواند میر، تهران ۱۳۳۳ ش.
  - ۱۸- الحقایق الراهنه فیب المائت الثامنه، بیروت ۱۹۷۵.
  - ۱۹- الحوادث الجامعه فی المائة السابعة، ابن الفوطی، بیروت، ۱۴/۷.
  - ۲۰- خطط بغداد فی العهود العباسیه الاولى د. یعقوب لهنز، بغداد، ۱۹۸۴.
  - ۲۱- الخلافة الشرقیة، لسترنج، قم ۱۴۱۳.
  - ۲۲- دائرة المعارف تشیع، بنیاد خیریه فرهنگی شط، تهران، ۱۳۷۱ (ج ۳).
  - ۲۳- دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، قم، بصیرتی، ۱۳۹۵ ق.
  - ۲۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزگ طهرانی، بیروت، دار الاضواء ۱۴۰۳ هـ ق.
- ص: ۲۷۶
- ۲۵- الذریة الطاهرة، الدولابی، قم، ۱۴۰۷.
  - ۲۶- رساله الطیف، علی بن عیسی اربلی، تحقیق: عبدالله الجبوری، بغداد ۱۳۸۸ ق.
  - ۲۷- رسائل الجاحظ، تحقیق: ابوملحم، بیروت ۱۹۸۷.

- ۲۸- ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۱.
- ۲۹- ریحانة الادب، مدرس تبریزی، تهران، خیام ۱۳۷۰.
- ۳۰- زندگانی سیاسی امام رضا(علیه السلام)، جعفر مرتضی عاملی، مشهد، ۱۳۶۵.
- ۳۱- السیفه و فدک، ابوبکر جوهری، تحقیق: محمد هادی امینی، تهران ۱۴۰۱.
- ۳۲- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن العماد حنبلی، قاهره، ۱۳۵۱ ق.
- ۳۳- شرعہ التسمیة، میرداماد، تحقیق: رضا استادی، اصفهان، ۱۴۰۹.
- ۳۴- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، قلقشندی، قاره، ۸- ۱۳۳۱ ق.
- ۳۵- صحیفه الرضا، تحقیق محمد مهدی نجف، مشهد، کنگره جهانی امام رضا(علیه السلام) ۱۴۰۴.
- ۳۶- عمه عیون صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار، ابن بطریق، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳۷- الغدير، علامه امینی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷.
- ۳۸- فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت، مشهد ۱۳۶۹.
- ۳۹- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، زیر نظر: ایرج افشار، محمد تقی دانش پژوه، تهران: ۱۳۶۹ (ج ۷).
- ۴۰- فهرست نسخه های عکسی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی، محد علی حائری، قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۴۱- الفوائد الرضویة، شیخ عباسی قمی، بی جا، بی تا.
- ۴۲- فوات الوفيات، ابن شاکر کبیتی، تحقیق: احسان عباس.
- ۴۳- کتابخانه ابن طاووس، اتان کلبرگ، ترجمه: علی قرائی، رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۱.
- ۴۴- کشف الظنون، حاجی خلیفه، بیروت، دارالفکر.
- ۴۵- کشف الغمه فی معرفه النمه، علی بن عیسی اربلی، تبریز، ۱۳۸۱ ق. (طبع دو جلدی).
- ۴۶- الکنی و الالقاب، شیخ عباسی، بیروت، ۱۳۵۸ ق.
- ۴۷- مجله تراثنا، مؤسسه آل البيت.
- ۴۸- معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ ق.
- ۴۹- معجم المؤلفین، عمر رضا کخاله، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق.
- ۵۰- نثر الدر، ابوسعید آبی، مصر ۱۹۸۹ (ج ۶).
- ۵۱- الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک صفدی، بیروت ۱۹۸۲ (ج ۲۲).
- ۵۲- وفيات الاعیان، ابن خلکان، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۷۲- ۱۹۶۸ م.
- ۵۳- یادنامه شریف رضی، به اهتمام: سید ابراهیم سید علوی، تهران، ۱۴۰۶ ق.
- ۵۴- البقین، علی بن موسی بن جعفر ابن طاووس، تحقیق: الانصاری، بیروت، ۱۴۱۰.